

d



امام خمینی<sup>«صلوات‌الله‌علی‌علیه»</sup>  
و  
خود آگاهی تاریخی

اصغر طا هرزاده

طا هرزاده، اصغر، 1330-

امام خمینی و خودآگاهی تاریخی /

طا هرزاده، اصغر. - اصفهان: لُب المیزان، 1388.

.ص 220

ISBN: 978-964-2609-22-2

فهرستنويسي بر اساس اطلاعات فيپا  
كتابنامه به صورت زيرنويس.

1- خميني، روح الله، رهبر انقلاب و بنیان گذار

جمهوري اسلامي ايران، 1279-1368. 2- نظرية

درباره انقلاب اسلامي. 3- انقلاب اسلامي. 4-

خودآگاهی - جنبه های مذهبی - اسلام. 5-

ایران - ناریخ - انقلاب اسلامی، 1357

DSR 1553 ط 2 الف 77 1388

955/083

کتابخانه ملي ايران

1927459

## امام خمیني و خودآگاهی تاریخي

اصغر طاهرزاده

نوبت چاپ: اول

تاریخ انتشار: 1388

شکیبا

قیمت: 2000 تومان

فرهنگي المیزان

شمارگان: 3000 نسخه

فرهنگي المیزان

کلیه حقوق برای گروه المیزان محفوظ است

مراکز پخش:

1- گروه فرهنگي المیزان

تلفن: 0311-7854814

2- دفتر انتشارات لبالمیزان

همراه: 09131048582

## فهرست مطالب

9 .....	مقدمه
13 .....	مقدمه مؤلف
امام خمیني «رضواناللهتعالیٰ علیہ» و خود آگاهی	
29 .....	تاریخی
32 .....	تفاوت جهل، آگاهی و خود آگاهی
34 .....	چگونگی ارتباط با انقلاب اسلامی
روش امام خمینی «رضواناللهتعالیٰ علیہ» در مقابله با غرب	
38 .....	
43 .....	مغالطه ای آشکار
امام خمینی «رضواناللهتعالیٰ علیہ» و زندگی در زمانه	
45 .....	
49 .....	خطر اصلی
51 .....	دل آگاهی
55 .....	فلسفه‌ی سیاسی انقلاب اسلامی
57 .....	برنامه‌های مقابله با حکومت دینی
65 .....	عهد امام خمینی «رضواناللهتعالیٰ علیہ»
68 .....	عهد انسان با خدا
70 .....	انسان بی‌ذکر

امام خمینی«رضواناللهتعالیٰعلیه» و احیاء عهد	
الهی انسانی .....	73
عهدی که کهنگی نمی‌پذیرد .....	77
عهد با امام خمینی، عهد با خود .....	79
سیری از غرب‌زدگی به سوی اسلام .....	84
عهد ورود به اصالت‌ها .....	89
امام خمینی«رضواناللهتعالیٰعلیه» و زبان تفکر	
دوران معاصر .....	93
ریشه‌ی مشکلات .....	94
تضاد ذاتی فرهنگ غرب با اسلام .....	97
اتمام حجت .....	98
ریشه‌ی بحران‌های جهان .....	101
تجلیل واقعی؟ .....	103
زندگی در واقعیات .....	108
<b>امام خمینی«قدسسره» مقام ثابت عصر .</b>	<b>113</b>
عدول قرن .....	115
راه رهایی از روزمرگی .....	118
ثابتات ابدی .....	121
امام خمینی«رضواناللهتعالیٰعلیه» ثابت عصر ...	123
مقام جامعیت ثابت عصر .....	128
فرهنگ مدرنیته و عدم درک عقل قدسی	130
اقدامات تاریخ‌ساز .....	133
برگشت به معنی زندگی .....	135
سکولار پنهان .....	138
مدرنیته و اشرافیت خواص .....	140
باطن‌های غیر انقلابی .....	142
شاخه‌های انقلاب اسلامی .....	144
نجات از فرسودگی .....	147
مدینة‌الله، مدینة الشیطان .....	148
آفات بریدن از حق .....	149
آشتی با جهان خدا .....	153

- پلورالیسم و مدینه‌ی اهواء ..... 155  
 مدینه‌له و به وحدت‌رسیدن کثرت‌ها ..... 156  
 انتظار ما از انقلاب اسلامی ..... 158
- نقش امام خمینی«قدس سره» در احیای حکومت دینی در جهان معاصر ..... 163**
- علم به جای دین! ..... 165  
 انقلاب اسلامی؛ گمشده‌ی مردم جهان .. 172  
 انقلاب اسلامی و تغییر مبنای سیاست در جهان ..... 176  
 رسالت تاریخی ملت ایران ..... 181  
 روح حاکم بر تکنولوژی غربی ..... 184  
 امام خمینی«رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» خط توحیدی قرن معاصر ..... 190  
 انقلاب اسلامی و نظر به امپراطوری عظیم اسلامی ..... 194  
 اندیشه وظیفه تا مرز خطرناک ترین شرایط ..... 201  
 رمز احیاء عزت اسلامی ..... 205
- قرائت امام خمینی«رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» از اسلام، گوهر حیات آینده جهان ..... 211**
- هنر شناخت زمانه ..... 213  
 انقلاب اسلامی و عبور از فرهنگ شرک ..... 217  
 اراده‌ی بشر در عبور از مدرنیته .. 218  
 آینده‌ی جهان و انقلاب اسلامی .. 220  
 انقلاب اسلامی و توان نفي موانع ... 223
- جهانی‌بودن و همیشگی‌بودن انقلاب اسلامی 227  
 سیری به سوی پیش‌بینی توطئه‌ها ..... 231  
 ضعفی که از آن رنج می‌بریم ..... 236  
 ریشه‌ی تاریخی شخصیت امام خمینی«رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» ..... 237  
 مبانی علمی و عقلی ولایت فقیه ..... 240

تضاد فرهنگ غربی با تفکر حکیمانه 241  
243 ..... تنها راه ! .....

## مقدمه<sup>۱</sup>

### با اسمه تعالیٰ

کتابی که در پیش رو دارید قسمتی از مجموعه مباحث استاد طاهرزاده در رابطه با «جایگاه تاریخی انقلاب اسلامی» و نقش آن در حال و آینده‌ی جهان است. در مورد این مباحث نظر شما را به نکات زیر جلب می‌نماییم.

۱- نویسنده با اعتقاد به این‌که دنیای مدرن دیگر جایی در عالم ندارد، به انقلاب اسلامی به عنوان روح معنوی این عصر که هرگز کهنه نمی‌شود،<sup>۲</sup> نظر دارد و خواننده را متوجه این امر مهم

---

۱ - مقدمه‌ی گروه فرهنگی المیزان و مقدمه‌ی مؤلف جهت مجموعه‌ی کتاب هایی که در رابطه با انقلاب اسلامی و امام خمینی«رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» تدوین شده، تنظیم گشته است. امید است با دقت کامل مورد توجه قرار گیرد.

۲ - در رابطه با دلایل کهنه‌بودن دنیای مدرن به کتاب «علل تزلزل تمدن غرب» از همین مؤلف رجوع شود.

می‌کند که در عصر گسترش عالم غربی که سعی دارد سایر ملل را بی‌عالی و بی‌تاریخ کند، انقلابی متولد شده که در جوهر و ماهیت خود، تحولی است بیرون از حوزه‌ی فکر و تمدن غربی، و بر همین اساس تذکر میدهد آن انقلاب را با عینک غر بی ندگریم که هر گز به حقیقت آن آگاهی نمی‌یابیم. زیرا به گفته‌ی میشل فوکو: «وقتی ایرانیان از حکومت اسلامی حرف می‌زنند، وقتی جلوی گلوله در خیابان‌ها، آن را فریاد می‌زنند، ... و با این کار شاید خطر یک حمام خون را به جان می‌خرند... به نظر من به واقعیتی می‌اندیشند که به ایشان بسیار نزد یک است... چون کوششی است برای این که سیاست، یک بُعد معنوی پیدا کند».<sup>3</sup>

2 - توجه به تفاوت ذاتی دو رویکرد متفاوت نسبت به زندگی در این دوران، رمز کلیدی کتابی است که رو به روی خود دارید. عبور از نوعی زندگی که آرمان‌های خود را در فرهنگ مدرنیتِه دنبال می‌کند و رویکرد به نوع دیگری در زندگی است که می‌خواهد از طریق انقلاب اسلامی، از غرب و فرهنگ مدرنیتِه عبور کند و زندگی زمینی را به آسمان متصل گرداند.

3 - روح حاکم بر زمانه که تحت تأثیر فرهنگ مدرنیتِه است، آنچنان

3 - می‌شل فوکو، ایرانی‌ها چه رؤیایی در سر دارند، ص.38

آشته است که انسان به راحتی معنی حادثه‌ای را که آمده است تا ماوراء فرهنگ مدرنیته، متذکر رجوع بشر به آسمان باشد، نمی‌فهمد و لذا نسبت به فهم جایگاه انقلاب اسلامی در این دوران گرفتار برداشت‌های از پیش ساخته می‌شود که آن برداشت‌ها دیواری در برابر فهم او و فهم انقلاب اسلامی می‌کشد. نویسنده تلاش کرده با توجه به این امر، ماوراء نگاه مدرنیته، انقلاب اسلامی را بنمایاند. زیرا که باید مواطن باشیم انقلاب اسلامی را در حد فهم های محدود نزگریم و گرنم بی‌توجه به حقیقت روحانی و جایگاه تاریخی آن، سخن گفته‌ایم.

4 - ممکن است در ابتداء به مؤلف ایراد گرفته شود که نگاه او به انقلاب اسلامی، نگاهی آرمانی است که با واقعیت آن متفاوت است، ولی وقتی حقانیت سخن روشن می‌گردد که سعی شود به همه‌ی زوایایی که در رابطه با انقلاب اسلامی در کتاب توجه داده شده، عنایت گردد، در آن صورت است که معلوم خواهد شد چرا! صرار می‌شود انقلاب اسلامی یک رستاخیز در همه‌ی جهان امروز است و همچون روز حساب جایگاه هرکس را تعیین می‌کند.

5 - زبان فرهنگ مدرنیته که ما نیز با تأسیس اولین دبستان، قبل از انقلاب مشروطه با آن آشنا شدیم و بعد به وسیله‌ی آن فکر کردیم، زبانی نیست که بتواند جایگاه انقلاب اسلامی را

تبیین کند و به همین جهت مؤلف محترم سعی فراوان کرده تا ماوراء گفته‌مانی که تحت تأثیر فرهنگ غرب است، ذات انقلاب اسلامی را بنمایاند تا حقیقتاً با چهره‌ی واقعی انقلاب اسلامی رو به رو شویم و همین امر موجب شده که در بعضی موارد خواننده به زحمت بیفتند و آرامش خود را در حین مطالعه‌ی کتاب از دست بدھد، چون یا واژه‌ها را ناآشنا می‌بینند و یا افقی که به میان می‌آید افقی نیست که خواننده عادت کرده باشد از آن افق بنگرد.

6 - مؤلف محترم با توجه به این قاعده که «با آغاز عهد تازه، تأثیر آن‌چه به گذشته تعلق دارد، کم می‌شود» روش می‌کند که چگونه با حضور انقلاب اسلامی در عالم، عهد الهی از یاد رفته‌ی بشر به او بر می‌گردد و در آن راستا فرهنگ غربی در عالم به سرعت فروکاسته می‌گردد و به این دلیل باید به آینده‌ی انقلاب اسلامی امیدوار بود. به امید آن که توانسته با شیم در راستای آشنایی عزیزان نسبت به حقیقت و ذات انقلاب اسلامی قدمی برداریم. گروه فرهنگی المیزان

## مقدمه مؤلف

با اسمه تعلی

مواردی که در ذیل مطرح شده؛ زوایای مختلفی است از نگاهی که در کتاب‌های مربوط به انقلاب اسلامی و امام خمینی<sup>رضوان‌الله‌تعالی‌علیه</sup> بیان گردیده، تا سمت و سوی جستجوی خوانندگان عزیز را در متن آن کتاب‌ها روشن کند.

۱- حساسترین مسأله در زندگی انسان درست و دقیق‌دیدن واقعیات عالم است، و این موضوع آن قدر مهم است که رسول خدا<sup>آخ</sup> در تقاضای خود به خداوند عرضه میدارند «اللَّهُمَّ أَرِنِي الْأَشْيَاءَ كَمَا هِيٌ»؛<sup>۱</sup> خدا یا! اشیاء را آن‌طور که هستند به من نشان بده.

موضوع درست‌دیدن پدیده‌ها و واقعیات وقتی اهمیت صدچندان پیدا می‌کند که موضوع مورد شناخت، به زندگی دنیاگی و آخرتی انسان ربط پیدا کند.

---

1 - محمدبن‌حمزه فناري، مصباح الأنس، ص: 220.

در کنار معرفت به خدا و معاد و نبوت و امامت، در عصر کنونی، معرفت به جایگاه انقلاب اسلامی از موضوعاتی است که معرفت صحیح نسبت به آن نقش اساسی در نوع زندگی ما خواهد داشت و به واقع همه‌ی انتخاب‌های ما را تحت الشعاع خود قرار میدهد و پیرو آن سعادت و شقاوت ما را نیز رقم خواهد زد.

2- انقلاب اسلامی یک پدیده‌ی معنوی است که هرگونه موضع‌گیری ما نسبت به آن، ما را در جایگاه خاصی از قرب و یا بُعد نسبت به معنویت قرار میدهد و این است که نمی‌توان نسبت به آن چشم برهم گذاشت و آن را نادیده انگاشت، زیرا به همان اندازه، از جایگاه قرب معنوی به جایگاه بُعد از حقیقت پرت می‌شویم. به همین جهت می‌توان آن را یک رستاخیز معنوی به شمار آورد که حساب و جایگاه هرکس را در دوران کنونی که دوران تقابل انقلاب اسلامی با فرهنگ مدرنیته است، تعیین می‌کند.

3- در دورانی که بشر مدرن از دین فاصله گرفته و ارتقای انسان را در پیروی از اندیشه‌های منقطع از آسمان جستجو می‌کند، یکمرتبه در قرن بیستم با وقوع دو جنگ جهانی در مهد تمدن مدرن و شکست ایدئولوژی‌هایی مثل لیبرالیسم و سوسیالیسم و ظهور نابرابری‌های آزاده‌نده، انقلاب اسلامی به عنوان راهی برای عبور از آن فرهنگ

به سوي فرهنگ الهي انبيء ، عقل ها و دل ها را متوجه خود نمود و بر خلاف آن همه تبلیغاتِ مذفي که نسبت به آن روا داشتند، به خوبی از عهده ي نشان دادن معني تاریخي خود برآمد. این است که روشن میکند انقلاب اسلامی یک امر اتفاقی نیست، بلکه گشايش افق و زمان جدید در بحبوحه ي پایان غرب است.

4- اندیشه هایی که گرفتار ظاهربینی دوران نیستند به خوبی متوجه جای گاه تاریхи انقلاب اسلامی خواهند شد و ذات الهی آن را که به عنوان یک رسالت، وارد زندگی بشر شده ، خواهند شناخت و از تاریخ سازی آن که حکمت و معنویت را به بشریت هدیه خواهد داد آگاهی خواهند یافت و آرمانگرایی منطقی آن را که عامل نجات بشر از پوچگرایی و نیهیلیسم بیمارگونه ي بشر مدرن است، به سرعت دریافت میکند و این شروع تاریخ طلائی معنویت حقیقی بعد از ظلمات مدرنیته است.

5- وقتی از انقلاب اسلامی سخن میگوییم ولی به جایگاه آن که از غدیر شروع شده و به حاکمیت مهدي<sup>علی</sup> ختم میشود و باید از روح غربی عبور کند، چيزی نگوییم ، عملًا از انقلاب اسلامی هیچ چیز نگفته ایم . انقلاب اسلامی با نگاه تاریخي شیعه به غدیر پدید آمد و نه تنها پدیده اي اتفاقی نبود، بلکه آشناي همه ي شيعيان بود زیرا آن را در

متن اسلام یافته بودند تا از طریق آن  
با روح توحید اصیل زندگی کنند.

6- کسی‌که از «توحید» چیزی نمیداند  
و معتقد نیست که آن حقیقتِ یگانه  
اجازه‌ی حضور به غیر نمی‌دهد، وقتی به  
او گفته شود انقلاب اسلامی جلوه‌ی روح  
توحید است و هر جریان مقابله خود را  
ن‌فی می‌کند و همچنان در تاریخ جلوه  
می‌رود و هرگز فرو نمی‌شیند، متوجه  
موضوع نخواهد شد و شاید آن را ادعایی  
بداند که از سر احساسات اظهار شده  
است ولی انکار نور چیزی از واقعیت و  
نقش آن نمی‌کاهد.

7- اگر شخصیت انقلاب اسلامی را با  
تفکر غربی تحلیل کنیم هرگز به ذات آن  
پی نخواهیم برد و لذا هرگونه  
موقعیتی که نسبت به آن داشته باشیم  
- اعم از موقعیتی مثبت و طرفدارانه و یا  
منفی- به بیرا هه رفته‌ایم و بالآخره  
کار مان به مقابله با آن می‌انجامد.  
زیرا انقلاب اسلامی به اهدافی نظر دارد  
که نگاه غربی سخت از آن ها گریزان  
است. یکی امتحانات الهی را رحمت  
می‌داند و یکی طور دیگری می‌اندیشد. به  
گفته‌ی مولوی:

رحمتی دان نعمتی دان ملک  
امّت - آن تا نهاده - ای ای ای ای  
8- اگر پذیرفتیم آوارگی و سرگردانی  
بشر مدرن چیز قابل انکاری نیست و  
ریشه‌ی آن را نیز به درستی تحلیل  
کردیم، دیگر این گفته که «انقلاب  
اسلامی هدیه‌ی خدا است تا بشر را از

ظل هات مدرنيت‌ته نجات دهد»، يك سخن غللوآمييز بهحساب نميآيد بلکه به اميد قوام فرهنگي و تمدن اسلامي که در آينده‌ي انقلاب اسلامي نهفته است، زندگي را در کنار انقلاب اسلامي ادامه مي‌دهيم.

9- مقام معظم رهبري «حفظه‌الله‌تعاليٰ» در مراسم تنفيذ حكم رياست جمهوري دولت دهم فرمودند:

«بعضی از مدیریتها در بخشی از برده‌های این سی سال زاویه هائی با مبانی انقلاب داشتند؛ اما ظرفیت انقلاب توانست این‌ها را در درون خود قرار بدهد؛ آن‌ها را در کوره‌ی خود ذوب کند؛ هضم کند و انقلاب بر ظرفیت خود، بر تجربه‌ی خود بیفزاید و با قدرت بیشتر راه خود را ادامه بدهد. آن کسانی که می‌خواستند از درون این نظام، به نظام جمهوري اسلامي ضربه بزنند، نتوانستند موفق بشوند. انقلاب راه خود را، مسیر مستقیم خود را با قدرت روزافزون تا امروز ادامه داده است و همه‌ی کسانی که با انگیزه‌های مختلف در درون این نظام قرار گرفته‌اند، خواسته‌یا ناخواسته، به توانائي‌های این نظام کمک کردند. به اين حقiqت بايستی با دقت نگاه کرد؛ اين ظرفیت عظیم، ناشی از همین جمهوريت و اسلامیت است؛ از همین مردم‌سالاري دیني و اسلامي است؛ اين است که اين ظرفیت عظیم را به وجود آورده است. و راز ماندگاري و مصونیت و آسيبناپذیری جمهوري

اسلامی هم این است و این را جمهوری اسلامی در ذات خود دارد و <sup>إِنَّ شَاءَ اللَّهُ أَنْ</sup>  
را همواره حفظ خواهد کرد.<sup>۲</sup>

چنان‌چه ملاحظه می‌فرمایید در بیانات ایشان موضوع ذاتداشت‌آنقلاب اسلامی مطرح شده و این مبنای اصلی کتاب حاضر است که نویسنده پس از روشن‌کردن معنی ذاتداشت‌آنقلاب اسلامی، سعی دارد نسبت صحیحی را که هرکس باید با این انقلاب داشته باشد، تبیین کند.

10- اگر بتوانیم حادثه‌ی انقلاب اسلامی را با یک فهم کلی و با جامعیتی از آگاهی و خودآگاهی و دلآگاهی درک کنیم، می‌توانیم جایگاه حقیقی انقلاب اسلامی در حال و آینده را، در روح و روان آدم‌ها بشناسیم و معنی آنکه می‌گوییم: «هرکس وارد اردوگاه انقلاب اسلامی نشود، از تاریخ بیرون می‌افتد و بی‌تاریخ می‌شود» را دریابیم.

11- درد بزرگ آن است که در فضای فرهنگ مدرنیته، تفکر آزاد به حاشیه رفته است، در حالی‌که فهم انقلابی که بنای است مأوراء فرهنگ مدرنیته با انسان‌ها سخن بگوید، نیاز به تفکر آزاد دارد و رمز شکست سیاسی نخبگانی که با روحیه‌ی سیاسی‌کاری و با روش‌های غربی با انقلاب اسلامی برخورد کردند، همین بوده و هست.

12- به تجربه روشن شده که امکانات ذاتی انقلاب اسلامی از نظر فرهنگی

آنقدر عميق است که هرگز اجازه نميدهد  
اندیشه هایي را که اهدافي جدای از  
اهداف انقلاب اسلامي دارند، بر آن  
تحمیل کند و بر اساس همین غنای  
فرهنگی که داشت، توanst از راه کارهای  
سکولاریته ای که در دوران سازندگی و  
اصلاحات بر آن تحمیل شد خود را بیرون  
بکشد و توجه به عدالت و معنویت را  
بازسازی کند و رویکرد به انتهاي با  
برکتي که نظر به حاكمیت حضرت مهدی<sup>علیه السلام</sup>  
دارد را دو باره به متن انقلاب باز  
گرداند.

13- کسي که به تاریخ و سیاست توجهی  
ندارد، بخواهد یا نخواهد معنی  
دینداری واقعی را گم کرده است، و کسي  
هم که سیاست و تاریخ را از منظر  
دیانت ننگرد بازيچهی سیاست بازاری  
خواهد شد که میخواهند تاریخ خود را  
بر بشریت تحمیل کند و قدرت را در  
دست گیرند. در حالی که انقلاب اسلامی  
بسطري است تا در آن بستر تاریخ و  
سیاست از مذظر دین تعریف گردد و در  
بسطري معنوی مدیریت شود تا حاکمان از  
حقیقت فاصله نگیرند.

14- اگر از یك طرف روشنفکران ما  
گرفتار نگاه غرب زدگی شند و خواستند  
جایگاه انقلاب اسلامی را در ادامه  
تاریخ غرب جستجو کنند، و از طرف دیگر  
بسیاري از متدينین ما نيز بدون آن که  
جبهه های فكري و تاریخي را بشناسند و  
شخصيت افراد را بر اساس جبهه و جهتي

که انتخاب کرده ارزیابی کنند، تنها شخصیت افراد را در حرکات و سکنات و فضائل و رذائل فردی آن‌ها جستجو می‌کنند، بدون آن که به جهت و سمت و سویی که افراد در آن قرار می‌گیرند توجه نمایند. این به واقع موجب معضل بزرگی شد که بعضی از نخبگان دینی نتوانستند جایگاه و سمت و سوی انقلاب اسلامی را بشناسند و با اندک ضعفی که از مدیری از مدیران نظام اسلامی دیدند، از حضور خود در جبهه‌ی انقلاب اسلامی کنار کشیدند. مباحث انقلاب اسلامی با توجه به چنین نقیصه‌ای سعی دارد خطرات چنین غفلتی را گوشزد کند و نگاه متدينین را به رویکرد های کلی انقلاب اسلامی معطوف دارد.<sup>3</sup>

15- تبیین بنیاد فلسفه‌ی انقلاب اسلامی ضروری‌ترین مؤلفه‌ی سیاسی دوران ما است تا نجوهی تأثیر دین در عصر غیبت و نقش ولایت تکوینی حضرت ولی‌عصر<sup>ؐ</sup> معنی خود را بنمایاند و رب شهی حماسه سازی انقلاب اسلامی معین گردد و غفلت از این

3 - در راستای توجه به جبهه‌های کلی در اسلام، پیامبر خدا در رابطه با حضور و عدم حضور در جبهه‌ای که علی<sup>◆</sup> قرار دارند، فرمودند: «فَإِنَّهُ لَوْغَبَدَ اللَّهُ عَنِّيْ سَبْعِينَ خَرِيفاً تَحْتَ الْمِيزَابِ قَائِمًا لِيَلَةً، صَائِمًا نَهَارًا، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَايَةٌ عَلَى بْنِ أَبِي طَالِبٍ◆ لَأَكَبِّهُ اللَّهُ عَلَى مِنْخَرِيهِ فِي النَّارِ»؛ اگر بنده‌ای خدای را هفتادسال زیر ناودان کعبه عبادت کند در حالی که شبها به نماز ایستاده و روزها، روزه‌دار است و ولایت علی‌بن‌ابی‌طالب<sup>◆</sup> را نداشته باشد، از بینی او را در آتش می‌اندازند. (تفسیر جناب‌الهادی، ج 4 ، ص 228)

موضوع غفلت از رسالت تاریخی کسانی است که این غفلت شایسته‌ی آن‌ها نیست و موجب یکنوع محافظه‌کاری نزگین خواهد شد.

**16- امام خمینی<sup>(رضوان‌الله‌علی‌عیّه)</sup>** به عنوان مسلمانی ژرف‌اندیش و عارفی حماسی، ناظر به مذکوری بود که چشم فرهنگ مدرنیته سال‌ها نسبت به آن نابینا شده بود و از ساحتی سخن می‌گفت که فرهنگ مدرنیته امکان درک آن را نداشت و لذا مدرنیدم هم چون نابید نایی بی خرد با انقلاب اسلامی درگیر شد و راز شکست‌های پی‌در‌پی غرب از انقلاب اسلامی را باید در این نکته‌ی مهم جستجو کرد زیرا فرهنگ غربی خود را از امکان‌های معنوی عالم هستی بیرون انداخته است.

انقلاب اسلامی آمده است تا بشریت را با امکاناتی آشنا کند که ماوراء جهانی است که فرهنگ مدرنیته در آن زندگی می‌کند و با عقل پژمرده‌ی خود می‌خواهد ادامه‌ی حیات دهد.

**17- تاریخي‌بودن یک اندیشه به آن معنی** است که در طول تاریخ آن ملت، دست و دل‌ها به سوی آن اندیشه دراز بوده است و هرگاه آن اندیشه پا به میدان گذاشته با تهمام وجود آن را پذیرفته، حال باید از خود بپرسیم برای مردم ایران آیا «انقلاب اسلامی» یک اندیشه‌ی تاریخی بوده و یا تجدد و فرنگی مآبی؟

آیا نهی توان گفت آن گروه از مردم ایران که گرفتار فرنگی مابی شدند و دیگر زبان مردم را نمی‌فهمند به جهت آن است که از تاریخ ملت ایران بیرون افتاده‌اند، تا آن‌جا که ایرانی بودن خود را با مذکوری که غرب به آن‌ها مینمایاند، در ایران باستان قبل از اسلام دنبال می‌کنند؟ انقلاب اسلامی راهی است تا این گستگی‌ها جبران شود و غرب‌زدگی به‌کلی از روح ملتی که می‌تواند با تاریخ دینی خود زندگی کند برچیده شود و از این جهت انقلاب اسلامی مرحله‌ی گذار ملت است از غرب‌زدگی که مذشأ گست و تذفر بین آحاد افراد بوده و هست، به سوی آخوتی که همه‌ی دستها و دلها را یگانه می‌کند.

18- عالمی که انقلاب اسلامی به بشریت عرضه می‌کند با عالمی که فرهنگ مدرنیته به میان آورده است تفاوت ماهوی دارد. با ورود به عالم انقلاب اسلامی حقایقی در افق روح انسان آشکار می‌شود که به‌کلی از روحیه‌ی فردگرا یی یا «Individualism» فاصله می‌گیرد و حقیقت را در گسترده‌ی احساس مسئولیت نسبت به سرنوشت سایر انسان‌ها می‌بند و دیگر اقتصادی همراه با عدالت و معنویت به صحنه می‌آید، چیزی که در افق عالم انسان غرب‌زده به‌کلی ناپدید شده و عامل دوگانگی‌ها و تنفرها گشته است.

19- بشری که جهت او به هیچ جانب نباشد و به هیچ‌چیز رو نکند، چگونه

میتواند خود را ادراک کند و هویتی برای خود احساس نماید، مگر اینکه خود را فریب دهد و به اسم بیطرفی در طرفی قرار گیرد که نه حق را تأیید میکند و نه باطل را. او باید بداند که چون به حق پشت کرده است، در جبهه‌ی باطل است، در حالی که انقلاب اسلامی جبهه‌ای است تا بشر، راه قرارگرفتن در جبهه‌ی حق را گم نکند و در سیر به سوی حق با بسط انقلاب اسلامی، بسط یابد و به کلی از ظلمات دوران به درآید و به افق روشن تاریخ نظر اندازد و از پوچی و بیطرفی خود را رها کند.

-20- اگر انقلاب اسلامی را در حدّ یک حرکت سیاسی پایین بیاوریم به نوعی به حقیقت جفا کرده‌ایم، همچنانکه اگر آن را در آن حد بدانیم که دیگر حکومت‌ها مزاحم دینداری شخصی مردم نیستند. در هر دو صورت جایگاه انقلاب اسلامی را نشناخته‌ایم و از معنی حضور آن در تاریخ معاصر سخت بیگانه‌ایم و با سادگی، معنی دشمنی فرهنگ مدرنیته را یک سوء تفahم می‌پنداریم. راستی انقلاب اسلامی به چه نقشه‌ای اشاره دارد که دنیای مدرن برای انکار آن این‌همه‌هزینه می‌کند؟

-21- ما می‌خواهیم معنی انقلاب اسلامی را بشناسیم و نسبت خود را با آن معلوم کنیم و لذا مجبوریم از زوایای مختلف آن را بذگریم و قبل و بعد آن را درست مَّ نظر قرار دهیم و این ممکن

نیست مگر آن که بدانیم از کجا شروع شده است و به کجا خواهد رفت و اگر ماندگارش میدانیم، دلیل ماندگاری آن چه میباشد و چرا متعلق به هیچ زمان و هیچ قومی نیست که با رفتن آن زمان و آن قوم باز باقی خواهد ماند. در یک کلمه راز آینده‌داری انقلاب اسلامی در کجا است؟

22- انقلاب اسلامی روش میکند ما متعلق به کدام جبهه ایم و در چه فضایی باید خود را جستجو کنیم که گرفتار از خودبیگانگی نگردیم و از ثابت عصر جدا نباشیم و درنتیجه‌ی این جدایی در فضای مشهرات و مق بولات عصر مدرنیسم به ذنبال خود بگردیم! انقلاب اسلامی بستر باز تعریف آن بشری است که در متن مدرنیسم خود را نیز فراموش کرده بود، و به همان اندازه که توانست خود را دوباره در فضایی دیگر تعریف کند، به زندگی برگشته است.

23- انقلاب اسلامی؛ اگرچه فلسفه نیست ولی ما را به «وجود» دعوت میکند و آنچه را در افق انسان میآورد چیزی مأوراء ماهیات و توهّماتی است که فرهنگ مدرنیته با آن زندگی میکند، جهت تفکر را تا واقعی ترین واقعیات یعنی عالم غیب و معنویت سوق میدهد و لذا میتواند در دفاع مقدس هشت ساله با جهانی از تانک و توپ و هوایپرما نبرد کند و به بهانه‌ی آن که همه‌چیز

نسبی است، از مسئولیت مقابله با جهان  
کفر شانه خالی ننمایید. زیرا:  
آنکه انکار جملگی او بر  
ـ 24- کسانی که اهل «وقت» هستند و از  
«زمان فانی» عبور کرده‌اند و به «زمان  
باقی» می‌اندیشند، به انقلاب اسلامی به  
عنوان مأمنی برای به حضور رفتن و به  
«وقت» رسیدن می‌نگرند و در همین راستا  
معتقدند بسط اندقلاب مذجر به حضور  
صاحب‌الوقت و الزمان<sup>۶</sup> خواهد شد. به  
همین دلیل عده‌ای نمی‌توانند آن را  
تحمل کنند، زیرا عبور از «زمان فانی»  
به «زمان باقی» کار هرکس نیست، از  
این رو این افراد سعی می‌کنند حقیقت  
انقلاب را از جایگاه اصلی اش کاهاش دهند  
و یا از آن فاصله می‌گیرند و در زمان  
فانی خود عمر خود را به انتها  
می‌رسانند.

-25- انقلاب اسلامی؛ حماسه عارفان  
شیدایی است که هنر نزدیکی به  
پیامبران و اولیاء الـھی را یافته‌اند  
و لذا وقتی نسیم فناي «فی الله» در غرش  
گلوله‌ی خمپاره‌ها وزیدن می‌گیرد، به جای  
آن‌که به سنگر خانقاہ پناه برند تا از  
هر گزند احتمالی مصون بمانند، پیراهن  
خود را در می‌آورند و با سینه‌ی برھنه  
در میدان جنگ قهقهه‌ی مستانه می‌زنند.  
کسانی که نمی‌توانند انقلاب اسلامی را  
به غدیری که علی◆ را از آن حذف  
کردند و به خانه‌ی فاطمه(ا)ی که آن  
خانه را آتش زند و به کربلا(ع) که بر

جسد‌ها اسب راندند، متصل گردانند، تا آخر آن را تحمل نخواهند کرد و آن را یک نوع ماجراجویی میدانند که قواعد بازی جهان مدرن را به هم زده است و بالاخره به‌زعم آن‌ها باید با آمدن دولتی مصلحتگرا در جایی توقف کند، این‌ها بیش از یک روی سکه را ندیده‌اند و خرا بی جهان مدرن را با آبادانی خانه‌ی انسانیت همراه نمی‌بینند.

26- انقلاب اسلامی علت جهان پرآشوب کنونی را جا‌هلانی میداند که از عقل قدسی انبیاء بریدند و خواستند با خرد پژمرده‌ی بشر جدا شده از وحی، آن را مدیریت کنند و به گمان این‌که می‌خواهند خود را از آسمان آزاد کنند، انواع اسارت‌ها را به بشریت تحمیل کردند و یاوه‌هایی را به عنوان علم اداره‌ی جهان بر زبان راندند که اسارت بشر را عمدی‌تر مینمود و زندگی با خیالات را زندگی واقعی نشان میداد. باید به این تذکر رسید که تحت تأثیر خرد پژمرده‌ی بشر مدرن، عینکی روی چشم داریم که درک ما را از انقلاب اسلامی غیر واقعی کرده است.

27- ما نمی‌گوییم فهم انقلاب اسلامی کار آسانی است ولی اگر ملاحظه شد بعضی از نخبگان که مدعی فهم انقلاب‌اند، از مردم عادی عقب افتادند باید بیش از آن‌که پیچیدگی را در موضوع انقلاب دانست، در حجاب فهم آن‌ها یی دنبال کرد که از روح توحید بیخبرند و از تجلی

تاریخی رب العالمین یگانه، بهره‌ی کافی نبرده‌اند. آری! درک انقلاب اسلامی بدون علم به اسماء الھی کار مشکلی است، ولی راه ممکنی است زیرا که ذات انقلاب اسلامی خود عامل فهم آن خواهد شد.

28- تا وقتی با عینک زمانه‌ای که در آن هستیم و فکر خود را بر آن اساس جلو بردہ ایم به انقلابی بندگریم که بنیان‌گذار آن انسانی است که به مقام جامعیت اسمایی دستیافته، هیچ پرتوی از حقیقت آن انقلاب بر قلب ما تجلی نخواهد کرد و را هی جهت بروون رفت از ظلمات زمانه جلو ما گشوده نمی‌شود.  
اهل کام و ناز را در رهروی باید جان سوزی، کوئی نندی راه نیست نه خامه، بغم، باید از قهر تفکر غالی فرهنگ مدرنیته رها شد تا آشنایی با انقلاب اسلامی شروع شود و تماشگری راز ما را در برگیرد.

29- انقلاب اسلامی دوران تاریخ دینداری در جهان معاصر را بنیان نهاد، آن دوران را راه می‌برد و نگهداری و نگهبانی مینماید، به طوری که تاریخ معاصر در سایه‌ی حضور آن انقلاب باید ها و نباید های حیات تاریخی بشر این دوران را شکل میدهد. همان‌طور که بشر با هوا زنده است، اگر خواست حیات تاریخی داشته باشد باید تعیق خود را به سوی انقلاب اسلامی مع‌طوف دارد و زندگی او امری جدا از آن نباشد تا گرفتار «نسبیت» و «نیست‌انگاری» دوران نگردد. در سال‌های

اخیر مقدمات چنین تذکری در حال تحقق است و حجاب چهارصد ساله‌ی دروغ فرهنگ مدرنیت‌هه در حال فروافتادن، وقت آن رسیده است که با گوش باز وارد زندگی شویم، گوشی که فقط برای شنیدن مشهورات و مقبولات فرهنگ مدرنیته باز نیست.

راه برون رفت از نیستانگاری دوران، با انقلاب اسلامی و إشراقی که خداوند بر قلب بنیان‌گذار آن مجّلی کرد، گشوده شد تا بشریت به عالمی نزد یک شود که آن عالم؛ عرفان و معرفت و حماسه و عبودیت را یکجا به او هدیه می‌هد و متذکر عهد بشر با « وجود» می‌گردد، عهدي که در دوران غرب‌زدگی ما شکسته شد.

به امید آن‌که توanstه باشم تا حدی انقلاب اسلامی را از منظري بنمایانم که راه تفکر نسبت به آن گشوده گردد.

طاهرزاده

امام خمینی<sup>«صلوات‌الله‌علی‌علیه»</sup>  
و  
خود آگاهی تاریخی



## **بسم الله الرحمن الرحيم**

سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی «رضوان الله تعالى عليه» را که مقامي است از مقامات ثابت عالم در اين عصر، تسلیت و تعزیت عرض کنم، شخصیتي که برای امروز ما ظهور نمود تا از حقیقت اسلام با ما سخن بگوید، و اسلام را در شرایط امروزی اش به جهان عرضه کند، امیدوارم بتوانم نقش او را در تغییر سرنوشتی که برای جهان اسلام پیشنهاد کرد، برای نسل جوان روشن کنم، تا متوجه باشد از چه فرهنگ و ارزش‌هایی باید پاسداری کند، و نگذارند که عهد خمینی «رضوان الله تعالى عليه» در روزمرگی‌ها فراموش گردد، که در آن صورت راز ماندگاری جهان اسلام فراموش شده است.

صحبتی را که خدمت عزیزان دارم، با این فرض است که می‌خواهم موضوعی را در یک خانواده‌ی دینی و انقلابی در میان بگذارم، و لذا در این محفل صحبت از اثبات حقانیت حضرت امام خمینی «رضوان الله تعالى عليه» نیست، حتی در این جلسه نمی‌خواهم نسبت به وظایف جزیی که موجب تقویت انقلاب و آفات جزیی که راه امام را تهدید می‌کند، سخن به میان آورم، چون فکر می‌کنم عزیزان به خوبی پذیرفته‌اند که انقلاب اسلامی به معنی حقیقی‌اش، معنی حیات و زندگی صحیح در قرون معا صر

است. با تحلیل تاریخ معاصر، و نیز تحلیل مبانی انسانی، می‌توان به این نتیجه رسید که انقلاب اسلامی و سیله و بستر حیات واقعی آن‌ها یعنی است که می‌خواهند در این قرن، زندگی ال‌هی داشته باشند. البته امیدوارم مسئله را خارج از تمجید و تعریف و احساسات، به نحوی علمی و استدلالی مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم.

اگر به این مسئله التفات داشته باشید که مردم جهان امروز بعد از دوره‌ی رنسانس، به سرعت معنی انسان بودن خود را گم کردند و زندگی مدل غربی، انسان را از بُعد متعالی خود بازداشت و مدلی را ارائه داد که موجب غفلت از ابعاد متعالی انسان شد، خواهید پذیرفت که چرا می‌گوییم انقلاب اسلامی بستری برای زندگی واقعی بشر این دوران است.

ابتدا با ید روشن شود حضرت امام خمینی<sup>«رضوان‌الله‌علی‌علیه»</sup> نسبت به جایگاه زندگی اجتماعی انسان‌ها چه دیدگاهی داشتند؟ وقتی روشن شد این دیدگاه یک دیدگاه اساسی و حقیقی است و غفلت از آن دیدگاه، غفلت از امکان زندگی صحیح است، در آن صورت جایگاه انقلاب اسلامی در تاریخ جدید به خوبی روشن می‌شود.

### **تفاوتِ جهل، آگاهی و خودآگاهی**

حتمماً میدانید که ما نسبت به هر پدیده‌ای یا جا هل هستیم و یا نسبت به

آن آگاهی داریم و یا علاوه بر آگاهی، خودآگاهی هم داریم.

در حالت اول؛ انسان نسبت به آن پدیده هیچ نحو آگاهی واقعی ندارد تا بتواند جایگاه آن را در زندگی خود و جهانی که در آن زندگی می‌کند، بشناسد. مثلاً در مورد انقلاب اسلامی نمی‌داند که این انقلاب در حال حاضر در چه شرایطی از زندگی خود و تاریخ به سر می‌برد.

در حالت دوم؛ یعنی آگاهی نسبت به پدیده، انسان به طور مجمل و مبهم واقعیت آن پدیده را می‌شناشد، ولی به پائین ترین درجه از وجود آن آگاهی دارد، مثل آگاهی بعضی از انسان‌ها نسبت به اسلام، که فرد می‌پذیرد اسلام یک دین الهی است و به واقع هم از طرف خدا توسط شخص نبی به مردم رسیده است، و به اسلام هم علاقه دارد و لی حاضر نیست زوایای آن را طوری بذکرده که بخواهد آن را به عنوان یک حقیقت در کل زندگی اش پیاده کند. یا مثل بعضی‌ها که روی هم رفته نسبت به انقلاب آگاهی خوبی دارند و حتی آن را پذیرفته‌اند، اما نمی‌توانند جایگاه آن را طوری بشناسند که تمام زندگی و شخصیت خود را به آن گره بزنند، و یا مثل نظر و آگاهی بعضی‌ها که نسبت به فرهنگ مدرنیته کاملاً مذفوی است و میدانند زندگی مدرن، حیات معنوی و آرام انسانی را از آن‌ها ربوده است و لی با این اندازه آگاهی نمی‌توانند عملاً در مقابل آن مقاومت کنند و تصمیم بگیرند

سرنوشت خود را از آن جدا نمایند. این به جهت آن است که این‌ها، در مرحله‌ی آگاهی نسبت به آن موضوع هستند، ولی در مرحله‌ی سوم یعنی خود آگاهی نیستند که جان خود را با آگاهی خود یگانه نمایند. یا در جریان سقیفه بنی‌ساعده که خیلی‌ها میدانستند مسئله‌ی دیگری باید به میان آید و حتی وقتی حضرت فاطمهؓ به در خانه انصار می‌رفتند همه اقرار می‌کردند که حق غیر از آن چیزی است که اتفاق افتاد و لی در جواب می‌گفتند کاری است که شده، اگر علی◆ زودتر می‌آمد ما با او بیعت می‌کردیم. چنان‌چه ملاحظه می‌کنید با این که میدانند حق چیز دیگری است و لی آن اندازه آگاهی که از موضوع دارند آن‌ها را به نفی سقیفه نمی‌کشاند، به عبارت دیگر خود آگاهی نسبت به موضوع ندارند که بر اساس آن بتوانند به هر قیمت جریان را تغییر دهند.

## چگونگی ارتباط با انقلاب اسلامی

با توجه به مثال‌های فوق معنی خود آگاهی نیز روشن شد، حال عرض بندۀ آن است آن‌هایی که حقانیت یک انقلاب را می‌شناسند، ولی فقط در حد آگاهی نسبت به حقانیت آن هستند، نمی‌توانند نسبت خود را با انقلاب آن‌طور که شایسته است تنظیم کنند و بهره‌ای را که می‌توان با ارتباط با انقلاب اسلامی برد، ببرند، زیرا انسان‌ها طوری باید با انقلاب

اسلامی یگانه شوند که بتوانند ارتباطی شایسته با آن برقرار کنند. و این نیاز به چیزی مافوق آگاهی دارد، باید نسبت به انقلاب به خودآگاهی رسیده باشند، که آن عبارت است از آن نوع آگاهی که به عمق جان انسان سرایت کرده باشد، و به جای علم حصولی نسبت به آن، با علم حضوری ارتباط پیدا کرد، در آن صورت است که انسان با بودن انقلاب اسلامی احساس میکند سراسر وجود خود را به آن گره میزنند.

وقتی متوجه باشیم ریشه و باطن انقلاب یک حقیقت قدسی است و به غدیر متصل است و خداوند آن را در هجدهم ذیحجه سال یازدهم هجری ظاهر نموده، دیگر نمیتوان ناظر انقلاب بود، همان‌طور که اگر کسی ناظر بر حادثه کربلا باشد، نه تنها هیچ بهره‌ای از آن نمی‌برد، بلکه انسانیت خود را نیز لگدمال میکند.

حضرت امام خمینی<sup>رضوان‌الله‌تعالیٰ علیه</sup> خودشان نسبت به نهضتی که پدید آوردند کاملاً در خودآگاهی بودند، و میدانستند به عنوان یک وظیفه‌ی الهی باید به آن دل بسپارند و جانشان را به آن گره بزنند. ایشان در سال‌های 1341 و 1342 به اکثر علمای بزرگ نامه نوشتند و فجایعی را که در شرُف انجام بود و می‌رفت تا ریشه‌ی اسلام را خشک کند، به آن‌ها گوشزد کردند و همه‌ی آن بزرگان هم سخنان امام را قبول میکردند ولی بسیاری از آن‌ها به صورتی که

امام «رضوان‌الله‌تعالیٰ علیه» قدم پیش گذاشتند جلو نیامدند. زیرا در عین این‌که آن‌ها هم مثل امام نسبت به مشکلات آگاهی داشتند، ولی آن خودآگاهی که در امام بود در آن‌ها نبود، به عبارتی حرکت امام «رضوان‌الله‌تعالیٰ علیه» را در جان خود احساس نمی‌کردند، هرچند آن حرکت را حرکت مثبتی میدانستند و اگر فرستی پیش می‌آمد آن را تأیید می‌نمودند. ولی امام «رضوان‌الله‌تعالیٰ علیه» مشکل زمانه را می‌شناسند و متوجه می‌شوند اسلامی که با جانشان گره خورده است در خطر است و باید نهضتی به پا کرد که این اسلام نجات یابد و لذا این نهضت نیز با جان ایشان گره خورده بود. وقتی یک مسلمان نسبت به اسلام در حالت خودآگاهی قرار گرفت و جانش با حق متحده شد دیگر نمی‌تواند تسلیم ناحق شود، چون میداند نظام هستی، حق است<sup>۱</sup> و جریان‌ها و یا فعل‌های ناحق در نظام هستی جایی ندارند و نباید به آن‌ها جا داد و یا نسبت به بودنشان سکوت کرد.

نمونه‌ی عالی خودآگاهی و دل آگاهی نسبت به حق، اهل بیت پیامبر ﷺ‌اند که هرگز نمره‌ی قبولی به جریان‌های باطل ندادند و طوری عمل کردند که هرگز انحرافات زمانه‌شان نتوانست حق جلوه

1 - قرآن می‌فرماید: «مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ»؛ خداوند آسمان و زمین و آنچه در بین آن‌هاست خلق نکرد مگر به حق (سوره روم، آیه ۸).

کند - البته برخورد حکیمانه‌ی آن‌ها با باطل غیر از تأیید باطل بود، برخورد های تند و آنارشیستی که اعتراض‌های کور بی‌ثمری است از ساحت ائمه‌ی معصومین علیهم السلام جدا است - عمدۀ روحیه‌ی حق‌گرای آن ذوات مقدس است که جای هیچ گونه تأییدی برای باطل باقی نمی‌گذارد.

وقتی روشن شد که خودآگاهی نسبت به حقیقت، لازمه‌ی شعور متعالی و قلبی است و هرگز اجازه نمیدهد باطل به میدان بیا ید و حق فرسوده و خاموش شود و اندسان ناظر باشد، معلموم می‌شود در صورتی که نسبت ما با انقلاب از نوع خودآگاهی باشد، شور انقلاب در جان ما پایدار می‌ماند و از برکات آن بهره‌مند می‌شویم . اگر خواستید پاسدار واقعی انقلاب باشید با یاد نسبت به حقانیت انقلاب از مرحله‌ی آگاهی یک قدم جلوتر بیایید و به مرحله‌ی خودآگاهی بر سید تا اولاً: روح انقلاب را درست شناخته باشید و فقط در محدوده‌ی شناخت پوسته آن متوقف نشوید، ثانیاً: با روحیه‌ای که حکایت از دلدادگی نسبت به انقلاب دارد، در عین حرکات حکیمانه، با تمام وجود همه زندگی را در جهت پاسداری از انقلاب صرف کنید، و چون همه‌ی زندگی خود را می‌خواهید صرف انقلاب اسلامی نمایید گرفتار روش‌های مقطعي، عجولانه و سطحي نمی‌شويد. نمونه‌ی آن را در مقابله‌ی امام «رضوان‌الله‌تعالیٰ علیه» با موانعی که برای انقلاب پیش می‌آمد می‌دیدید. ایشان با تأملی طولانی و به حکم وظیفه‌ی الهی،

وارد میدان می‌شدند، در مقابلله با نظام شاهنشاهی در سال‌های اول به شاه نصیحت می‌کردند، با این‌که بهتر از همه بدی‌های شاه را می‌شناختند، و به خوبی می‌دانستند تا شاه هست همین خودفروختگی‌ها هست، و نیز میدانستند که در این راه موافع طاقت فرسایی، مثل زندان و اعدام در کار است، با این‌همه برای از بین بردن موافع، سعه‌ی صدر، صبر و پایمردی شکست ناپذیری را از خود نشان دادند، لذا با توجه به خودآگاهی خاصی که نسبت به نهضت خود داشتند از نصیحت شروع کردند ولی آرام آرام جلو آمدند تا کار را به انتها رسانند و نهضت را به پیروزی رسانند.

علت این‌که حضرت امام خمینی<sup>(رضوان‌الله‌تعالیٰ علیہ)</sup> در هیچ مرحله‌ای سست نشدند آن بود که در شخصیت خود بنای حذف ناچر را نهادینه کرده بودند و لذا نه یأسی برای شان پیش می‌آمد و نه خستگی، چون همه زندگی خود را در عین خودآگاهی نسبت به اسلام، در یگانه شدن با حق و تنفر از باطل شکل داده بودند، حتی اگر در بین راه رحلت می‌کردند از نظر ایشان وظیفه به خوبی انجام شده بود.

## روش امام خمینی<sup>(رضوان‌الله‌تعالیٰ علیہ)</sup> در مقابلله با غرب

آنچه می‌توان از حضرت امام خمینی<sup>(رضوان‌الله‌تعالیٰ علیہ)</sup> نسبت به اسلام و انقلاب

اسلامی آموخت، ایجاد خودآگاهی نسبت به اسلام است. در این حالت است که میتوان بر کات مسلمانی و انقلابی بودن را در زندگی خود وارد کرد و از بیت‌فاوتی نسبت به حق و حقیقت خود را رهانید و گرفتار زندگی سرد و رفاه‌زده نشد.

امروزه بسیاری از روشنفکران دنیا، چه در آسیا و چه در آفریقا و چه در اروپا، با فرهنگ غرب مخالفاند، اما همه‌ی آن‌ها نسبت به آن فرهنگ یکسان موضع گیری نمی‌کنند. عده‌ای فقط می‌دانند زندگی غربی زندگی بدی است، بدون آن که قدمی در جهت بروز رفت از آن بردارند، این‌ها بخواهند و نخواهند تمام فرهنگ غرب را پذیرفته‌اند و همه‌ی زشتی‌های آن فرهنگ در زندگی آن‌ها وارد شده است و در عمل با آن‌هایی که نسبت به ضعف‌های فرهنگ غرب جا هلاند، مساوی عمل می‌کنند.

گروهی دیگر با فرهنگ غرب مخالفاند ولی به جای مقابله با آن به کلی با آن قهر می‌کنند، می‌روند در گوشاهی از طبیعت بدون استفاده از وسایل زندگی غربی، زندگی می‌کنند. این‌ها هرگز بنا ندارند در مقابل آن فرهنگ، فرهنگ و تمدنی بسازند که بستر تعالی انسان‌ها باشد بلکه به صورت منفعل در مقابل غرب عقبنشینی کرده‌اند.

حضرت امام خمینی<sup>رضاو الله تعالى عليه</sup> با توجه به خودآگاهی و دلآگاهی که نسبت به اسلام داشتند اساساً فرهنگ غرب را به حساب نمی‌آوردند، و معتقد بودند تمدن غرب

تجسم نفس امّاره است، و انسان در آن فرهنگ تمام ساحت الهی خود را از دست می‌دهد و از این جهت باید با تمام وجود در نابودی آن فرهنگ و جایگزینی آن به یک فرهنگ الهی تلاش کرد، ولی واقعیت این فرهنگ را هم نادیده نمی‌گرفتند، چون میدانستند اگر باید شمشیر تجاوزی را قطع کرد، باید شمشیر دفاع در مقابل آن تجاوز را به صحنه آورد، و این نوع موقعیتی نسبت به فرهنگ غرب سخت‌ترین و حساس‌ترین نوع موقعیتی است. چون در این موقعیتی نه انسان قهر می‌کند و میدان را برای رقیب خالی مینماید، و نه تسليم می‌شود و به غرب اصالت میدهد.

حضرت امام خمینی<sup>«رضوان‌الله‌تعالیٰ علیه»</sup> با توجه به شناختی که از وضع موجود جهان داشتند مثل کسی عمل کردند که سوار ماشین می‌شود و لی فرمان ماشین را به دست می‌گیرد و مسیر را خود انتخاب مینماید، یعنی در عین این‌که از آفات تکنولوژی آگاه است، آن را به عنوان یک واقعیت در زندگی بشر امروز می‌پذیرد و میداند که اگر هم انسان باید از شر تفکر تکنیکی رها شود و تفکر الهی وارد زندگی بشر گردد، فعلًاً نمی‌توان به این تکنولوژی پشت کرد. او در عین آگاهی از آفات تکنیک و تفکر تکنیکی، زمان‌شناس است، و در ازاء آن نوع خودآگاهی که نسبت به اسلام داشتند، و این نوع زمان‌شناسی نسبت به غرب و تکنولوژی، در عین این‌که هرگز

هدف الهی نهضت فراموش نمیشود از تفکر تکنیکی کی چشم پو شی نمینما ید. آری! به صرف آن که فضای غربی، فضای ظلمانی است نمیتوان نسبت به آن عقبنشینی کرد بلکه سوار زمانه میشوند تا تحرک اجتماعی و رسالت انسانی خود را به بهترین نحو عملیاتی کنند و اجازه ندهند باطل میدان بگیرد و حق فرسوده و خاموش شود، در عین اصلتندادن به غرب به آن پشت نمیکند تا میدان برای آن خالی بماند، از ماشین و برق استفاده میکند، ولی هرگز به این تمدن قانع نیست و برای جایگزینی فرهنگ دیگری به جای فرهنگ غرب، برنامه دارد.

امام «رضواناللهتعالیٰ علیہ» خوب میدانستند دموکراسی به نحو غربی، اجتماع هوشها و خواسته های نفس اماراتی اکثریت است، و این دموکرا سی با فرهنگ لیبرا لی و بیبند و باری خود، کاملاً مقابله اسلام است. قرآن به پیامبر<sup>ؐ</sup> میفرماید: «فَاصْحَّمْ بِمَا أُنْزِلَ اللَّهُ وَ لَا تَتَبَعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ»؛<sup>۲</sup> ای پیامبر بر اساس قرآن که خدا نازل کرده حکم بکن، و پیرو هوش و هوای مردم مباش، تا از آنچه از طرف خدا آمده است روی برگردانی. امام خمینی<sup>«فسرمه»</sup> با خودآگاهی تاریخی که داشتند و عمیقاً زمانه را میشناختند، نیامندن با دموکراسی مطرح در عالم غربی مقابله کنند، بلکه آن

را در دل فرهنگ اسلامی استحاله کردند و به اصطلاح جمع آراء سرگردان را به آراء ملت مسلمان، زیر سقف اسلامیت نظام تبدیل نمودند، تا ملت مسلمان در عین اسلامیت، در سرنوشت خود نقش اصلی را داشته باشد، به طوری که با بودن ولایت فقیه نه تنها سدموکراسی و نظام جمهوری نفی نشد، بلکه شکل صحیح به خود گرفت، و جامعه اسلامی از نوع نیست انگاری اش که هایدگر برای دموکراسی غربی قائل است، مصون ماند. به طوری که نه با دموکراسی مقابله شد و نه تسلیم آن نوع دموکراسی شدیم که روح غربی را به جامعه تحمیل می‌کرد.

حضرت امام خمینی<sup>(رضوان‌الله‌علی‌علیه)</sup> در عین این‌که جمهوریت را برای نظام اسلامی پذیرفتند ولی طوری آن را مدیریت کردند که با هدف اصلی‌شان که حکومت «الله» بود مغایرت نداشته باشد، زیرا ایشان می‌فرمایند: « مجرد بودنِ رژیم اسلامی، مقصد نیست. مقصد این است که در حکومت اسلامی، اسلام حکومت کند. قانون حکومت کند و اشخاص به رأی خودشان، به فکر خودشان حکومت نکنند. به کسانی رأی ندهند که خیال می‌کنند خودشان صاحب رأی هستند، خودشان را متفکر میدانند، روشنفکر میدانند، به این‌ها رأی ندهند. برای این‌که رأی مردم در مقابل حکم خدا، رأی نیست، ضلال است.<sup>3</sup>»

## غالطه‌ای آشکار

یکی از تلاش‌هایی که به قصد مقابله با نظام اسلامی انجام می‌شود این است که ابتدا دموکراسی را مطلق می‌کنند، به طوری که گویا: کتاب مقدس بشر مدرن، دموکراسی است و حقیقت، چیزی جز رأی مردم نیست، و سپس زمزمه سر می‌دهند که حکومت دینی با دموکراسی جمع نمی‌شود و نتیجه می‌گیرند حالا که دموکراسی باید بماند و نیاز حتمی بشر امروز است، پس حکومت دینی باید حذف شود<sup>۴</sup> این‌ها ابتدا مشخصه‌هایی از جمهوریت را نقل می‌کنند سپس نتیجه می‌گیرند نظام یک کشور یا باید جمهوری باشد و یا ولایی. این‌ها می‌گویند: مردم در نظام جمهوری، در حوزه‌ی امور عمومی مساوی‌اند، در حالی‌که در حکومت ولایی، مردم در حوزه‌ی امور عمومی با اولیاء خود همطراز نیستند. پس نمی‌شود نظامی داشت که در عین جمهوریت، «ولایت فقیه» در آن لحظه شود. و یا می‌گویند: در نظام جمهوری مردم ذی حق و رشیدند ولی در حکومت ولایی محجورند... و در حکومت جمهوری، زمامدار، وکیل مردم است، و در حکومت ولایی، زمامدار، ولی بر مردم است... و در حکومت جمهوری زمامدار از سوی مردم انتخاب می‌شود، در حکومت ولایی زمامدار از سوی شارع نصب می‌شود و مردم موظف به پذیرش ولی شرعی هستند

4 - به کتاب «حکومت ولایی» از محسن کدیور، و یا به کتاب «حکمت و حکومت» از مهدی حائری رجوع شود.

... در حکومت جمهوری، دوران زمامداری، وقت است، در حکومت ولای زمامداری مدام عمر است... در حکومت جمهوری زمامدار در مقابل مردم مسئول است و در حکومت ولای زمامدار در برابر مردم مسئول نیست ... ملاحظه می‌کنید که چگونه جمهوریت را با حکومت دینی مقابل هم می‌گذارند که در نهایت نتیجه بگیرند این دو با هم ناسازگار و متعارض‌اند، و بعد هم ما را به دو نتیجه‌گیری می‌کشانند، یکی این‌که اصلاً حکومت را از دین جدا کنید، دیگر این که نقش ولی فقیه یک نقش نظارتی بدون هیچ گونه دخالت باشد، که عملاً نتیجه‌ی پیشنهاد دوم هم همان پیشنهاد اول است.

**آیت‌الله‌جوادی<sup>«حضرت‌الله»</sup>** در جوابی مختصر به این مغالطه فرمودند:

«اگر خوب به اسلام دقت کنیم، اسلام در متن خود ولایت دارد، و کالت هم دارد، حق والی در آن محفوظ است، حق مردم هم در آن محفوظ است. آیا تمام آن جمهوریتی که در نظام سیاسی دنیا مطرح است در نظام اسلامی تا حد تعیین رئیس جمهور و مجلس واقع است یا نه؟ می‌گوئید در نظام جمهوری مردم حق رأی دارند. در قانون اساسی جمهوری اسلامی این تسویب شده است. می‌گوئید: رئیس جمهور در نظام جمهوری با مردم یکسان است، آری همین طور است و رئیس جمهور در واقع وکیل مردم در اداره‌ی کشور است. آیا در اسلام بالاتر از ریاست جمهور

هم سمتی به نام رهبری هست یا نه؟ آنچه نباید خلط شود مسئله شخص فقیه با مسئله فقا است. شخص فقیه هم مثل بقیه آحاد جامعه یک رأی دارد، ولی از نظر فقا است که شخص مطرح نیست، مكتب مطرح است و نه شخص (مثل علم پژوهشی که موضوع آن یک علم است، و نه یک شخص) .

## امام خمینی<sup>«رضوان‌الله‌تعالیٰ علیه»</sup> و زندگی در زمانه

عرض بندۀ اینجا است که ببینید امام خمینی<sup>«رضوان‌الله‌تعالیٰ علیه»</sup> چگونه با خود آگاهی خاصی که نسبت به زمان خود داشتند، بدون آنکه چشمشان را از واقعیات زمانه ببندند، و نیز بدون آنکه آرمان‌های الهی را نادیده بگیرند و به آن‌ها پشت کنند، آرمان‌های الهی را با مقتضیات زمان پیش برند. این یکی از شاخمه‌های خاص ایشان بود به طوری که دشمنان نظام اسلامی با این که سعی می‌کنند جمهوری اسلامی را متهم کنند که نهاد‌های آن غیر انتخاباتی است، راه به جایی نبرند. چون وقتی بتوانند ثابت کنند نظام اسلامی با رأی مردم به صحنۀ نیامده است به خود حق میدهند به عنوان دفاع از مردم با نظام اسلامی درگیر شوند و آن را ساقط کنند.

حضرت امام خمینی<sup>«رضوان‌الله‌تعالیٰ علیه»</sup> به ما فهماندند چگونه عمل کنیم تا نه از زمانه‌ی خود منزوی شویم و نه تسليم وضع موجود ظلمانی آن گردیم و از

آرمان‌های خود دست برداریم. این عبارت است از خودآگاهی تاریخی از یک طرف، و خودآگاهی دینی از طرف دیگر.

وقتی تبلیغات غرب همه جا را پر کرده بود که: دوره‌ی دین و حکومت دینی گذشته است، امام خمینی<sup>(رضوان‌الله‌تعالیٰ علیه)</sup>، ماوراء آن تبلیغات متوجه بودند حقیقت چیز دیگری است و تبلیغ دنیاداران جریان نورانی تاریخ را تغییر نمیدهد. غرب طوری موضوع «دوره‌ی دین گذشته است» را تبلیغ کرده بود که در عین آرزو به داشتن یک حکومت دینی، نمیتواند ستیم امید به وجود آمدن آن را در خود مان زنده نگهداریم. در قلب نسل جوان آن روزها طوری درخت تلغخ بأس از ایجاد حکومت دینی را کاشته بودند که نسل جوان نتواند به یاری کسی که بخواهد پایه‌ی حکومت دینی را بگذارد برخیزد. فکر میکردیم همه به دین و حکومت دینی پشت کرده‌اند و تسلیم سرنوشت سیاه حاکمیت کفر شده‌اند. به همین جهت تأکید میکنم، باورکردن این‌که میتوان انقلاب اسلامی به راه انداخت، لطفی بود که خداوند از طرف امام خمینی<sup>(رضوان‌الله‌تعالیٰ علیه)</sup> به این ملت ارزانی کرد. از همه مهم‌تر آن چه ملت مسلمان را فوق تحملیل‌های بأس‌آلود، در آن شرایط سخت وارد میدان انقلاب کرد، احساس وظیفه‌ی شرعی بود، و این احساس، کلید اصلی پیروزی انقلاب اسلامی گشت. در شرایطی که همه‌جا تبلیغ شده بود دوره‌ی دین گذشته - چه رسد به حکومت دینی - حضور انقلاب دینی چیز بسیار

عجیبی بود. اسپووزیتو<sup>5</sup> می‌گوید: حضور آخوندهای تفنگ به دست در خیابان‌های ایران خبر از شکست تبلیغات 400 ساله‌ی غرب می‌دهد. انقلاب اسلامی طوری شالوده و مبانی ضد قدسی غرب را در هم ریخت که گویا چهارصد سال تاریخ مدرنیته و فرهنگ‌سکولار وجود نداشته است.

امام خمینی<sup>(قدس‌سره)</sup> در شرایطی حرکت خود را آغاز کردند که جهان نمی‌فهمد ید انقلاب دینی یعنی چه، و آن را یک کار بی‌معنی میدانست. آقای میشل فوکو در کتاب «ایرانیان چه روایایی در سر دارند؟» می‌گوید: وقتی خبرنگاران در پاریس از آقای خمینی سؤوال کردند که شما چه حکومتی را پیشنهاد می‌کنید، ایشان گفتند: حکومت اسلامی. این جواب در آن زمان برای خبرنگاران یک جواب مبهم و به اصطلاح خودمان و عده‌ی سرخرمند بود. چون نمی‌توانستند معنی حکومت بر اساس دین را تصور کنند! اینجا است که باید عنایت داشته باشد امام خمینی<sup>(رضوان‌الله‌تعالیٰ‌علیه)</sup> در خودآگاهی تاریخی خود نه تنها باید متوجه باشند دنیا در تصور حکومت اسلامی چه مشکلی دارد، بلکه باید فرصت پیش‌آمد را غنیمت شمارند و به کم تر از حکومت اسلامی قانع نشوند، و نگویند حالا که کار مشکل است به چیزی در حدّ انقلاب مشروطه راضی شویم. چنین عقب نشینی را به خود راه ندادند، بلکه

5 - جان اسپووزیتو، استاد امور بین‌الملل و مطالعات اسلامی در دانشگاه جرجتاون.

سعی نمودند با آرای مشخص به خود مشکل را حل نماینده، با این که میدانستند در این راه موانع سنگینی وجود دارد ولی به جهت روح توحیدی‌شان، با اطمینان کامل میدانستند برای رفع این موانع، خدای هستی راهکارهایی را گذاشته است. شما نیز اگر به دو نکته آخر توجه فرمائید همواره در هر شرایطی، هر چند آن شرایط سخت و سنگین باشد افتخار حفظ انقلاب برایتان می‌ماند. باید بدانید در جهانی زندگی می‌کنید که اولاً: برای تحقق حکومت اسلامی موانع زیادی در صحنه است، ثانیاً: به جهت الهی بودن انقلاب اسلامی پروردگار عالم راه رفع این موانع را برای موحدین مقدار کرده است. با توجه به این موضوع است که می‌توان حکومت دینی را - که میراث امام بزر گوار است- برای خود و آینده‌ی جهان، حفظ نمود و از آلوده شدن در ظلمات مدرنیته خود را رهانید.

وقتی متوجه انواع خطراتی شدیم که حکومت دینی را تهدید می‌کند و آن تهدیدها را شناختیم و در مسیر دفع آن‌ها پایمردی کردیم، در باقی‌ماندن انقلاب اسلامی در آینده‌ی تاریخ، شریک هستیم و از حیات خود ثمره‌ی لازم را خواهیم گرفت، و از تاریخ نورانی انبیاء و اولیاء الهی بیرون نیفتاده‌ایم.

## خطر اصلی

این که مقاله‌ای در جهت مخالفت با انقلاب در فلان روزنامه یا خبرگزاری غربی دل شما را بزراند، نشانه‌ی آن است که از شرایط خود و حتی از رسالت تاریخی توحیدی خود تحلیل درستی ندارید. اگر فهمیدیم انقلاب اسلامی به چه معنی است، خواهیم فهمید که ضربه‌های حقیقی که این انقلاب را تهدید می‌کند قدرت تبلیغاتی دشمن نیست، بلکه ضعف توحیدی جامعه‌ی اسلامی است. وقتی فهمیدید ضربه‌های حقیقی کدام است و از کدام طرف می‌آید و کجا پیکر انقلاب را نشانه می‌گیرد، در آن صورت با استحکام و استقرار کامل و با برنامه‌ای دقیق، همه‌جانبه، دراز مدت و با امید به موفقیت کامل، به میدان می‌آید، در این حال خودتان را به عنوان کسی که رسالت حفظ حکومت دینی را بر دوش خود حس می‌کند تجهیز مینمایید.

خداآوند پس از آن که غدیر را مطرح فرمود و معنی نظام اسلامی را با حاکمیت امام معصوم در تاریخ ثبت بیت کرد، فرمود: «الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَمِنَ دِيْنِكُمْ فَلَا تَخْشُوْهُمْ وَأَخْشَوْنَ»؛<sup>6</sup> از امروز کافران مأیوس شدند، یعنی دیگر فکر براندازی این نظام از ذهن اهل کفر بیرون رفت، پس از آن‌ها نترسید و لی روح‌یهی خشیت ال‌هی را با رشد

عقیده‌ی توحیدی در خود افزایش دهدید، زیرا اگر به جای امید به پروردگار، امیدتان به جایی دیگر افتاد، خداوند دست رحمت خود را از سر شما بر میدارد و سقوط شما شروع می‌شود.

اگر إن شاء الله بتوانيد به نور توحید نسبت به جایگاه تاریخي انقلاب اسلامی به خودآگاهی برسید، بیش از همه، زندگی خود را احیاء کرده‌اید، زیرا در این دوران به قول یکی از بزرگان؛ «زندگی همچون آبی است که در شنزار فرو می‌رود و هیچ اثری از خود نمی‌گذارد مگر این‌که آن زندگی در یک معنی دینی احیاء شود» و حیات دینی امروز این نیست که برویم یک گوشه‌ای بنشینیم و ازدوا پیشه کنیم، کاری که در یک برهه بعضی از مسیحیان کردند و به هیچ نتیجه‌ای هم نرسیدند. بد که باید با نیت دینی و برای خدا و به عنوان پرستش رب العالمین، در احیاء دین و تحقق احکام دین در امور اجتماع قیام کرد. حال همان موعظه‌ی واحدی که خداوند به بشریت کرد که: «قُلْ إِنَّمَا أَعْظُمُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُواْ لِللهِ مَثْنَى وَفُرَادَى ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا»<sup>7</sup> بگو شما را به یک چیز موعظه و دعوت می‌کنم و آن این‌که دو نفر دو نفر، و یا هر کدام جداگانه، برای خدا قیام کنید و در این راه تفکر نمائید.

## دل آگاهی

علاوه بر خود آگاهی، شاخه‌ی اصلی حضرت امام خمینی<sup>رضاو الله تعالى عليه</sup> را باید در «دل آگاهی» ایشان جستجو کرد. شما با عقل خود فهمیدید که در شرایط امروزی باید دین را احیاء کرد و موانع آن را هم شناختید و عقب نشینی هم نکردید. ولی چنانچه مأوراء این خود آگاهی، به دل آگاهی نرسید می‌یوه و ثمره‌ی واقعی را به دست نیاورده اید. «دل آگاهی» به این معنی است که انگیزه‌ی همه‌ی کارها در فضای شعوري معنوی انجام گیرد و نه در حرص سیاسی. آن چیزی که به واقع مؤمنین را شکستناپذیر می‌کند و در نشاط قرار میدهد شناور کردن شعور عقلی در دریای قلب است. در این صورت است که به ساحل آرام «دل آگاهی» دست می‌یابند و آنچه را عقل تشخیص داد، دل تصدیق می‌کند و از بھره‌های اشراقتی عالم معنا بهره‌مندشان می‌کند.

علاوه بر آن در دل آگاهی، انسان مست و شیفته‌ی وظیفه می‌شود و دیگر مشکلات گوناگون او را از پای در نمی‌آورد بلکه بر عکس، او را صیقل میدهد و قلب او آماده می‌گردد تا از هدایت‌های الهی برخوردار شود و به نتایجی دست یابد که در ابتدا تصور آن را نمی‌نمود. عملت آن که بعضی‌ها در مسیر انقلاب احساس خستگی می‌کردند ولی امام «قدس سرہ» با آن کھولت سن اصلاً خستگی به خود راه

نمیدادند به جهت ورود به شور وظیفه و دل آگاهی ایشان بود.

در راستای دفاع از انقلاب اگر پس از آگاهی و خود آگاهی، وارد محفل دل آگاهی نشویم در مسائل اجتماعی تا حت تأثیر تبلیغات دشمن غربی، یا منفعانه عمل می‌کنیم و آن نتیجه‌ی الهم را که باید بگیریم نمی‌گیریم، یا زود خسته و فرسوده می‌شویم و تا انتها در راه نمی‌مانیم و در نتیجه از آن سعهی صدر و آرامشی که شرط بقای مؤمن است محروم می‌شویم. آنچه به واقع موجب می‌شود تا با خطراتی که پیش می‌آید درست برخورد کنیم و به خوبی در دفع آن‌ها بکوشیم این است که ماوراء خود آگاهی از طریق نگاه توحیدی ناب، با دل آگاهی و شور ایمانی با مسئله برخورد نماییم.

بسیار پیش‌آمدۀ که نقطه‌های خطر را شناخته اید، ولی به جای آن‌که با روحیه‌ی همه جان به نگری و حفظ تعادل شخصیت، در صدد دفع آن برآید، با برخورد مقطعي خودتان را خسته کرده‌اید و باز مشکل به صورتی دیگر سر جای خود باقی مانده است. وقتی شما را به عنوان نیروهای طرفدار انقلاب مسخره می‌کنند، و شما هم عصبانی می‌شوید و از خود عکس‌العمل‌های سطحی و غیر حکیمانه نشان میدهید، جو را علیه خود تحریک خواهید کرد، برخورد های منفعانه از خود بروز میدهید، و در نهایت می‌برید و منزوی می‌شوید و فکر هم نمی‌کنید ریشه‌ی همه این مشکلات خودتان بوده‌اید.

زیرا نفهمیدید علاوه بر خودآگاهی، به دلآگاهی و قوت قلبی ایمانی هم نیاز است تا آرامشی چون کوه برای شما به ارمغان بیاورد. لذا امام علی◆ در همین رابطه به فرزند خود می‌فرمایند: «تَرْزُولُ الْجِبَالُ لَا تَرْزُلُ»؛<sup>8</sup> کوه‌ها بجنبد تو تکان نخور. این نوع استحکام و وقار ریشه در دلآگاهی و غرق شدن در وظیفه‌ی الهی دارد.

شناختن مسئله در شناختن همه‌ی جوانب آن است، و این موقعی واقع می‌شود که متوجه موقعیت آن مسئله در نظام هستی باشیم، و بنده فکر می‌کنم ریشه‌ی اصلی موفقیت امام<sup>«رضوان‌الله‌تعالیٰ علیه»</sup> بعد از خودآگاهی خاصی که داشتند، آن دلآگاهی ایشان بود. کسانی در فعالیت‌های اجتماعی بیشترین کمک را می‌کنند که به دلآگاهی رسیده باشند و در عین فعالیت‌های اجتماعی، خود را در نور وظیفه‌ی الهی و شوق دینی حفظ نمایند، در این صورت با چشم الهی به همه‌چیز مینگرن و هرچیز را آن‌طور که در نظام هستی هست، می‌بینند.

این خسارت بزرگی است که شخص مؤمن به صحنه بیاید و بخواهد خود و جامعه اش را احیا کند و به خودآگاهی تاریخی هم رسیده باشد ولی چون دلآگاهی و شعف ایمانی ندارد، زود خسته و فرسوده شود و نتایجی را که

می‌تواند به خودش و به جامعه اش برساند  
نیمه‌کاره رها کند.

می‌خواستم خدمت شما عزیزان که با سوز دینی و تعهد به انقلاب جریان‌ها را زیر نظر دارید عرض کنم؛ نباید تعهد شما نسبت به انقلاب همراه با فشار رو حی باشد و به عبارت دیگر نباید علاقه به انقلاب برای شما حرص و جوش به همراه آورد، در حالی که این نوع فشارها تعادل روحانی و حتی تدبیر و برنامه‌ریزی را از شما می‌گیرد، و دیگر عنصر مفیدی برای انقلاب اسلامی نخواهید بود. برای حفظ انقلاب و سربازی آن، بیش از همه حوصله‌ی سلمان فارسی<sup>(قدس‌سره)</sup> نیاز است. حضرت سلمان<sup>(قدس‌سره)</sup> در پایدار نگهداشتن نهضت اهل‌البیت<sup>آل‌عیا</sup> بسیار مؤثر بود و به واقع یک مبارز تمام عیار بود، اما همراه با خود آگاهی و دل آگاهی، ولذا نگذاشت در مقابل آن حرکت تند و افراطی که از سقیفه شروع شد طرفداران علی◆ عکس‌العمل تند از خود نشان دهنده، و همین امر موجب شود تا سقیفه صورت حق به جانب به خود بگیرد، که البته دقت در کار سلمان فرصت دیگری را می‌طلبد. آنچه بنده می‌خواهم بر آن تأکید کنم این است که اگر یک جریان غیر دینی در جامعه‌ی ما مطرح شد و ما توانستیم با خود آگاهی و دل آگاهی به عنوان یک عبادت با آن مقابله کنیم، اولاً: در آن حالت جا نمی‌خوریم تا یک بُعدی با آن بر خورد کنیم، ثانیاً: شتابزده عمل

ن‌می‌کنیم تا یا خسته شویم و یا به جریان مقابله برگ برنده‌ای بدھیم، بلکه با حوصله و به عنوان یک وظیفه‌ی دینی و همراه با یک شعف معنوی به هر نحوی که صلاح است با آن مقابله می‌نماییم و آنقدر مقابله را به صورتی حکیما نه ادامه میدهیم که ریشه‌ی آن کار و یا آن فکر غیر دینی آشکار شود و از بین برود، و حتماً اگر درست عمل کنیم بدون هیچ تردیدی موفق خواهیم شد، چون ذات باطل ناپایدار است. به ما وعده داده‌اند؛ «إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا»<sup>9</sup> باطل از اول و قبل از پیدایش ناپایدار و رفتني است.

### فلسفه‌ی سیاسی انقلاب اسلامی

امام خمینی<sup>رضوان‌الله‌تعالیٰ علیه</sup> اصل انقلاب اسلامی را به همین صورتی که ملاحظه می‌کنید، با آن شعور الهی که داشتند و با توجه به فهمی که نسبت به امروز جهان دارا بودند، مطرح کردند. ایشان خیلی زود متوجه شدن هر چه بشر امروز ضربه خورده و به انحطاط افتاده به جهت آن است که از حکومت دینی فاصله گرفته است، و فلسفه‌ی سیاسی انقلاب با چنین مبنایی شکل گرفت که مذکر عالم معنویت و قدس باشد، و لذا صرف پایداراندن انقلاب اسلامی، عین مقابله با کل نظام مدرنیته است. مگر می‌شود کشوری حکومت دینی به معنی واقعی را

طرح کند و با کل نظام سکولار مدرنیته درگیر نباشد و یا فرهنگ مدرنیته راضی به وجود آن باشد و جهت از بین بردن آن برنامه‌ریزی ننماید؟ بودن حکومت دینی در هر جامعه‌ای به معنی مقابله با چهار صد سال تفکر سکولاریته‌ای است که از رنسانس شروع شده، اندیشه‌ای که فعلاً به بحران و انحطاط افتاده است، چون مدعی بود: خرد انسانی برای زندگانی اجتماعی کافی است.

در تفکر غربی، دین یک حالت فردی و شخصی است بین انسان و خدا! بدون آن که آن خدا در امور جامعه نقشی داشته باشد و جامعه ملزم به اجرای احکام الهی باشد. عنایت داشته باشید که در تفکر سکولار از دین به معنی رابطه با خدا استقبال هم می‌شود ولی عنان اجتماع نباید به دست دین و انبیاء الهی باشد، ریشه‌ی مقابله‌ی غرب با اسلام به جهت روح اجتماعی اسلام است و نه اعتقادات فردی مسلمانان.

ما باید متوجه باشیم با چه بُعدی از ابعاد دشمن درگیر شده‌ایم، تا بفهمیم دشمن از چه بُعدی به مقابله با ما آمده است. به عبارت دیگر باید بفهمیم دشمن از چه بُعدی با ما دشمنی می‌کند، وقتی روشن شد به خاطر نفس حکومت دینی ما با ما درگیر است، دیگر همه‌ی حرکات دشمن را می‌توانیم تحلیل کنیم و در مقابله با نقشه‌های او غافلگیر نمی‌شویم. برای دشمن غربی ما هیچ مشکلی نیست که علوم سکولار غربی

همچنان در کشور ما ادامه یابد و یا کارشنا سانی مرجع نظر مردم باشد که مطابق روح سکولار غربی بیاندی شند و جامعه را جلو ببرند، وجود آن نوع از علوم و این نوع کارشنا سان نه تنها مزاحم موجودیت غربی نیست، بلکه عامل ثبیت غرب است و این‌ها پلی می‌شوند تا جوانان ما از انقلاب اسلامی عبور کنند و به سوی غرب سیر کنند. آنچه از نظر غرب نباید در دل انقلاب اسلامی ریشه بگیرد نوع نگاهی است که اسلام به عالم و آدم دارد که با انقلاب فرهنگی به معنی واقعی آن محقق می‌شود و هنوز نشده است.

### **برنامه‌های مقابله با حکومت دینی**

با این‌که این اوآخر توسط بعضی از روشنفکران غرب‌زده اصل وحیانی بودن قرآن نیز زیر سؤال رفت<sup>10</sup> ولی استراتژی غرب در رابطه با مقابله با حکومت اسلامی که‌ی پیچیده است، به طوری که ممکن است بعضی در ابتدای امر متوجه تضاد بین حکومت اسلامی و غرب نشوند، زیرا غربیان نه تنها در ظاهر، اسلام را نفی نمی‌کنند بلکه تأیید هم مینمایند، می‌گویند: پیامبر اسلام وارسته ترین انسان زمان خودش بوده - البته قبلاً

10 - مصاحبه‌ی دکتر سروش با میشل هوپینگ، خبرنگار بخش عربی رادیو جهانی هلند. و یا مقاله‌ی توضیحی بر یک گفت و گو «کلام نبوی» از سخنان آقای محمد شبستری» رجوع شود.

حتی به این مطلب هم اقرار نمی‌کردند- و اقرار می‌کنند که آن پیامبر از طرف خدا دین بزرگی به نام اسلام آورده است، تا انسان‌ها را هدایت کند و به معنویت برساند، ولی دین برای هدایت افراد است و نه برای ایجاد حکومت، و درنتیجه حکومت دینی رب‌طی به اسلام ندارد، بلکه خیزد انسان‌ها باید امور اجتماعی شان را سر و سامان دهد، از نظر آن‌ها دین یک رابطه‌ی شخصی بین فرد و خالق خودش می‌باشد.

اگر نسبت به روح غربی خودآگاهی لازم را نداشته باشید از حیله‌ای که غرب و روشنفکران پرورش یافته توسط غرب، در طرح اسلام با نیت نفعی حکومت اسلامی در سردار نمود، غافل می‌ماندید. حتی ممکن است تصور بفرمائید بحث‌هایی که بعد از انقلاب توسط روشنفکران مطرح می‌شود بحث‌های آکادمیک و علمی است و رب‌طی به تقابل غرب با اسلام و انقلاب اسلامی ندارد. ولی باید از خود بپرسید چرا عموم این نوع مباحث توسط گروه خاصی مطرح می‌شود که غرب آشکارا و پذھان امید به آن‌ها دارد و به شکلی خیلی ظریف ذهن‌ها را به سوی آن‌ها سوق میدهد و در مباحث آن‌ها همه‌ی حرف‌ها به یک جا ختم می‌شود و آن این‌که حکومت اسلامی معنی ندارد و روش عاقلانه آن است که بشریت باید از نظر قوانین اجتماعی در ذیل فرهنگ غرب به سر برد.

خودآگاهی تاریخی به این معنی است که متوجه شویم دشمن با این حرف‌های به

ظاهر رو شنفکرانه و آکادمیک می‌خواهد حکومت دینی را از ما بگیرد. زیرا نفس وجود حکومت دینی موجب می‌شود تمام فلسه‌ی سیاسی غرب زیر سؤال رود، و ذهن‌ها متوجه نحوه‌ای از حکومت، غیر از آن چیزی که غرب بر آن تأکید دارد، شود و از آن مهمتر ریشه‌ی انحطاط امروزین غرب نیز روشن خواهد شد. زیرا روشنفکران دوران رنسانس با نفوذ حکومت پاپ و کلیسا یک راه بیدشت در مقابل مردم خود قرار ندادند و آن حکومت بر مبنای عقل جمیعی بود، آن هم عقل پشت کرده به وحی الهی، در حالی که با طرح انقلاب اسلامی، راه سومی ظاهر شده است.

با توجه به نکات فوق است که باید متوجه شویم مقابله‌ی حقیقی دشمن با ما به بلوکه کردن اموال ایران اسلامی نیست، همان‌طور که با به پا کردن جنگ هشت ساله با تحریک صدام حسین، چهره حقیقی دشمن نمایان نشد. آنچه دشمنی دشمن را جدی می‌کند و هرگز هم نباید از آن غفلت کرد، وجود حکومت دینی است که فرهنگ مدرنیته نمی‌تواند آن را تحمل کند. در این صورت است که متوجه خواهیم شد اولاً: جایگاه انقلاب اسلامی در تاریخ معاصر کجا است. ثانیاً: ریشه مقابله تمدن غربی با انقلاب اسلامی بر چه اساسی است و چرا کوتاهی در مقابل حیدله‌های غربی برابر است با از دست دادن اساس زندگی اسلامی؟

امام خمینی «قدس‌سره» در کتاب ولایت فقیه خود می‌فرمایند: دشمن ما حاضر است ما

یک آخوند مسئله گو با شیم، دشمن از حکومت دینی می‌ترسد، او نهی خواهد دین حکومت کند.

چنانچه ملاحظه بفرمایید فرهنگ مدرنیته از نظر ظاہری دین را نـفـی نـهـیـکـنـدـ، مـیـگـوـیدـ: دـینـ یـکـ تـجـربـهـ شـخـصـیـ استـ، تـجـربـهـ اـیـ اـسـتـ عـرـفـانـیـ کـهـ اـنـسـانـ هـایـ بـزرـگـیـ بـهـ نـامـ «ـمـحـمـدـ»ـ یـاـ «ـعـیـسـیـ»ـ یـاـ «ـمـوـسـیـ»ـ دـاـ شـتـهـ اـنـدـ، مـاـ رـاـ نـیـزـ دـعـوتـ کـرـدـهـ اـنـدـ تـاـ درـ تـجـربـهـیـ شـخـصـیـ شـانـ شـرـکـتـ کـنـیـمـ وـ بـاـ خـدـاـ اـرـتـبـاطـ پـیـداـ کـنـیـمـ، وـلـیـ حـذـ وـ اـنـداـزـهـیـ دـینـ بـیـشـ اـیـنـ نـیـسـتـ. چـقـدـرـ سـادـهـ اـنـدـ آـنـهـایـ کـهـ خـاستـگـاهـ اـصـلـیـ اـیـنـ سـخـنـانـ رـاـ نـشـنـاسـنـدـ وـ جـدـاـ اـزـ انـگـیـزـهـیـ سـیـاسـیـ گـوـینـدـگـانـ آـنـ، بـخـواـهـنـدـ بـاـ دـلـایـلـ عـلـمـیـ آـنـ نـظـرـیـهـ هـاـ رـاـ ردـ کـنـنـدـ! نـبـایـدـ اـزـ خـودـ پـرـسـیدـ چـراـ بـعـدـ اـزـ آـنـ کـهـ بـاـ دـلـایـلـ روـشـ، ضـعـفـ اـیـنـ گـوـنـهـ نـظـرـاتـ روـشـ مـیـشـودـ، باـزـ آـنـ حـرـفـ هـاـ رـاـ تـکـرارـ مـیـکـنـنـدـ، آـیـاـ مـبـاحـثـیـ مـثـلـ تـجـربـهـیـ نـبـوـیـ یـکـ نـظـرـیـهـیـ عـلـمـیـ اـسـتـ وـ یـاـ یـکـ شـعـارـ غـرـبـیـ اـسـتـ درـ مـقـابـلـ حـکـومـتـ اـسـلـامـیـ کـهـ درـ ظـاـهـرـیـ عـلـمـیـ هـمـوـارـهـ تـکـرارـ مـیـشـودـ تـاـ زـنـدـگـیـ مـاـ هـمـوـارـهـ درـ ذـیـلـ نـظـامـ غـرـبـیـ باـقـیـ بـمـاـنـدـ؟ درـ صـورـتـ توـجـهـ بـهـ اـیـنـ نـکـاتـ اـسـتـ کـهـ عـزـیـزـانـ متـوـجـهـ مـیـشـونـدـ اـمـامـ خـمـیـنـیـ<sup>﴿قـسـهـ﴾</sup>ـ چـهـ مـیـرـاثـ بـزـرـگـیـ رـاـ بـرـایـ بـرـونـ رـفـتـ بـشـرـ اـزـ ظـلـمـاتـ دـورـانـ بـهـ صـحـنـهـ آـورـدـ.

اـگـرـ بـهـ کـسـانـیـ کـهـ مـدـعـیـ هـسـتـنـدـ دـینـ یـکـ اـمـرـ شـخـصـیـ اـسـتـ بـگـوـیـدـ خـودـ دـینـ بـهـ مـاـ دـسـتـورـ مـیـدـهـدـ زـنـاـکـارـ رـاـ حـذـ بـزـنـیـمـ وـ یـاـ

با کفّار بجدگیم و انجام این امور نیاز به یک قدرت و حاکمیت دینی دارد؛ به تنافق می‌افتد، این‌ها متوجه نیستند آن‌چه را می‌خواهند بر اسلام تحمیل کنند از طریق ذات اسلام ن‌فی می‌شود. آن‌ها مأمورند همچنان سخن خود را تکرار کنند و دستگاه‌های سخنپراکنی دنیا نیز آن سخنان را پخش کنند.

میراث امام خمینی<sup>(رضوان‌الله‌تعالیٰ علیه)</sup> در اصل، حکومتی است که بیش از همیشه جهان نیاز به آن دارد تا از طریق آن حکومت ارتباط قطع شده‌ی انسان با آسمان معنویت، دوباره برقرار شود و بشریت زندگی خود - اعم از زندگی فردی یا اجتماعی - را بر اساس حکم پرورد گارش سرو سامان دهد، تجربه‌ی چهارصد ساله‌ی فرهنگ غربی نشان داد تا حکومت دینی محقق نشود، امکان زندگی دینی فراهم نمی‌گردد و در فضای فرهنگ سکولار، همه‌ی بنیادهای دینی تحت تأثیر روح سودپرست امیال نفسانی قرار خواهند گرفت.

در هر صورت سخن‌بندی با عزیزان این بود که موضوع تقابل غرب با انقلاب اسلامی را کمی ریشه‌ای تر بررسی فرمائید تا روشن شود چطور باید عمل کنیم تا در شرایط خودآگاهی و دلآگاهی با غرب برخورد نماییم و گرفتار برخورد های بینتیجه‌ی فرسایشی نشویم، و دیگر دشمن منظر خسته‌شدن و فروافتادن شور انقلابی ما نباشد.

اگر در راستای مقابله با غرب درست عمل نکنیم و انفعالی ت‌صمیم بگیریم

دشمن را امیدوار می‌سازیم که با حادثه‌سازی‌ها و انداختن ما در موضع‌گیری‌های فرسایشی ما را خسته و در نهایت مأیوس کند، و این تصور در ما قوت بگیرد که غلبه‌ی فرهنگی غرب طوری است که در نهایت جوانان ما را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد و جهتگیری‌ها به سوی غلبه‌ی فرهنگ غربی و بی‌رنگ شدن انقلاب اسلامی است، در حالی که وقتی موضوع خودآگاهی و دلآگاهی درست طرح شد و از آن طرف در حوزه‌ی وظیفه دینی کارها را ادامه دادیم نه تنها خسته نخواهیم شد بلکه از برکات رحمت دائمی پروردگار بهره‌مند می‌شویم. چیزی نمی‌گذرد که با بی‌اثر بودن فتنه‌های فرهنگ غربی در تقابل با نظام اسلامی، خستگی و یأس تمام آن فرهنگ را فرا خواهد گرفت، فرهنگی که از درون با بحران اساسی دست به گریبان است.

باقی‌ماندن در فضای وفاداری به انقلاب اسلامی از یک طرف در ما روح سلحشوری ایجاد می‌کند و از طرف دیگر یک نوع زندگی معنوی، همراه با شعف قلبی به ما هدیه می‌دهد. برای روشن شدن این امر، توجه به کسانی که به هر نحوی از انقلاب جدا شدند نمونه‌ی خوبی است که چگونه مانند یک قطره آب در شنزار زندگی در حال فرو رفتند هستند.

امروز اسلام با تئوری حکومت دینی و ولایت فقیه، جهانی ترین و زنده‌ترین شعار را سر داده است و با باقی‌ماندن در این جبهه، امید و نشاط در جان

انسانها جریان میباشد و از یأس و افسردگی که سرنوشت حدی زندگی در فرهنگ غربی است، رهایی مییابند. با طرح ولایت فقیه، اسلام جهانی خواهد شد و جوانهای ما از جهنم تنگ فردگرا یی که ارمغان غرب است در میآیند و به انسانهایی متعهد و سرزنش تبدیل میشوند. زیرا با این شعار، جبهه‌ی انسانهای وفادار به ولایت فقیه از جبهه‌ی فرهنگ ضد قدسی غرب با یک خط کاملاً روشن جدا شده و بهترین تقابل با روح ظلمات دوران، تقابلی است که بر چنین مبنایی باشد.

خداآوند به من و شما توفیق دهد تا اولاً: معنی و جایگاه اسلام و پیامبر و ائمه‌ی هدیّه را در زندگی بشر بشنا سیم، ثانیاً: زمانه و رسالت خود را در این زمان درست تشخیص دهیم.

**«والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته»**



# **عهد امام خمینی**

«رضوان اللہ تعالیٰ علیہ»



## بسم الله الرحمن الرحيم

به اميد آنکه ياد امام خميني<sup>رضوان الله تعالى عليه</sup> وسيله اي بر اي ارتباط روحاني ما با آن هدие اي الهي در زمان معاصر باشد، در اين جلسه چند کلمه اي راجع به اين موضوع که «عهد امام خميني<sup>رضوان الله تعالى عليه</sup>» چه عهدي است و آيا اين عهد کهنه شدنی است و يا يك عهد واقعي و پايدار است، صحبت ميشود، و به عبارت ديگر سخن بر سر آن است که چگونه با امام خميني<sup>رضوان الله تعالى عليه</sup> بر خورد کنيم تا برخورد صحيحي کرده باشيم؟.

استحضار داريid که وقتی اسلام ظهور پيده کرد چند نوع برخورد با آن شد؛ عده اي با اسلام دشمني کردند و عده اي با آن دشمني نکردند و لي آن را يك جريان سياسي و حکومتي دانستند، عده اي هم متوجه حقیقت آن شدند و واقعاً به اسلام اي همان آوردند. گروه سوم تزها گروهي بودند که از اسلام استفاده کردند.

در مورد امام خميني<sup>رضوان الله تعالى عليه</sup> به عنوان يك نوع تفکر عالي از اسلام در دوران معاصر، عيناً همین سه نوع برخورد شده است. بعد از رحلت پيامبر اكرم<sup>ص</sup> گروهي

به نام اهل زدہ پیدا شدند، به اعتقاد این‌ها با رحلت پیامبر<sup>ؐ</sup> اسلام دیگر تمام شد، زیرا آن‌ها اسلام را یک جریان سیاسی، اجتماعی میدانستند، بر اساس همین عقیده در مقابل حکومت مرکزی سر به طغيان برداشتند و جنگ‌هایی را راه انداختند که البته تو سط مسلمانان سرکوب شدند. در مورد امام خمینی<sup>«رضوان‌الله‌تعالیٰ علیه»</sup> برای بعضی همان نگاه مطرح است که فکر می‌کند ایشان یک فردی بود با یک ایده اجتماعی سیاسی و با رحلت او آن حرکت تمام خواهد شد. در حالی که با وقت به ریشه‌ی تاریخی حرکت ایشان می‌توان متوجه شد که امام خمینی<sup>«رضوان‌الله‌تعالیٰ علیه»</sup> جلوه‌ای از همان عهدي است که مسلمانان با خدا و پیامبر او<sup>ؐ</sup> بسته‌اند. و به عبارت دقیقترا، عهد با امام خمینی<sup>«رضوان‌الله‌تعالیٰ علیه»</sup> از آن نوع عهد‌هایی است که انسان‌ها با خدا بسته‌اند و این عهد در هر شرایطي، ظهور خاص پیدا می‌کند و تذها آن‌هایی که بر عهد الـهی خود پایدارند، عهد با امام خمینی<sup>«رضوان‌الله‌تعالیٰ علیه»</sup> را می‌شناسند و گفتار و حرکات او را و سیله‌ی تذکر و تجدید عهد با خدا میدانند.

### عهد انسان با خدا

انسان در ذات و فطرت خود با پروردگار خود عهدي دارد که به آن «عهد آلسُّتّ» می‌گويند، چون خداوند در قرآن می‌فرماید: در آن عالمی که همه‌ی

فرزندان آدم از پشت پدرانشان گرفته شدند، و خود آن‌ها را شاهد بر ربویت پروردگارشان قرار دادند از آن‌ها سؤال شد: «اللَّسْتُ بِرَبِّكُمْ»؛<sup>۱</sup> آیا من رب‌شما نیستم؟ و همه در آن عالم در جواب گفتند: بله شهادت میدهیم که تو رب‌ما هستی. و یا میفرماید: «اللَّمَّا أَغْهَدْنَا إِلَيْكُمْ يَا بَنْيَ آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَذُونٌ مُّبِينٌ وَ أَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ»؛<sup>۲</sup> ای بنی آدم آیا تعهد نکردید که شیطان را اطاعت و عبادت نکنید، چرا که او دشمن آشکار شماست و مرا عبادت و اطاعت کنید که صراط مستقیم همین است؟

بنابراین، در ذات انسان‌ها عهدي الهی هست که شیطان را نپرستند و بر عهد شیطان نباشند و خدا را بپرستند. بندگی خدا در این دنیا یعنی پایداری بر عهدي که انسان در ذات و فطرت خود با خدای خود بسته است. هر انسانی به اندازه‌ای که بر عهد خود با خدا پایدار بماند به همان اندازه بر فطرت و حقیقت خود پایدار مانده و از ظلمات غفلت از خود، رهایی یافته، زیرا این عهد، ذاتی انسان است و انسان از طریق یاد خدا به خود می‌آید و تمام استعدادهای حقیقی اش شکوفا می‌شود. ذات انسان این‌چنانین سرشته شده که بندگی و یاد خدا با او عجین است، حال

1 - سوره اعراف، آیه 172.

2 - سوره یس، آیات 60 و 61.

اگر از یاد خدا غفلت نکرد، بر عهد الهی خود باقی مانده است و این همان پایداری در حقیقت انسانی است. «ذکر» و یاد خدا، راه پایدار ماندن بر عهد الهی است. «ذکر خدا»، همان باز نگه داشتن دریچه‌ی وجود خود به سوی حق است، و به همان اندازه انسان را از پوچی و سرگشتگی متوجه مقصد اصلی می‌کند.

به گفته‌ی حکما: هویت انسان، هویتی است تعلقی، به طوری که انسان در عین مخلوق‌بودن، عین ربط به خالق خود است، و تزها نسبت و رابطه‌ی حقیقی انسان همین نسبت اوست با خالقاش و در «ذکر» و یاد خدا است که این نسبت پایدار می‌ماند. پس در واقع توجه قلب به خدا یا ذکر، همان نسبت حقیقی میان انسان و حقیقت وجود او است و با تداوم ذکر، این نسبت پایدار می‌ماند تا تعلق‌ها و نسبت‌های دروغین و ساختگی به جای آن نذشینند. این در حالی است که بیداری غفلت و پوچی به عنوان مشخصه‌ی جهان امروز بیش از پیش ما را متوجه ضرورت حفظ عهد خود با خدا می‌کند.

### انسان بی‌ذکر

انسان در تمدن جدید انسان بی‌ذکر است، نه حضور را می‌شناسد و نه ذکر را، چون طلب لذت بر او غلبه دارد و مسلم وقتی یاد لذت به صحنه آمد، یاد خدا و پایداری بر عهد فطری، به حاشیه

می‌رود. عنايت داشته باشید زندگی به خودی خود با ذات جسماني همراه است، ولی اگر یاد لذت به جای یاد خدا نشست دیگر این انسان نمی‌تواند عهد فطري خود را بفهمد و با آن عهد زندگی کند. در چنین شرایطي اوقات فراغتی هم که هدیه‌ي خداست تا جان انسان در آن فرصت، عهد الهی خود را محکم کند، به وقت کشي و فراموشی از یاد خدا تبدیل می‌شود. سینما و تلویزیون و انواع سرگرمی‌ها، ذکر بشر جدید است تا از خود در آید و خود را به ناچا آباد پرتاب کند، به جای این‌که از طریق یاد خدا به آبادترین مقصد یعنی به کمال مطلق نظر کند، و عهد گذشته را تجدید نماید و بر آن پایدار بماند، به ناچا آباد روی می‌آورد، و چون ذکر را نمی‌شنا سد، دین را هم نمی‌شنا سد و مذکران واقعی یعنی پیامبران را هم نخواهند شناخت.

برعکس انسان مدرن، انسان دینی است که اوقات فراغت خود را برای محکم‌کردن عهد الهی و به محتوارساندن آن، به کار می‌گیرد و از طریق ارادت به کسانی که آیت و یادآور خدا هستند، یاد خدا را در جانش تقویت می‌کند و خود را وارد حیات طیب یعنی عهدی خاص و عالمی پاک می‌نماید.

انسان مؤمن با نظر به عهدی که بین او و خدا واقع شده، خود را همواره در حیات طیب قرار میدهد و حرکت و سیر خود را از زمین به جایی سوق میدهد که

نقص‌ها و محدودیت‌های دنیا را ندارد، جایی که بودنش برایش در آن جا، عین بودن در کمال است. این همان پایدار ماندن بر آن عهد بی‌نقص است.

جهان مدرن، با اهدافی که برای بشر تعیین می‌کند، او را از حیات طیب به کلی بیرون می‌آورد و سیر او را به ناکجا آباد و عهده پوچ می‌ندازد، تفاوت بشر مدرن با انسان دینی در «ذکر» او است، ذکر بشر دینی به نحوی از خود به در آمدن و به حقیقت خود متصل شدن است، ولی ذکر بشر جدید یک نوع از خود به در آمدن و به سوی هیچستان سیرکردن است، و به همین جهت انسان مدرن همیشه از همه چیز ناراضی است، چون با آدرس‌هایی که تمدن مدرن به او میدهد به هیچ کجا نمیرسد تا متذکر عهد حقیقی او باشند و تشنگی او را سیراب کنند. این است که گفته می‌شود اگر عالم انسان، عالم محمدی<sup>ؐ</sup> شد هرگز نمی‌تواند با تمدن مدرن کنار آید، چون در عهد محمدی<sup>ؐ</sup> انسان همواره در عالم عهد الهی خود به سر می‌برد و از حقیقت خود فاصله ندارد. باقی‌ماندن به عهد محمدی<sup>ؐ</sup> با پایداری بر یاد او محقق می‌شود و عاملی است تا انسان از حجاب‌های ظلمانی دوران آزاد باشد. چون انسان با ذکر و یاد پیامبر<sup>ؐ</sup> می‌خواهد خود را در حیات طیبی پیامبر<sup>ؐ</sup> وارد نماید و به خود بفهماند هرگز حوادث هزار و چهارصد سال پیش نمی‌توانند او را از عهد با پیامبر خدا<sup>ؐ</sup> خارج کنند.

## امام خمینی<sup>رضوان‌الله‌تعالیٰ علیه</sup> و احیاء عهد الهی انسانی

بر اساس فرهنگ پایداری بر عهد محمدی<sup>ؐ</sup> و توجه به برکات آن است که در نمازها هم که ذکر الهی در میان است و خداوند فرموده: «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي»؛<sup>۳</sup> نماز بپایدارید تا یاد من نمائید، یاد پیامبر<sup>ؐ</sup> به میان می‌آید، چون با یاد خدا و یاد اولیاء الهی، انسان ماوراء زمان‌زدگی، متوجه عالم بقاء می‌شود و با ذات خود که در تجرد خود، از زمان آزاد است، با حقایق الهی که سراسر حضور و تجرداند، روبرو می‌شود، و در پرتو انوار معنوی آن عالم در بودن خود مستغرق می‌گردد.

امام خمینی<sup>رضوان‌الله‌تعالیٰ علیه</sup> که سال‌ها خود را در عهد الهی و عهد محمدی<sup>ؐ</sup> پرورش داده بود، در دورانی که میرفت تا بشر به کلی از عهد الهی خود محروم شود، به صحنه آمد تا با تذکر به عهد محمدی<sup>ؐ</sup> و تأکید بر اسلام، عهد الهی انسان‌ها را احیاء کند.

معاویه با جوّسازی و تبلیغات و سیاست‌بازی خواست تا عهد محمدی<sup>ؐ</sup> را کهنه نماید ولی بر عکس معاویه، امام حسین♦ وفادار به عهد پیامبر<sup>ؐ</sup> است و برای او هیچگاه عهد پیامبر کهنه شدنی نیست. به همین جهت پنجاه سال بعد از رحلت پیامبر<sup>ؐ</sup> آمده است تا سیره جدش

را احیاء کند. معاویه تلاش‌های زیادی کرده تا بگوید دیگر دور و عهد پیامبر<sup>ؐ</sup> گذشته است و دوره، دوره‌ی من است. ولی امام حسین♦ به جهان اسلام متذکر شدند که فقط با باقی‌ماندن بر عهد پیامبر<sup>ؐ</sup>، اسلام زنده و باقی خواهد ماند و گرن‌هه جهان اسلام گرفتار حاکمی چون یزید می‌شود که در آن صورت از اسلام هیچ چیزی باقی نخواهد ماند. آن حضرت در عمل نشان دادند هرکس بر عهد پیامبر<sup>ؐ</sup> نیست کهنه‌شدنی است. لذا بعد از هزار و چهارصد سال شما معاویه را خارج از تاریخ می‌بابید، و نه پیامبر<sup>ؐ</sup> را. ملاحظه می‌کنید که معاویه با آن‌همه تلاش برای ماندن، به معنی واقعی اضمحلال، اضمحل است و لی نام مبارک پیامبر<sup>ؐ</sup> در هر ماذنه و گلستانه‌ای هر روز بلند است و تاریخ را شکل میدهد و جلو می‌برد، زیرا انسان‌ها بر اساس عهد فطري خود، هر جريانی را که متذکر عهد الهی است با جان خود آشنا می‌باند.

مسعودی در مروج الذهب از قول مطرف پسر مغيرة بن شعبه آوردۀ که :

«با پدرم بر معاویه وارد می‌شدیم، پدرم مرتبأ نزد او رفت و آمد داشت و در هر جلسه‌ای که نزد او بود با وي به گفتگو می‌پرداخت و پس از ترک مجلس به نزد من باز می‌گشت و برایم بازگو می‌نمود و از او به خوبی یاد می‌کرد و بر عقل و درایت او آفرین می‌گفت: در یکی از شبها که به خانه آمد، خیلی ناراحت بود و از خوردن

شام امتناع کرد، ساعتی گذشت که نه او چیزی میگفت، نه من، ولی این سکوت در نظرم بیعلت نبود، فکر کردم شاید سکوت به خاطر عملی ناپسند، یا حرکتی برخلاف ادب از سوی من بوده، از این رو به خود جرأت دادم و از ناراحتی او پرسیدم، در جوابم گفت: فرزندم امشب از نزد پلیدترین و خبیث‌ترین مردم روی زمین آمده‌ام! گفتم: او کیست؟ گفت: معاویه! گفتم: چرا؟ گفت: پس از ساعتی که با او صحبت میکردم، پرسیدم یا امیر الـ مؤمنین، اکنون که عزت تو بالا گرفته و به حد عالی رسیده است چه خوب است، دامن عدالت را گسترش داده و رفتار را نیکوتر کنی و به اعمال خیر بپردازی؟ معاویه گفت: منظورت چیست؟ گفتم: اگر این برادرانت از بنی هاشم را که مدت زمانی است در حکومت تو مظلوم زیسته‌اند، مورد لطف و مرحومت قرار دهی و صلحی رحم بهجا آوری بسیار به جا و منا سب است! زیرا آنان در حال حاضر پناهگاهی که از آن هر اس داشته باشی ندارند! معاویه گفت: هیهات هیهات چنین پیشنهادی نزد من قابل قبول نیست، زیرا فردی از قبیله‌ی تیم (ابو بکر) قدرت به دست گرفت و با عدل رفتار نمود و کرد آنچه را که باید بکند، ولی به خدا سوگند دیری نگذشت که از دزیا رفت و زیر خاک پنهان شد و نامش نیز مدفون گردید و اگر گهگاهی از او یاد می‌شد، فقط می‌گویند: ابو بکر چنین و چنان کرد. سپس این

حکومت به دست یکی از تیره‌ی بنی عدی (عمر) رسیده، وی دامن همت را بالا زد و در مدت ده سال حکومتش با جدیت و تلاش مستمر، خدماتی ارزنده انجام داد، ولی به خدا سوگند! دیری نگذشت که نامی و نشانی از او نماند و اگر گاهی از او نامی به میان آمد، گویند: عمر چنین و چنان کرد.

سپس زمام امر به دست عثمان از قبیله‌ی بنی امیه که کسی در نسب مانند او نیست رسید! و کرد آن‌چه کرد، اما به خدا قسم دیری نگذشت که از دنیا رفت و نامی و نشانی از او و عمل کردش باقی نماند، اما این برادر بنی‌هاشم یعنی رسول خدا که ملک به دستش آمد هر روز پنج بار بر مآذنه های مساجد، نام او، به عظمت یاد می‌شود و مردم «ا شهد ان محمد رسول الله» بر زبان جاری می‌کنند! آیا امیدی برای من باقی است که این نام شنیده نشود، تو را مادری مبار که چنین پیشنهادی به من دادی! نه به خدا سوگند هرگز آرام نمی‌شوم، مگر زمانی که این نام دفن گردد و اثرب از آن باقی نماند».⁴

4 - «وَفَدْتُ مَعَ أَبِي الْمُغَيْرَةِ عَلَيْهِ مُعَاوِيَةً وَ كَانَ أَبِي يَأْتِيهِ فَيَتَحَدَّثُ مَعَهُ ثُمَّ يَتَصْرُّفُ إِلَيْهِ فَيَذَكُّرُ مُعَاوِيَةً وَ يُعْجِبُ بِمَا يَرَى مِنْهُ إِذْ جَاءَهُ ذَاهِلًا لِيَلَّةً فَأَمْسَكَ عَنِ الْعَشَاءِ وَ رَأَيْتُهُ مُغْتَمِمًا مُنْذَ اللَّيْلَةِ فَإِنْظَرْتُهُ سَاعَةً وَ ظَنَّتُ أَنَّهُ لِشَيْءٍ حَدَّثَ فِينَا وَ فِي عِلْمِنَا فَقُلْتُ مَا لَيْ أَرَاكَ مُغْتَمِمًا مُنْذَ اللَّيْلَةِ فَقَالَ يَتَا بُنْدَئِي جِئْتُ مِنْ عِنْدِ أَخْبَثِ النَّاسِ قُلْتُ وَ مَا ذَاكَ قَالَ قُلْتُ لَهُ وَ قَدْ خَلَوْتُ بِهِ إِنَّكَ قَدْ بَلَغْتَ سِنًا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَلَوْ أَظْهَرْتَ عَدَلًا وَ بَسَطْتَ خَيْرًا فَإِنَّكَ قَدْ كَبِرْتَ وَ لَوْ نَظَرْتَ إِلَيْ إِخْوَتِكَ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ فَوَصَّلْتَ أَرْحَامَهُمْ فَوَاللهِ مَا عِنْدَهُمْ

معاویه به گمان خود می‌خواهد نام رسول خدا را از ذهن‌ها پاک کنند، غافل از آن‌که نام محمد متذکر عهدي است که انسان‌ها ذاتاً با خدا بسته‌اند، مگر می‌شود انسان‌ها را از ذات خود جدا کرد؟

### عهدي که کهنگي نمي‌پذيرد

به‌خوبی روشن است نهضتی که امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالیٰ علیه» در دوران معاصر به صحنه آورد از جنس همان عهدي است که انسان‌ها با خدای خود داشته‌اند، عهدي که بین اصل انسانیت ما با پروردگارمان بسته شده، و به همین جهت نه تنها بوي کهنگي نمي‌دهد بلکه و سيله‌ي نجات از کهنگي ها و فراسايشه‌ها نيز خواهد بود. همان‌طور که هيچ‌گاه نمي‌توانيد با خودتان قهر کنيد و خود را خواهيد، هر نهضتی که متذکر عهد اصلي ما با پروردگارمان باشد، به همان اندازه برای ما آشنا است و عملاً ياد‌آور خود گم‌گشته‌ي ما خواهد بود. به

الْيَوْمَ شَيْءٌ تَخَافُهُ فَقَاتَ هِيمَاتٍ مَلِكَ أَخْوَيْنِي  
تَيْمٌ فَعَذَلَ وَفَعَلَ مَا فَعَلَ فَوَّالَهُ مَا عَدَأْنُ هَلَكَ فَهَلَكَ  
ذَكْرُهُ إِلَّا أَنْ يَقُولَ قَاتِلُ أَبُو بَكْرٍ ثُمَّ مَلِكَ أَخْوَيْنِي  
عَدِيَّ فَاجْتَهَدَ وَشَرَّ عَشَرَ سِنِينَ فَوَّالَهُ مَا عَدَأْنُ هَلَكَ ذَكْرُهُ  
فَهَلَكَ ذَكْرُهُ إِلَّا أَنْ يَقُولَ قَاتِلُ عَمْرُ ثُمَّ مَلِكَ عَثْمَانَ  
فَمَلِكَ رَجُلٌ لَمْ يَكُنْ أَحَدٌ فِي مِثْلِ نَسْيَهِ وَفَعَلَ مَا فَعَلَ وَ  
عَمِلَ بِهِ مَا عَمِلَ فَوَّالَهُ مَا عَدَأْنُ هَلَكَ ذَكْرُهُ وَ  
ذَكْرُ مَا فَعَلَ بِهِ وَإِنْ أَخْنَا بَنِي هَاشِمَ يُضَاحَ بِهِ فِي كُلِّ  
يَوْمٍ خَمْسَ مَرَاتٍ أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ فَأَيُّ عَمَلٍ يَبْقَى  
بَعْدَ هَذَا لَا أَمْ لَكَ لَا وَاللَّهِ إِلَّا ذَفْنَا ذَفْنَا». (مروج الذهب، ج 2، ص 341 به نقل از الغدير، ج 10، ص 397).

قول حافظ: «آشنایی، نه غریب است که جان سوز من است» یعنی او را در عمق وجود می‌شناسم. خبرنگار کشور چک و اسلواکی بعد از این‌که با امام خمینی «رحمۃ‌الله‌علیہ» در نوفل لوشاتو مصاحبہ کرده بود در مقاله‌اش چنین مینویسد که: «مردم ایران خود گمشده‌شان را در آقای خمینی «رحمۃ‌الله‌علیہ» می‌بینند و لذا هرگز انتظار نداشته باشید مردم از این نهضت خسته شوند و آن را رها کنند» ملت ایران خود برتر خود را در امام «رحمۃ‌الله‌علیہ» یافتند، چگونه می‌شود انسان از جنبه‌ی آرمانی وجود خود دست بردارد؟ به همین جهت هر خاری که در پای امام میرفت، گویا در چشم مردم رفته است، و هر بی‌حرمتی که به نهضت امام خمینی «رحمۃ‌الله‌تعالی‌علیه» می‌شود، آن را به خود بر میدارند و عکس‌العمل نشان میدهند.

وقتی ملتی اصل وجود خود را در امام خمینی «رحمۃ‌الله‌تعالی‌علیه» ببینند، عهداً‌شان با او امروز و فردا پیدا نمی‌کند تا که‌نگی بپذیرد و دوره‌اش تمام شود. این به جهت آن است که انسان در انسانیتش کهنه پذیر نیست و انسان برتر، متذکر انسانیت انسان است، خصوصاً وقتی آن انسان متذکر همه‌ی ابعاد متعالی انسان خودش با خود قهر نمی‌کند، با آن انسان برتر که متذکر جنبه‌ی متعالی اوست، به نحو اولی قهر نمی‌کند و او را به عنوان افق اعلای خود همواره مدنظر دارد.

## عهد با امام خمینی، عهد با خود

ابتدا باید متوجه بود امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالیٰ علیه» چه عالمی را به ما پید شنها د نمود ند. آیا عالمی را که ایشان به بشریت معرفی مینمایند، عالمی است که با جان آن‌ها آشناست و نیاز واقعی امروزی انسان‌ها است؟ و عالمی است پایدار به پایداری کشش‌های فطري و یا نهضت ایشان یک نهضت موج آفرین و زودگذر است که پس از مدتی فقط در خاطره‌ی تاریخ خواهد ماند؟ برای جواب دادن به این سوالات باید رمز و راز پایداری نهضتها در طول تاریخ مورد بررسی قرار گیرد و اگر متوجه شدیم نهضت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالیٰ علیه» از جنس همان نهضت‌هایی است که با جان انسان‌ها سخن می‌گوید و به پایداری جان انسان‌ها، پایدار است، می‌پذیریم که نه تنها کهنه‌گی بر نمی‌دارد بلکه انسان را از کهنه‌شدن و از تاریخ بیرون افتدن نیز نجات میدهد.

آری! انسان خودش برای خودش که نه نمی‌شود و هرگز خودش برای خودش تکراری نمی‌گردد. مثلاً نمی‌گوید که خسته شدم از این که ده سال است خودم همان خودم هستم. ممکن است بگوید از دست پیراهنم خسته شدم، از بس آن را پوشیدم، چون پیراهنش خودش نیست. همین‌طور که انسان خودش برای خودش کهنه‌گی ندارد، هر چیزی که انعکاس صدای جان انسان باشد هیچ وقت برایش که نه نمی‌شود. نهضت و

شخصیت امام خمینی<sup>«رضوان‌الله‌تعالیٰ علیه»</sup> هشدار باش و تذکری است برای جان انسان‌ها و از طریق آن نهضت، هرکس خود را پیدا می‌کند و این است که تأکید می‌شود امام خمینی<sup>«رضوان‌الله‌تعالیٰ علیه»</sup> از هر جهت شامل مرور زمان نمی‌شوند، تا انسان احساس کند ممکن است زمانی پیش آید که دیگر نخواهد تعلق قلبی به او داشته باشد.

كساني که تصور کنند امام خمیني<sup>«رضوان‌الله‌تعالیٰ علیه»</sup> کهنه می‌شود، حقیقت را نمی‌شناسند، این‌ها پیامبر<sup>خ</sup> را هم کهنه شده میدانند. خلیفه‌ی دوم چون معتقد بود دوره‌ی پیامبر<sup>خ</sup> می‌گذرد در هنگام رحلت پیامبر<sup>خ</sup> گفت: «خُسْبُنَا كِتَابَ اللهِ»؛<sup>۵</sup> قرآن برای ما کافی است. او معتقد بود همان‌طور که یک شتر دوران کودکی و جوانی و پیری دارد، دین هم دوران پیری و کهنگی پیدا می‌کند.<sup>۶</sup> و در راستای همین طرز فکر دستورداد «حَدَّى عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ»<sup>۷</sup> را از اذان حذف کنند. می‌گفت: چون وقت جنگ و جهاد با

5 - علامه حلی، نهج الحق و کشف الصدق، ص 273.

6 - علامه طباطبائی<sup>«رحمۃ‌الله‌علیه»</sup>، معنویت تشیع، انتشارات تشیع، ص 40.

7 - قوشجی در شرح تجرید می‌گوید: عمر بالای منبر گفت: «اَيَّهَا النَّاسُ! ثُلَاثَ كَنْ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ وَ اَنَا اَنْهَى عَنْهُنَّ وَ اَخْرَمْهُنَّ وَ اَعَاقِبُ عَلَيْهِنَّ، مُتْعَلِّمُ النَّسَاءُ وَ مُتْعَلِّمَةُ الْحَجَّ وَ حَيٌّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ»؛ ای مردم سه چیز در زمان رسول‌الله بود که من آنها را نهی کرده و حرام می‌نمایم و هرکس به انجام آن‌ها مبادرت نماید را عقوبت می‌کنم که عبارتند از «مَتَعَهِي نَسَاءً» و «مَتَعَهِي حَجَّ» و «كَفْتَنِ حَيٍّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» در اذان، (ترجمه‌ی الغدیر، ج 12، ص 79).

کفار است، بهترین عمل نماز نیست و به جای آن بگویید؛ «الصلواهُ خيرٌ مِنَ النّوم».

اگر با توجه به نکاتی که عرض شد و این که انسان عهدی با خدا دارد که از طریق اسلام بر آن عهد پایدار می‌ماند، به نهضت امام خمینی<sup>رضوان‌الله‌تعالی‌علیه</sup> عمیقاً فکر کنیم، به این نتیجه میرسیم که انقلاب اسلامی شرایط ظهور اسلام است در قرن معاصر، تا مسلمانان بدون آن که از فرهنگ غربی منفعل شوند، بتوانند به دینداری خود ادامه دهند و بر عهد خود با پروردگارشان پایدار بمانند و گرفتار ظلمات دنیا مدرن نگردند. با این نگاه به انقلاب اسلامی غذای جان هر مسلمانی است که می‌خواهد در حیات حقیقی دینی پایدار بماند. ولذا نه تنها در چنین فضایی امام خمینی<sup>رضوان‌الله‌تعالی‌علیه</sup> کهنه نمی‌شود، بلکه فرهنگ مدرنیته را نیز به تاریخ می‌سپارد و کهنگی آن را آشکار می‌کند.

ممکن است روز عاشورا برای عده‌ای کهنه شود، اما این کهنگی به علت امام حسین♦ و نهضت آن حضرت نیست، این به جهت آن است که عده‌ای به دنیایی که عین فرسایش و کهنگی است دل سپرده‌اند. در واقع این‌ها به اندازه‌ای که از دین فاصله گرفته‌اند، امام حسین♦ و نهضت آن حضرت برایشان کهنه می‌شود، این نه به جهت آن است که مدتی است از واقعه‌ی عاشورا گذشته، بلکه به جهت آن است که

هوس‌های تنوع طلب‌شان را بشهی آن‌ها را با حقیقت قطع کرده است و لذا پس از مدتی عالی‌ترین حقیقت را نیز کهنه می‌پندارد. به گفته‌ی مولوی؛ این افراد در مقابل عالی‌ترین سخنان می‌گویند:

که من این را بس چیز دیگر گو به جز شنیدم کهنه شد آن، ای عَظِّمَةٍ چیز دیگر تازه و نو باز فردا زو شوی گفتَه گیَر سبَر و نقدَر ب بعد تو صیه می‌کند به جای این که رابطه‌ی خود را با حقایق به بھانه‌ی کهنه شدن قطع کنی خود را تغییر بده تا آنجایی که هر آنچه هم به ظاهر وقتی گذشته برای تو نو باشد.

دفع علت کن، چو علت هر حدیث کهنه پیدشت خو شوود نـو شوود تا که آن کهنه بشکافند کهنه صد بـرآرد بـرگ نـو خوشـه زـگـه انسان‌ها به اندازه‌ای که دیندار با شند و ایمان خود را حفظ کنند هر سال عاشورا را از سال قبل زنده تر می‌یابند و با شکوفه‌های جدیدتری از آن رو به رو می‌شوند، در واقع امام حسین♦ و عاشورا به اندازه‌ی شعور مردم در قلب‌شان زنده است، چون معموم می‌فرماید: «إِنَّ لِلْحُسَيْنِ مَحَبَّةً مَكْنُونَةً فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ»؛<sup>8</sup> در قلب هر مؤمنی یک محبت پایدار و نهفته از حسین♦ وجود دارد. همین قاعده و البته در محدوده‌ی خود نسبت به امام خمینی<sup>«رضوان‌الله‌تعالیٰ علیه»</sup>، در جان انسان‌ها هست، و تجربه نیز نشان میدهد

که بعضی از جوانان با این که در زمان امام خمینی<sup>«رضوان‌الله‌تعالیٰ علیه»</sup> نبوده‌اند و در زمان حیات ایشان در آن فضا قرار نداشتند تا گر می‌و جود ایشان را در آن فضا احساس کرده باشند، ولی با این همه روحشان شدیداً از ایشان گرمی می‌گیرد و در تب و تاب ارادت به شخصیت ایشان به سر می‌برند. چون هرکس به طور فطری، خود برتراخود را می‌شناسد و یاد خود برترا برایش مطبلوب است، و به دنبال خود آن است و امام خمینی<sup>«رضوان‌الله‌تعالیٰ علیه»</sup> در عصر حاضر نمایشی از خود برترا و اصیل هر انسانی بوده و هست، و جوانان ما او را متذکر خود برتراخود می‌یابند، آن خودی که نظر به خدا و پیامبر خدا<sup>۱</sup> دارد، حال چه جسم او زنده باشد و چه نباشد، سنت او یادآور عهد انسان است با حقیقت، چیزی که شما در مرتبه‌ی بالاتر ش در دعای ند به نسبت به حضرت بقیة‌الله<sup>۲</sup> به خدا اظهار میدارید: «آلْمُذَكَّرُ بِكَ وَ بَنَيِّكَ»؛ که او یادآور و مذکر تو و پیامبر تو است.

دکتر محمد حسنین هید کل نوی سنده‌ی معروف مصری در مورد امام خمینی<sup>«رضوان‌الله‌تعالیٰ علیه»</sup> می‌گوید: «گویی شخصیتی از شخصیت‌های آزموده‌ی بزرگ صدر اسلام، با معجزه‌ای به دنیا بازگشته تا پس از پیروزی امویان و به خون غلطیدن شهیدان اهل بیت، سپاه علی را رهبری کند».<sup>۳</sup>

۹ - مجله‌ی آفاق، نشریه‌ی مدرسه‌ی عالی امام خمینی<sup>«رضوان‌الله‌تعالیٰ علیه»</sup> قم، ش ۸ ص ۸.

عرض شد خود انسان برای خودش کهنه و تکراری نمی‌شود و خودش برای خودش خسته کننده نیست. آیا جز این است که امام خمینی<sup>«رضوان‌الله‌علی‌علیه»</sup> چنین عالمی برای ما آورده است تا در این دوران که دوران غفلت از خود اصیل است، به خود مان متذکر شویم؟ آری! او ما را متوجه خود برترمان نمود که به یک اعتبار همان جانِ جانِ ما یعنی امام معصوم است.

### سیری از غربزدگی به سوی اسلام

در چنین جایگاهی است که عرض می‌شود، امام خمینی<sup>«رضوان‌الله‌علی‌علیه»</sup> توجه ما را به این نکته بر گرداند که در دورانی که فرهنگ مدرنیته راه ارتباط انسان را از آسمان معنویت قطع کرده، باز می‌توان در زیر این آسمان زندگی الهی داشت، و آن فرهنگی که انسانها را از خدا و دین الهی می‌ستاند به چیزی نگرفت. به گفته‌ی رابین وودزورث: «او مسیح معاصر بود و دقیقاً اشعه‌ی صلاحت و سازشناپذیری عیسی‌بن‌مریم بود». <sup>10</sup>

فرهنگ غرب نوعی از زندگی را به انسان‌ها پیشنهاد می‌کند که هرگز روح انسان‌ها نمی‌تواند به آن راضی باشد تا بخواهد در آن فرهنگ بمانند. چرا مسلمانان ترکیه به آتاباتورک و مسلمانان ایران به رضاخان و فادر

10 - مجله‌ی موعود، شماره‌ی 53، نقل از «زبباترین تجربه‌ی من»، ترجمه‌ی خدیجه مصطفوی، ص. 38

نماندند؟ و شیعیان ایران در او لین فرصلت به رضاخان پشت کردند و دستزشاندگان غرب با انواع فشارها و تهدیدها، فرهنگ غرب‌زدهی آتاتورک را بر مردم ترکیه تحمیل کرده‌اند؟ چون آن فرهنگ روح انسان‌ها را ارضاء نمی‌کند. رضاخان بسیار تلاش کرد تا کشور ایران را به غرب متمایل کند، دستور تغییر لباس و کشف حجاب داد، به روشنفکران غرب‌زده میدان داد تمام مناسبات آموز‌شی و فرهنگی ملت را تحت تأثیر غرب قرار دهنده، ولی مردم نشاندادند رضاخان و غرب و فرهنگ اروپا را نمی‌خواهند، و هیچ عهده‌ی با آن ندارند و جان‌شان با چیزی بالاتر از این‌ها آشنایی دارد، آن‌ها با حسین♦ و کربلا آشناشند، چیزی که رضا خان نفهمید و حضرت امام خمینی<sup>رضوان‌الله‌تعالی‌علیه</sup> فهمیدند. رضاخان با اعمال قدرت و قدرتی تمام خواست روح غربی را به مردم تحمیل کند و آن‌ها را از عهد خود با خدای خود باز دارد و امام خمینی<sup>رضوان‌الله‌تعالی‌علیه</sup> خواست مردم را متذکر عهده‌ی کند که روح غربی از آن بی‌بهره است. لنسر، پروفسور اتریشی می‌گوید: «امام خمینی، در نزدیکشدن انسان به خدا، فصل جدیدی را گشود و با حمایت مردم، انقلاب اسلامی را که نقطه‌ی عطف مهی در تاریخ قرن بیستم است، به سرانجام پیروزمندانه رساند».<sup>11</sup>

تا وقتی ما نتوانیم بفهمیم مدرنیته به عنوان فرهنگ غالب بر روح و روان دوران، چه خصوصیاتی دارد و چه فرهنگی را القاء می‌کند و انسان را به کجا می‌برد، نمی‌توانیم بفهمیم امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالیٰ علیه» چگونه جهت کلی اندیشه‌ها را تغییر دادند. غربی‌ها تبلیغ کرده بودند دوره‌ی انسان دینی گذشته است، یاد معاد و یاد خدا، و زندگی در چنان افق‌هایی خوب است ولی نشدنی است. و هرکس هم هنوز بر آن عالم وفادار است به کهندگی اندیشه گرفتار شده است. حضور نیروی جوان و حما سی در مساجد نه تنها معنی نداشت، حتی حضور جوانان نماز خوان به شدت تقلیل یافته بود. به تصور خودشان روح دینی و یاد پیامبر<sup>ؐ</sup> را به موزه‌ها سپرده بودند و این‌ها چیز‌هایی است متعلق به گذشته. سرتاسر جهان آلوده به چنین تحلیلهایی نسبت به انسان بود، که با ظهور حضرت امام «رضوان‌الله‌تعالیٰ علیه» در تاریخ معاصر و ایراد سخن‌های اعتراض آمیز از سال‌های 1341 به بعد، افق تاریخ رنگ دیگری به خود گرفت و آرام آرام جهتگیری‌ها تغییر کرد و اراده‌ها در راستای تغییر سرنوشت‌ها از غرب‌زدگی به سوی اسلام قوت گرفت، تا آنجا که آقای اسپوزیتو<sup>۱۲</sup> می‌گوید: «بازخیزی اسلامی مسئله‌ی قرن است و هیچ

تصویری حیرت‌آور تر از رو‌حانیون تفندگ به دست در قرن اخیر نبود.» می‌گوید: ما غربی‌ها صد سال بود که به راحتی باور کرده بودیم جوانان، دیگر دین را نمی‌فهمند و روحانیون، دیگر اهل مبارزه و تلاش و تحرک نیستند، و لی ناگهان در کشور ایران جوانان مذهبی و رو‌حانیون جنگ‌آور، به صحنه آمدند و تمام تحلیل‌های مردم جهان را نسبت به عالم و آدم عوض کردند. پروفسور ویلیام بیمان، از دانشگاه برآون آمریکا می‌گوید: «ایشان با عقاید مذهبی که غرب آن‌ها را کهنه و قرون وسطایی میدانست، جهان را تکان داد». <sup>۱۳</sup> اسلام به ما آموخته است که حقیقت، فوق زمان و مکان است و کهنه شدنی نیست. همان طور که معنی نمی‌هد شما بگویید خدا کهنه شده است. «أشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدٌ رَّسُولٌ» نیز از حقیقتی خیر میدهد که تا قیام قیامت زنده و پایدار است. کهنگی مربوط به پدیده‌های مادی و هر تمدنی است که مقصد و مقصودش عالم ماده باشد. این‌که انسان‌ها هنوز با هوشیاری تمام بعد از 1400 سال بر عهد پیامبر اسلام پایدارند، چون در این پایداری خود را از فرسایش‌های عالم ماده می‌رهانند و به عالم قدس که عین بقاء و پایداری است متصل می‌کنند. ما هر روز با ید متوجه باشیم که از ابتدای تاریخ تا

انتهای آن دورِ دورِ محمد<sup>ؐ</sup> است، زیرا همان طور که حضرت محمد<sup>ؐ</sup> فرمودند: «أَوْلَ مَا خَلَقَ اللَّهُ، نُورٌ يٰ»<sup>۱۴</sup>; اولین چیزی که خدا خلق کرد نور آن بود، آخرین دینی هم که به صحنه آمده و به شکوفایی کامل می‌رسد، دین پیامبر اسلام<sup>ؐ</sup> است، و همه‌ی پیامبران<sup>ؐ</sup> مأمورند تا جلوه‌ای از اسلام را به نمایش بگذارند، به همین جهت سایر انبیاء در امور خود به پنج تن<sup>ؐ</sup> متولّ می‌شوند.<sup>۱۵</sup> این‌ها همه نشانه‌ی این است که پیامبر<sup>ؐ</sup> و اسلام اصلاً کهنه شدنی نیستند و هرکس هم با اسلام و پیامبر<sup>ؐ</sup> ارتباط پیدا کرد، کهنه نمی‌شود، و شیطان دقیقاً عکس این را القاء می‌کند تا ماتصور کنیم دوره‌ی اسلام گذشته است و راز پایداری خود را رها کنیم و به سوی ناپایداری

14 - بحار الانوار، ج 1، ص 97.

15 - غنِ الرِّضا◆ قالَ لَمَّا أَشْرَفَ نُوحٌ ◆ عَلَى الْغَرْقَ دَعَ اللَّهَ بِحَقِّنَا فَدَفَعَ اللَّهُ غُنْثَةَ الْغَرْقِ وَ لَمَّا رُمِيَ إِبْرَاهِيمُ فِي النَّارِ دَعَ اللَّهَ بِحَقِّنَا فَجَعَلَ اللَّهُ النَّارَ عَلَيْهِ بَرْدًا وَ سَلَامًا وَ إِنْ مُوسَى◆ لَمَّا ضَرَبَ طَرِيقًا فِي الْبَحْرِ دَعَ اللَّهَ بِحَقِّنَا فَجَعَلَهُ يَبْسَأً وَ إِنْ عِيسَى◆ لَمَّا أَرَادَ الْيَهُودَ قُتْلَهُ دَعَ اللَّهَ بِحَقِّنَا فَنَجَّنَ مِنَ القُتْلِ فَرَفَعَهُ إِلَيْهِ (بحار الانوار، ج 26، ص: 325). حضرت رضا◆ می‌فرمایند: وقتی نوح◆ مشرف به غرق شد خدا را به حق ما قسم داد غرق از او بر طرف گردید. وقتی ابراهیم◆ را در آتش افکندند خدا را به حق ما قسم داد خداوند آتش را بر او سرد و سلامت قرار داد. و حضرت موسی◆ وقتی به دریا رسپار شد خدا را به حق ما قسم داد آن را خشک کرد و هنگامی که یهودان تصمیم کشتن عیسی◆ را گرفتند خدا را به حق ما قسم داد از کشته شدن نجات یافت خدا او را به سوی خود بردا.

و ویرانی و بحران کشیده شویم که شاخصه‌ی آن تمدن غیر قدسی غربی است.

## عهد ورود به اصالتها

عهد امام خمینی<sup>رضواناللهتعالیٰ علیہ</sup> زمان نمایاندن حقیقت پایدار محمدی است، تا انسان‌ها از اصیلترین عهد خود با حقیقت غافل نگردند. امام خمینی<sup>رضواناللهتعالیٰ علیہ</sup> به بشریت آموخت که در عصر حاضر با همه ظلماتی که بر عالم حاکم است، چگونه می‌توان بر عهد خود با خدا پایدار ماند و خود را از اضمحلال در فرهنگ غربی نجات داد. او به خوبی اندیشه‌ها را متوجه کرد که چگونه نظام شاهنشاهی با هر چه غربزده تر کردن ملت، راز پایداری و عزت آن‌ها را نشانه رفته است، لذا تذکر میداد، به خود باشید و بر اسلام پافشاری کنید تا بمانید.

عهد امام خمینی<sup>رضواناللهتعالیٰ علیہ</sup> عهد ماندن بر کشش‌ها و کوشش‌ها و گرایش‌های انسانی است، با ماندن بر عهد امام خمینی<sup>رضواناللهتعالیٰ علیہ</sup> در فضای اصالتهاي خود، وارد حیات طیبه خواهیم شد و از آن‌همه از خود بیگانگی - به طوری که بیگانه را خود بپنداشیم و خودی را بیگانه به شمار آوریم - نجات می‌یابیم. به قول مولوی وقتی اصالتهاي خود را بشناسیم کار خود می‌کنیم و نه کار بیگانه، در نتیجه در زمین دیگران خانه نساخته‌ایم که بعد از مدتی متوجه باشیم از

تلا شهایمان هیچ ب هره ای نگرفته ایم .  
می‌گوید:

در زمین دیگران کارخود کن  
از آن جایی که اسلام انسان‌ها را به  
فطرت‌شان دعوت می‌کند، پایداری به عهد  
پیامبر<sup>ؐ</sup>، پایداری بر فطرت انسانی  
است، و امام خمینی<sup>(رضوان‌الله‌تعالیٰ علیہ)</sup> در عصری که  
هجموم از خود بیگانگی، عالم را فرا  
گرفته بود، انسان‌ها را به عهد محمدی<sup>ؐ</sup>  
دعوت کرد تا انسان‌ها بر حقیقت خود  
پایدار بمانند. همان‌طور که پایداری  
بر عهد پیامبر<sup>ؐ</sup> مایه‌ی استواری  
مسلمانان است، تا هر روز بادی آن‌ها  
را نلرزاند و همچون خس و خاشک به هر  
طرفی نکشاند.

پایداری بر عهد خمینی<sup>(رضوان‌الله‌تعالیٰ علیہ)</sup> راه کار  
امروزین پایداری بر عهد محمدی<sup>ؐ</sup> است.  
وقتی ما در هر نهادی با یاد پیامبر  
خدائی خود را در عهد آن حضرت پایدار  
نگه میداریم دیگر گرفتار بی‌هویتی و  
روزمرگیدها نخواهیم شد و با استحکامی  
که پیدا می‌کنیم، حادثه‌ها ما را به  
سوی خود نمی‌کشانند تا از اهداف اصلی  
باز بمانیم، به گفته‌ی مولوی:

مر سفیهان را زانکه نبودشان  
اگر ملاحظه می‌فرمایید؛ غرب‌زدگی  
موجب می‌شود که انسان در هیچ کاری  
ثبتات شخصیت نداشته باشد، علت آن در  
بریده شدن آن فرهنگ از حقایق ثابت و  
جداماندن از عهده است که باید با  
شخصیت‌های ثابت برقرار کرد. این‌ها هیچ

استواری و استحکامی در زندگی ندارند چون حقیقتی را نمی‌شناشند تا با ذنب‌النmodن آن، خود را معنی کنند، به ذنبال نمودن آن، خود را معنی کنند، به ذنبال ناکجا آباد‌ها در حرکتند، بدون آن‌که تعریفی از آن‌ها داشته باشند. در حالی که وقتی معلوم شد حقیقت انسان بندگی است و انسان متوجه نمونه‌ی عالی بندگی شد و هر روز به خود متنذکر گردید که «أشَهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ». هم راه را پیدا کرده و هم رو نده‌ی آن را، و با شهادتی که بر رسالت او میدهد عهد خود را با آن عبد پروردگار استحکام می‌بخشد، و هرگز از آن عهد سر بر نمی‌تابد، و از این طریق در آنچنان ثباتی از شخصیت قرار می‌گیرد که هیچ حادثه‌ای او را متزلزل نمی‌کند، زیرا با نمود اصیل‌ترین بُعد خود که همان بندگی است، هم عهد شده است. وقتی انسان چنین فرهنگی را شناخت و متوجه شد نیاز روح اوست که عهد خود را با بندگی، با خدا محکم کند، در هر زمانی آن کسی را که بیشتر متوجه چنین عهدي است می‌شناشد و با پیوند با او عهد خود را با خدا تجدید می‌کند، و امام خمینی<sup>«رضوان‌الله‌تعالیٰ علیه»</sup> متنذکر عهد عبودیت انسان‌های این عصراند که از طریق پیامبر خدا<sup>ا</sup> به بشریت رسیده است و غفلت از عهد با ایشان، غفلت از عهد عبودیتی است که انسان‌ها با خدای خود بسته‌اند.

در دوره‌ای که تبلیغ کرده بودند دوره‌ی دینداری گذشته است، چه رسید به

دوره‌ی حکومت دینی، و سمت و سوی همه‌ی تبلیغات جهانی به این‌سو بود که دین نه تنها نمی‌تواند حکومت کند، بلکه امور انسانی را نیز نمی‌تواند سر و سامان دهد، امام خمینی<sup>(رضوان‌الله‌تعالیٰ علیه)</sup> حجتی شد تا بشر از غفلت بزرگی که مراکز قدرت و ثروت بر او تحمیل کرده بودند، به در آید و این درست وقتی مطرح شد که شکست تمدن غربی در سر و ساماندادن امور جوامع به‌خوبی آشکار شده بود، تا آن‌جا که نسبت به اصیل‌ترین ابعاد روحی و روحانی انسان بی‌تفاوت گشته آن‌ها را به حاشیه برده بود، با گسترش تمدن غربی نه خانواده دیگر می‌تواند نقش خود را درست ایفاء کند و نه دین در فضای آن فرهنگ، نیازهای معنوی انسان‌ها را می‌تواند برآورده سازد، علاوه‌نیاز به چنین ابعادی را خفه کردند تا انسان‌ها مثل حیوان در زندگی ما شینی در پائین‌ترین مرتبه از مراتب انسانی، حیات خود را ادامه دهند. آنقدر انسان را از اهداف عالیه غافل نموده‌اند که حتی نمیدانند برای از دستدادن چه چیز باید اعتراض کنند. تمدن غربی به این معنی سراسر در انحطاط و بحران افتاده، بدون این‌که به راهی برای رهایی بیندیشد.

## امام خمینی<sup>«رضوان‌الله‌تعالیٰ علیه»</sup> و زبان تفکر دوران معاصر

امام خمینی<sup>«رضوان‌الله‌تعالیٰ علیه»</sup> با بصیرت و خودآگاهی و دلآگاهی تمام در آن برده از تاریخ آمد تا چند نکته را با ما در میان بگذارد.

نکته‌ی اول: اینکه در حکومت غیر دینی فقط سفلگان آزاد و راحتاند و نه روح‌های بزرگ و آزاده. روح یک انسان آزاده نمی‌تواند در حکومت غیر دینی احساس آزادی کند و به آن حکومت وفادار باشد و بر عهد دینی‌اش پایدار بماند. همان‌طور که شهید مدرس نمی‌تواند به حاکمیتی که رضاخان به پا کرد وفادار بماند. روح‌های حسینی نمی‌توانند به حاکمیت یزید تن دهند، چون در نظام غیر دینی، انسان باید از انسانیت خود دست بردارد و روح دینی خود را سرکوب کند و در هر حال آن نظام را نمی‌پذیرد. امام خمینی<sup>«رضوان‌الله‌تعالیٰ علیه»</sup> این مسئله را روشن نمود تا هر انسانی بتواند برای همیشه تکلیف خود را با فرهنگ غیر الهی غرب یکسره کند، حال چه آن فرهنگ مستقیماً در زندگی مسلمانان دخالت کند و چه زیر پوشش حاکمان کشورها این کار انجام گیرد، هیچ مسلمان شرافتمندي نمی‌توانست بپذیرد که چنین افراد پست و فرومایه‌ای سرنوشت مردم مسلمان را در دست بگیرند و امیال خود را که تحت تأثیر فرهنگ ضد دینی غرب است به

زندگی مردم تحمیل کنده، ولی راه بروند رفت را نمیدانستند و زبان اعتراض را گم کرده بودند و امام خمینی<sup>«رضوان‌الله‌تعالیٰ علیه»</sup> زبان تفکر بر آن موضوع، و راه بروند رفت از آن حقارت بزرگ را نشان داد.

### ریشه مشکلات

نکته‌ی دومی که امام خمینی<sup>«رضوان‌الله‌تعالیٰ علیه»</sup> روشن نمودند، توجه به عدم توانایی حکومت‌های غیر دینی در حل ابتداً ترین امور و مسائل جامعه است، در حالی که با حیدله‌گری تمام، ناتوانی خود را پنهان می‌کنند و با انواع تهمت‌ها دین خدا را در سر و سامان دادن جامعه ناتوان نشان می‌دهند. ابتدا سعی می‌کنند نمونه‌هایی که هیچ ربطی به دین ندارد و حاصل صد سال استعمار زدگی ما بود، به دین نسبت دهند و سپس بگویند دین در رفع آن‌ها ناتوان است و بر همین اساس برنامه‌ی از بین بردن ساختارهای فرهنگی و علمی جهان اسلام تو سط استعمارگران انجام گرفت، زیرا در صورتی که جو امצע اسلامی با ساختارهای بومی خود و بدون وابستگی به غرب، زندگی خود را سر و سامان دهند، همه‌ی ادعاهای آن‌ها که می‌خواستند تمدن غربی را تهدن برتر نشان دهند از بین میرفت، در همین راستا است که مانع موفقیت حکومت مت‌اسلامی می‌شوند، چون موفقیت حکومت دینی

به معنی آن است که تمدن غربی تزها راه زندگی نیست و این شروع سقوط تمدن غربی خواهد بود. امام خمینی<sup>«رضوان‌الله‌تعالیٰ علیه»</sup> با ملاک‌هایی که آورده نشان دادند حکومت‌های غیر دینی نه تنها امور مردم خود را حل نکرده‌اند، بلکه میل‌ها و گرایش‌های متعالی انسان‌ها را نیز سرکوب نموده‌اند، در حالی که در حکومت دینی به جهت آن که از یک طرف با فطرت انسان‌ها سر و کار دارد، و از طرف دیگر برآ ساسنظام الـهـی با طبیعت تعامل می‌کند، کارهایی که در تمدن غرب غیر ممکن می‌نماید، ممکن می‌شود. دفاع مقدس هشت ساله یک نمونه از آن بود که چگونه ملت ایران با حداقل امکانات مقابله تمام جهان با آن همه امکانات مقاومت کرد. امام خمینی<sup>«رضوان‌الله‌تعالیٰ علیه»</sup> نشان دادند وقتی اسلام حکومت کند چه توانایی‌های غیرقابل تصوری از خود نشان می‌دهد. در همین راستا در صورتی که موافع تحقق برنامه‌های نظام اسلامی برطرف شود، معضلاتی مثل بیکاری و ازدواج جوانان و مشکلات اقتصادی و اضطراب‌های روحری که همه حاصل تمدن غربی است، از بین میرود. فرهنگ غربی با دادن حقوق بیکاری و ایجاد محل خواب برای بیکاران، مشکلات پیشآمد توسط آن تمدن را پنهان می‌کند.

یک انسان آزاده که بخواهد در مسیر کمال انسانی خود قدم بردارد و لوازم یک زندگی الهی را در کنار خود داشته باشد، با وضع موجود جهان آنچنان در

تنگنا قرار می‌گیرد که هر روز آرزوی مرگ می‌کند، چون می‌بینند همه چیز برای تعلی انسان از دست رفته است. در چنین شرایطی امام خمینی<sup>«رضوان‌الله‌تعالیٰ علیه»</sup> آمد تا راه امیدواری را به چنین انسان‌هایی نشان دهد و از طریق انقلاب اسلامی هم انسان را نجات دهد، و هم جهان را.

به گفته روزه گارودی متفکر بزرگ فرانسوی: «انقلاب اسلامی ایران، الگوی جدیدی از تکامل انسان و اجتماع را ارائه داده است که این الگو، با میراث روحی ملت‌ها توافق دارد و همین، دلیل دشمنی غرب با آن است. آیت‌الله خمینی به زندگی ایرانیان معنی بخشید».<sup>16</sup>

حکومت دینی، در فرصت مناسب و پس از رفع موافعی که فرهنگ غربی برای آن ایجاد می‌کند، شرایطی را به صحنه می‌آورد تا به تمدنی که بر پایه امیال انسان‌ها پایه‌گذاری شده و نه بر پایه احکام الهی، پشت کند. در فرهنگ مدرنیته چون انسان طبیعت را هدیه الهی برای تعالی انسان نمی‌بیند با آن سر جنگ دارد، زیرا با خدای طبیعت آشتبی نیست تا طبیعت را چون مادری مهر بان در کنار خود بیا بد، و این ریشه‌ی بسیاری از بحران‌هایی است که تمدن غیر دینی غرب پدید آورده و انقلاب اسلامی در ذات خود راه بروزرفت از بحران‌هایی است که تمدن غربی بر

همه‌ی جهان حاکم کرده است و با باقی‌ماندن بر عهد امام خمینی<sup>رضوان‌الله‌تعالیٰ علیه</sup> موانع، یکی بعد از دیگری پشت سر گذاشته می‌شود و راه بروون رفت گشوده می‌گردد.

احمد کسروی در کتاب تاریخ خود می‌گوید: «انگلستان تمام تلاش خود را کرد تا مژه‌ی انقلاب مشروطه به دهان مردم تلخ بیاید و از کنار آن بگذرند.» امروز هم دشمنان ما تلاش می‌کنند با ایجاد انواع تنگناها مردم را از پایداری بر عهد دینی مذکور کنند تا تمدن غربی را تنها راه زندگی بپذیرند، غافل از این که مردم مسلمان که عهد دینی را برای خود عین زندگی میدانند، نگران شرایطی هستند که در آن شرایط ارتباط آن‌ها با خدایشان سست شود، نه اینکه اصل نگرانیشان را امور دنیوی تشکیل دهد.

## تضاد ذاتی فرهنگ غرب با اسلام

فرهنگ غربی به جهت ذات ضد قدری که دارد حتماً با انقلاب اسلامی درگیر می‌شود و چون وابستگان به فرهنگ غرب در داخل کشور از آشکارکردن درگیری با خود با معنویت ابا دارند، درگیری با معنویت را در زیر پوشش درگیری با مواردی مثل روحانیت ظاهر می‌کنند. همان‌طور که در دوره‌ی رنسانس ضعف‌های چند کشیش را بهانه کردند و به دین و خدا پشت نمودند، چیزی که در عمل بعضی

از روشنفکرهاي غربزده در کشور ايران ميتوان ديد، اين است که حقيقتاً آن‌ها رابطه‌ي خود را با عالم قدس و معنویت قطع کرده‌اند،ولي آن را زير پوشش مخالفت با ولایت فقيه پنهان مينمايند.

اگر نتوانيم عهد خود با دين را قوت بخشيم و دينداري در حاشيه زندگي قرار گيرد، به جهت غلبه‌ي روح غربي بر اندیشه و احساسمان، نه مژه‌ي وفاداري به انقلاب اسلامي را و نه مژه‌ي اعتقاد به ولایت فقيه را، و نه از همه مهم‌تر، مژه‌ي ولایت عاليه‌ي ائمه‌ي هديّ را ميچشيم.

کسي که از عهد الهي خود فاصله گرفت از خودش ناراضي است، چون ارتباط خود را با حقيقت بيکرانه‌ي جانش منقطع کرده و حيطة‌ي وجود خود را در محدوده‌ي ذنيا و اعتبارات ذنيا متوقف کرده، بدون آن‌که از حقائق عالم معنا تغذيه کند، برای چنین آدم‌هايی اگر صد کانال تلویزیونی هم اضافه شود تا مشغول شوند، باز هم اظهار ناراضايتی مي‌کنند. زيرا تنه‌ها کسي از بودن خود را ضي خواهد بود که از طريق عهد محمدی<sup>آ</sup> بتواند رابطه‌ي خود را با کمال مطلق شد بخشد و چنین بستري با طرح انقلاب اسلامي فراهم شد.

## اتمام حجت

نکته‌ي سومي که امام خمیني<sup>(رسوان‌الله‌تعالیٰ علیہ)</sup> از طريق آن حجت را بر ما تمام کردند، به

صحنه آوردن انسان دینی بود که در عین مذهبی بودن، برای خود نقش تعیین‌کننده در معادلات جهانی قائل است. غرب سعی کرده بود مذهبی بودن را یک نحوه عقب ماندگی از زمان معرفی کند و بدین شکل بدون حمله‌ی مستقیم به مذهب، نگاه مذهبی به امور را به حاشیه براند. با ظهور امام خمینی<sup>«رضوان‌الله‌تعالیٰ علیه»</sup> و نوع گفتمانی که طرح نمودند شخصیت انسان دینی طوری نمود پیدا کرد که انسان دینی، انسان شرافتمندي است که نه تنها تفکرش مربوط به گذشته نیست بلکه برای آینده‌ی جهان حرف دارد. تا آن‌جا که توanstند روشن کنند جهان غیر دینی به طور چشم‌گیری از شرافتمندي فاصله دارند.

قبل‌اً فضای جامعه چنان بود که اگر فرد تحصیل کرده‌ای از ناکارآمدی دین سخن می‌گفت، با او مقابله نمی‌شد، ولی امام خمینی<sup>«رضوان‌الله‌تعالیٰ علیه»</sup> نه تنها این فضا را عوض کردند بلکه چشم‌ها و گوش‌ها را به سوی کسانی انداختند که از دین و انقلاب سخن می‌گویند، تا آن‌جا که ولیعهد انگلستان در سخنرانی که در در بار آن کشور کرده بود به نظام سیاسی آن کشور اعتراض می‌کند چرا به مسلمانان انگلستان که از محترم ترین طبقه‌ی انگلستان هستند، اجازه‌ی حضور در امور سیاسی را نمیدهد؟ این نشان می‌دهد با ظهور شخصیت امام خمینی<sup>«رضوان‌الله‌تعالیٰ علیه»</sup> و توجه به گفتمان ایشان، ملاک‌های ارزشی جهان مدرن به هم ریخت و دیگر مثل گذشته نمی‌شود بر ارزش‌های غربی

تأکید کرد، و اگر متوجه باشیم پایه‌های یک تمدن چگونه سست می‌شود، می‌توان پذیرفت امام خمینی<sup>«رضوان‌الله‌تعالیٰ علیه»</sup> پایه‌های تمدن غربی را سست نمودند، و بی‌آیدندگی آن را در مذظر مردم جهان آشکار کردند. به گفته‌ی یک استاد برجسته‌ی دانشگاه هامبورگ آلمان: «نهضت امام خمینی از همان نو پایی خود، موجب برهمنوردن معادلات از پیش تعیین‌شده‌ی استعمارگران در صحنه‌ی سیاست جهانی گردید. با دگرگونی‌ها و تحوّلاتی که ایشان فراهم کرد، تمام پیش‌بینی‌های استکبار جهانی غلط از آب در آمد».<sup>17</sup>

از نمونه‌های عدم تعادل فکر غربی این‌که فکر می‌کند با نفی انقلاب اسلامی و پنهان شدن بی‌آیدندگی آن تمدن، بحران و اضحلال از آن تمدن برداشته می‌شود و لذا در این رابطه یکی از برنامه‌های خود را درگیری با انقلاب اسلامی قرار داده‌اند، کاری که همیشه در تاریخ رخداده است و امتهای فاسد به پیامبران اشکال می‌گرفتند چرا شما ما را از هلاکت‌مان خبر دادید. به گفته‌ی مولوی به پیامبران می‌گفتند:

جان ما فارغ بُد در غم افکنید  
طوطی نُقل و شکر مُرغ مُرغ  
درگیری غرب با انقلاب اسلامی شبیه  
درگیری اقوامی است که با انبیاء

مقابله کردند، و بدیهی است که حاصل این مقابله نابودی غرب است، هر چند آن فرهنگ باتهمام توان خود و با اتحاد کامل با یارانش، به مقابله با انقلاب اسلامی برآید.

مردم دنیا به شکل‌های مختلف نشان داده‌اند از این جاهلیت مدرن ناراحتاند ولی دو مشکل در میان است، اولًاً: نمیدانند چگونه باید خود را از آن رها کنند و به سوی چه نوع زندگی خود را سوق دهند. ثانیاً: جرأت نمی‌کنند از زندگی غربی بگذرند.

به خوبی می‌توان تشخیص داد مردم جهان این نوع زندگی را آن نوع زندگی نمیدانند که مطلوب انسان است و به واقع از مشکلات گوناگون این زندگی به سته آمده‌اند ولی متأسفانه نه می‌توانند زمانه‌ی خود را درست تحلیل کنند و تحت تأثیر تبلیغات غربی، ریشه‌ی اصلی بحران‌ها را به امور عارضی نسبت می‌دهند، و نه به ذات تمدن غربی. و از آن مهم‌تر راه رهایی را نمی‌شناشند، و این است که در عین نا امیدی هیچ راهی جز قبول این زندگی و ادامه‌ی آن ندارند.

## ریشه‌ی بحران‌های جهان

امام خمینی<sup>رضوان‌الله‌تعالی‌علیه</sup> با توجه به خودآگاهی تاریخی که به کمک اشراق الهی بدان مفتخر شدند، متوجه گشتند، نیاز امروز مردم جهان چیست و فهمیدند

در عمق روح انسان‌ها چه می‌گذرد و به دن‌بال چه‌چیز می‌باشد، این بود که اولاً: به مردم فهماندند باید افرادی را که مدعی بزرگی تمدن غربی‌اند به چیزی نگیرند و این تمدن بر خلاف ظا هرش، و عده‌های تو خالی است، ثانیاً: بشریت را متوجه این امر مفهم کردند که علت همه‌ی این بحران‌ها دوری از فرهنگ انبیاء است، و راه عمل را نیز از طریق انقلاب ملت ایران نشان دادند. و از آن طریق تمام ابهت فرهنگ غربی فرو ریخت، و لذا غرب بعد از خمینی با غرب قبل از خمینی «رضوان‌الله‌تعالیٰ علیه» به هر کشوری که می‌خواست دستور میداد و آن کشور هم مجبور به اطاعت بود، ولی حالاً تلاش می‌کند کشورهای عربی دستنشانده خود را قانع کند که با همکاری آن‌ها فضای ایران‌گرایی مردم‌شان را به فضای ایران‌هراسی تبدیل کند.

امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالیٰ علیه» انسانی بود با عالمی خاص که برای شناختن آن عالم، اولاً: باید مسلمانی واقعی بود، یعنی مسلمانی که با معرفت به اسلام، حتی مستحبات دین را در حد توان انجام دهد. ثانیاً: نباید به ظاهر دین بسند کرد و دل را آماده‌ی تأثیرپذیری از حقیقت دین ننمود، بلکه باید همچون امام «رضوان‌الله‌تعالیٰ علیه» عارفانه زندگی کرد تا آن طور که باید در جهان تأثیرگذار بود.

## تجلیل واقعی؟

امام خمینی<sup>رضوان‌الله‌تعالیٰ علیه</sup> مسلمان مقید عارفی است که بنا دارد دین را بر تهمام زوایای جامعه حاکم کند. میفرمایند: ما جمهوری اسلامی لفظی نخواستیم، ما خواستیم که حکومت «الله» در مملکتمان و <sup>۱۸</sup>إن شاء الله در سایر ممالک هم اجراء شود» آنچه باید بر آن تأکید داشت عالمی بود که ایشان در آن به سر میبردند. کسی میتواند نعمت انقلاب اسلامی را درست درک کند که تو ازسته باشد عالم ایشان و افق دید ایشان را به عالم و آدم بشناسد و با ایشان هم افق شود، وقتی عالم امام خمینی<sup>رضوان‌الله‌تعالیٰ علیه</sup> را بشناسیم، میفهمیم که ایشان ما را به چه چیزی دعوت کرده اند.

امام خمینی<sup>رضوان‌الله‌تعالیٰ علیه</sup> در عالم دینی اصلی به سر میبرند که یکی از لوازم آن برائت از کفار است، و لذا جنگ با آمریکا را یکی از لوازم دینداری خود میدانند، منتها نه مثل کسانی که با انگیزه های سیاسی با آمریکا مقابله میکنند، بلکه امام<sup>رضوان‌الله‌تعالیٰ علیه</sup> در مقابله با آمریکا دینداری خود را ادامه میدهد. حالا لازمه این دینداری هرچه میخواهد باشد، میپذیرند، چه ایشان را تبعید و زندان کنند، و چه از تبعید رها شود و حکومت دینی بر پا کند. چنانچه کسی در عالم حضرت امام<sup>رضوان‌الله‌تعالیٰ علیه</sup> وارد شد، بر عهد

با او باقی خواهد ماند، که آن باقی‌ماندن بر همان عهده است که در مقابل خداوند در عهد آلسُّتْ بست و عرضه داشت: «بَلَّيْ شَهَدْنَا» آری! شاهد ربوبیت تو هستم.

حقیقت انسانی هر کس در عهد آلسُّتْ، بر دینداری تأکید کرد، در این دوران که ظلمات همه جا را گرفته اگر کسی خواست به حقیقت انسانی خود برگردد باید بر عهد امام خمینی<sup>«رضوان‌الله‌تعالیٰ علیه»</sup> پایدار بماند تا در واقع از ناخود و خود مجازی، به خود حقیقی خود دست یابد. در این راستا باید متوجه باشید که حادثه های جزئی را و سیلی ارز یابی انقلاب اسلامی قرار ندهید، بلکه پیام اصلی امام خمینی<sup>«رضوان‌الله‌تعالیٰ علیه»</sup> را در این دوران درست بشناسید و بر اساس عهده الهی که در جان خود با خدا بسته اید بر عهد با امام خمینی<sup>«رضوان‌الله‌تعالیٰ علیه»</sup> باقی بمانید تا همه‌چیز برایتان معنای اصلی خود را پیدا کند.

دشمن بیش از همه به جهل و کفر ما طمع دارد، زیرا در فضای کفر و جهل است که احساس می‌کنیم با دشمن اسلام در یک گفتمان هستیم و عملآ در مقابله با انقلاب اسلامی زبان دشمن خواهیم شد. راه نجات ملت و پایداری انقلاب، توجه جان‌ها به سوی عهد الهی است که هر کس در جان خود دارد، تا از آن طریق جایگاه پیام اصلی حضرت روح‌الله<sup>«رضوان‌الله‌تعالیٰ علیه»</sup> فهمیده شود و متوجه باشیم هر گفتمان دیگری اگر برای تحلیل جایگاه انقلاب

به میان آید، حقیقت انقلاب اسلامی را در حجاب میبرد و زمینه‌ی تأثیر تبلیغات دشمنان اسلام فراهم میگردد. وقتی بر عهد الهی انسان‌ها تأکید شد و همه به روشنی متوجه شدن پیام امام خمینی<sup>رضوان‌الله‌تعالی‌علیه</sup> از همان سخن است، اگر بعضی از مردم را چند روزی موج بیدینی به دنبال خود ببرد، چون بنیاد وجود شان دینی است و انقلاب اسلامی نیز بر آن تأکید دارد، دوباره به دین باز میگردند و وفاداری به انقلاب و امام<sup>رضوان‌الله‌تعالی‌علیه</sup> را ادامه میدهند. مشخص است وقتی انسان وارد عالم دین، به همان معنی که در غدیر مطرح شد، بشود، به دین و انقلاب اسلامی و امام خمینی<sup>رضوان‌الله‌تعالی‌علیه</sup> وفادار میماند و میفهتم عهد گم شده‌ی او در زندگی زمینی، در این دوران، همان عهد با امام خمینی<sup>رضوان‌الله‌تعالی‌علیه</sup> است و با ماندن بر عهد امام خمینی<sup>رضوان‌الله‌تعالی‌علیه</sup> یکنوع به خود آمدن برای انسان حاصل میشود.

دوستان نیز متوجه باشند تجلیل و اقیعی از امام خمینی<sup>رضوان‌الله‌تعالی‌علیه</sup> با تبیین جایگاه تاریخی و معرفتی حرکت ایشان و باقی‌ما ندن بر عهdi که با ایشان بسته‌ایم عملی میشود، وگرنه تحت تأثیر فرهنگ غربی و ارزش‌های آن، با تجلیل‌های اسطوره‌ای به واقع ایشان را به موزه‌ها میسپاریم، و در عین افتخار به او، نه تنها به تمدن اسلامی نمی‌اندیشیم که انقلاب اسلامی را به غرب رجوع میدهیم. بر اساس و ملک‌ها و

ارزش‌های غربی امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالیٰ علیه» را تجلیل کردن، بدون توجه به مقاصدی که ایشان دنبال می‌نمودند، به واقع محروم کردن مردم ایران است از عهدي که با امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالیٰ علیه» بسته‌اند. همان‌طور که تمدن غربی در عین احترام به پیامبران الـھی آن‌ها را به اسکوته تبدیل کرد، تا در عین مقدس شمردن آن‌ها، و ان‌مود شود دوره‌ی آن‌ها گذشته است.

امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالیٰ علیه» می‌فرمایند: « مجرد اسلامی بودن رژیم مقصد نیست، مقصد این است که در حکومت اسلامی، اسلام حکومت کند». <sup>19</sup> تجلیل از امام به معنی پایدار نگه داشتن نظام اسلامی است و تأکید بر نفوذ اسلام بر همه‌ی مناسبات جامعه، از این طریق بر عهد امام پایدار خواهیم ماند و خود را از روزمرگی‌های فرهنگ غربی نجات داده‌ایم.

امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالیٰ علیه» مذکوری بود تا ما بر عهد الـھی خود، در تمام حوزه‌های زندگی پایدار بمانیم. پس می‌توان گفت پایداری بر عهد امام به آن معنی است که از خود و وظایف خود در هستی غافل نشویم و بر عکس، اگر از عهد امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالیٰ علیه» خارج شویم حتماً گرفتار روزمرگی و پوچی خواهیم شد. تجلیل از امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالیٰ علیه» به این معنی است که ای امام!

دیر آمدی ای زودت ندهیم دامن  
یعنی مزور زمان موجب نشده است تا  
ما یارمان را عوض کنیم و از عهد ذاتی  
خود فاصله بگیریم، در این راستا با  
او زندگی میکنیم و با او می‌میریم، و  
معنی حیات طبیبه در حالی که اگر از عهد  
جز این نیست، در حالی که امام خارج از  
امام خارج شویم به صورت‌های مختلف از  
آن حیات طبیبه خارج می‌شویم که  
نمونه‌های آن را در زندگی ورشکسته‌های  
سیا سی مشاهده می‌کنید. آدم‌هایی که  
زمانه‌ی خود را درست نشنا سند و راه  
برون رفت از ظلمات دوران را ندانند  
نمی‌توانند بر بنیاد های اصیل خود  
پایدار بمانند و با پیش‌آمدن هر  
حادثه‌ای تحت تأثیر آن قرار می‌گیرند و  
لذا نباید از رابطه‌ای که می‌تواند از  
بهترین رابطه‌ها باشد با بهترین  
انسان‌ها، خود را محروم کنیم، دلی که  
از دلبر روحانی خود روی برگرداند دل  
نیست، طویله است. یاد امام، به خودی  
خود ارتباط روحی و بهرمندی روحی به  
همراه دارد، گفت:

دید محنون را یکی در میان بادیه  
بنشسته فرد  
صفحه‌ای از ریگ و  
انگشت اتش قلم  
گفت کای مجنون شیدا  
حسنت این  
خاطر خود را تسلی  
مشق نام لیدلی  
چون میسر نیست بر  
نکام او

یعنی در هر صورت لازم است یاد محبوب روحانی خود را در صحنه‌ی دل نگه داریم تا جهتگیری خود را به سوی نور حفظ کنیم و مثل بعضی از سیاستیون امام را تجلیل نکنیم ولی قبله‌ی خود را غرب قرار دهیم و تنها چیزی که مَّ نظرمان نیست حکومت اسلامی باشد.

### زندگی در واقعیات

امروز با توجه به اهدافی که فرهنگ مدرنیته مَّ نظر انسان‌ها قرار داده است، تنها کسانی در عالم واقعیت زندگی می‌کنند که در عالم امام خمینی<sup>«رضوان‌الله‌تعالیٰ علیه»</sup> به سر ببرند.<sup>20</sup> آن‌ها یی که فکر می‌کنند با رحلت امام خمینی<sup>«رضوان‌الله‌تعالیٰ علیه»</sup> او از عالم رفته است، نقش را ب طهی قلب‌ها را با روح اولیاء الهی نمی‌شناسند، هیچ روزی نیست که بخواهید قلب شما زنده بماند و بتوانید بدون توجه به امام خمینی<sup>«رضوان‌الله‌تعالیٰ علیه»</sup> و اسلامی که او به صحنه آورد آن قلب زنده بماند، حتی پیامبری پیامبر وقتی درست دیده می‌شود که امروز از منظر امام خمینی<sup>«رضوان‌الله‌تعالیٰ علیه»</sup> نگریسته شود.

اگر نقش حیات اسلامی در منظر امام خمینی<sup>«رضوان‌الله‌تعالیٰ علیه»</sup> درست تحلیل شود و بر آن دقیق گردد، روشن خواهد شد در عصری که در آن زندگی می‌کنیم فقط از دری چهی محبت به امام خمینی<sup>«رضوان‌الله‌تعالیٰ علیه»</sup> می‌توان نظر

20 - جهت توضیح بیشتر به کتاب «فرهنگ مدرنیته و توهم» از همین مؤلف رجوع فرمائید.

به انبیاء و ائمه<sup>ؑ</sup> نمود و محبت حضرت ولی عصر<sup>ؑ</sup> را جلب نمود، و گرنه روح مدنیته اجازه نمیدهد تا معنی دین و جایگاه پیامبر و ائمه<sup>ؑ</sup> را بفهمیم، روح مدنیته هر حقیقت قدسی را در حد یک تجربه‌ی شخصی تقلیل می‌دهد و آن هم یک تجربه‌ای که پیامبر می‌پندارد پیامبر است.<sup>21</sup> با توجه به این نکات است که تأکید می‌شود کسی که در این دوران به عهد امام خمینی<sup>(رضوان‌الله‌تعالیٰ علیه)</sup> وفادار نیست هر روز با یک شعار از شعارهای مدنیته بازی می‌خورد و همواره در حال پذیرش نقش‌های من درآوری خیالی دوران ظلمات است.

حیات طیّبه، آن نوع حیات و زندگی است که انسان انتخاب‌های خود را براساس حقایق قدسی پایدار انجام دهد و گرنه وقتی پایه‌های زندگی بر امور دنیا یا گذاشته شود همواره گرفتار چهره‌ای از چهره‌های ناپایدار دنیا است، چیزی که شما در بعضی از کتاب‌ها و مقاله‌ها و سخنرانی‌ها و کنفرانس‌ها مشاهده می‌کنید.

انقلاب اسلامی عامل تمیز و جدایی سه گروه از هم‌دیگر شد، با پایداری به عهد پیامبر<sup>ؐ</sup> با ظهور انقلاب، جایگاه آن را شناختند و در هندگام رو به رو شدن

21 - جهت روشن شدن موضوع جایگاه وحی و نبوت در اندیشه‌ی فرهنگ غربی می‌توانند به نوشتارهای «غفلت از مقام نبوت در پوشش تمجید از حضرت محمد<sup>ؐ</sup>» و «قرآن، قرائت نبوی از جهان یا نزولی از طرف پروردگار» از همین مؤلف رجوع فرمائید.

با امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالیٰ علیه» متوجه شدند او نیز هم عهد با خودشان است و متنظر عهد محمدی است و لذا با تمام وجود دامن امام را گرفتند و زندگی خود را به انقلاب اسلامی گره زدند. عده‌ای دیگر به صرف روبه رو شدن با امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالیٰ علیه» متوجه شدند او به عهده پاک و اصیل دعوت می‌کند، و عملاً از طریق حضرت امام وارد اسلام شدند و بر عهد خود با امام باقی ماندند. عده‌ای هم طوری زندگی خود را تعریف کرده بودند که هیچ جایی‌گاهی برای اسلام انقلابی و احیاء نظام اسلامی نمی‌شناختند، این‌ها یا هنوز هم به عنوان ناظری بی‌تفاوت به زندگی عادی خود مشغول‌اند و یا اگر هم انقلابیون را همراهی می‌کردند به منافع خود فکر می‌نمودند و لذا یا طعمه‌ی برنامه‌های دشمن شدند و یا انقلاب را وسیله‌ی دستیابی بیشتر به قدرت و ثروت قراردادند، این‌ها در عین بی‌عالیّی، اصلاً حیات طیبه را نمی‌شناشند و بیشتر به غرب اصلت میدهند. گروه سوم بیش از آن که از جهت‌گیری‌های عدالتگرایانه و معنویت‌پسند ناراضی باشند، از خود ناراضی‌اند، زیرا نتوانستند با خودشان باشند، و کسی که با خودش نیست هر کس و هر شرایطی هم که مذکور خود اصیل اوست برای او جذابیّتی ندارد.

از سان ابتدا باید با خودش عهده داشته باشد که در راستای آن عهد در سعادت خود کوشش کند، در چنین شرایطی است که عهد با خدا ظاهر می‌شود و منجر

به عهد با امام خمینی<sup>رضوان‌الله‌تعالیٰ علیه</sup> می‌گردد. آن وقت است که در رویارویی با انقلاب اسلامی، می‌توان گفت: «چون یافتد مت جانان، بشناختمت جانان» چون در تعریفی که از زندگی دارد امام خمینی را به عنوان خود برتر خود می‌بیند و این که او انسان را به خود اصیل‌اش می‌خواند، و چون می‌خواهد در این خود اصیل‌بماند تلاش می‌کند از یاد امام غا فل نشود و تا آخر در عهد با او باقی خواهد ماند. إن شاء الله

«والسلام علیکم و رحمۃ اللہ و برکاتہ»



امام خمینی «قیس سر»  
مقام ثابت عصر



## **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**

سالگرد رحلت حضرت امام خمینی<sup>قدس‌سره</sup> را که مقام او مقام ثابت روزگار معاصر است و شخصیت اش نمایش را هی بود که انسان این دوران باید آنرا طی کند، تسلیت عرض می‌کنم. و بزرگ میداریم سالگرد ظهور فرهنگ پیروزی خون بر شمشیر را که در پانزده خداداد سال هزار و سیصد و چهل و دو توسط آن مرد بزرگ پایه‌گذاری شد.

بحث‌مان در رابطه با نگاهی است که باید به حضرت امام خمینی<sup>قدس‌سره</sup> و میراث ایشان انداخت تا از دیدن واقعیت‌های زمان خود غافل نباشیم و بتوانیم نعمت بزرگی را که خداوند به ما ارزانی داشته است بشناسیم.

## **دول قرن**

حضرت امام صادق♦ می‌فرمایند: رسول خدا<sup>آخ</sup> فرمودند: «يَحْمِلُ هَذَا الدِّينَ فِي كُلِّ قَرْنٍ عُدُولٌ يَنْفُونَ عَنْهُ تَأْوِيلَ الْمُبْطِلِينَ وَ تَحْرِيفَ الْغَالِينَ وَ اتِّخَالَ الْجَاهِلِينَ كَمَا يَنْفِي الْكَيْرُ خَيْثَ الْخَدِيد»؛<sup>۱</sup>

برای این دین در هر قرن و زمانی انسان‌های متعادل و عدولی است که آن دین را حمل نموده و از آن هرگونه تأویل اهل باطل، و تحریف افراطیون، و ادعاهای جاھلین را دور می‌گرداند، همان طور که کوره‌ی آهندگران، پلیدی و چرکی آهن را پاک می‌کند.

چنان‌چه ملاحظه می‌فرمائید در حدیث فوق رسول خدا<sup>>Allāh</sup> خبر داده‌اند که در هر قرنی انسان‌های متعادلی از امت رسول خدا<sup>Allāh</sup> پا به میدان می‌گذارند که دین اسلام را از افراط و تفریط‌هایی که در آن وارد شده پاک می‌کنند. یعنی این افراد کسانی هستند که خودشان در مقام ثبات دینی قرار دارند و تحت تأثیر ظلمات زمانه‌ی خود قرار نمی‌گیرند و لذا می‌توان آن‌ها را «ثابت عصر» نامید به این معنا که در هر عصري انسان‌هایی هستند که بر حقیقت دین، ثابت و پایدار هستند و تحت تأثیر روزمرگی‌ها قرار نمی‌گیرند.

همچنین نقل شده از امام صادق♦ که فرمودند: «إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ وَ ذَلِكَ أَنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَمْ يُوَرِّثُوا دُرْهَمًا وَ لَا دِينَارًا وَ إِنَّمَا وَرَثُوا أَحَادِيثَ مِنْ أَحَادِيثِهِمْ فَمَنْ أَخَذَ شَيْئًا مِنْهَا فَقَدْ أَخَذَ حَظًّا وَ افْرَأَ فَانْظُرُوا عَلَمَكُمْ هَذَا عَمَّا تَأْخُذُونَهُ فَإِنَّ فِينَما أَهْلَ الْبَيْتِ فِي كُلِّ خَلْفٍ عُدُودًا يَنْفُونَ عَنْهُ تَحْرِيفَ الْغَالِبِينَ وَ اتِّحَادَ الْمُبْتَطِلِينَ وَ تَأْوِيلَ الْجَاهِلِينَ»؛<sup>2</sup>

دانشمندان و ارثان پیامبرانند و این بدان جهت است که پیامبران در هم و دیناری از خود بر جای نمی‌گذارند، بلکه سخنان و احادیثی از خود بر جای می‌نھند، پس هر کس چیزی از آن‌ها را بگیرد، به بھرھی فراوان دست یافته است. اکنون بنگرید که علم خود را از چه کس می‌گیرید! زیرا که در میان ما اهل بیت در هر نسلی مردمان عادلی هستند که دین را از تحریف افراطیون، و ساخته‌های باطل‌گرایان، و تأویل نادانان می‌پیرایند. در حدیث فوق نبیز پس از آن که ما را متوجه علماء دین می‌نمایند، تأکید می‌کنند در دل فرهنگ اهل **البیت** انسان‌هایی پروریده می‌شوند که مانع از آن می‌گردند تا دین از مسیر صحیح خود خارج گردد. که با توجه به حدیث قبلی چنین افرادی همان انسان‌های ثابتی هستند که در هر قرن در امت رسول خدا ظهر می‌کنند.

در هر عصری انسانی از امت رسول خدا به صحنه می‌آید که از نظر فهم همه‌ی ابعاد دین در شرایط خاصی قرار دارد و مسلمانان بر آن اساس که خداوند چنین انسانی را در هر عصری می‌پوراند، می‌توانند بر مبنای اسلامی که او معروفی می‌کند، دوری و نزدیکی خود را نسبت به اسلام حقیقی ارزیابی کنند.

هر انسان موحدی میداند که حق تعالی، ثابت مطلق هستی است. «حق» یعنی بقای محفوظ و ثابت مطلق. اصل آن

«حقّ» بوده، یعنی چیزی که عین تحقق و هستی است، از این جهت می‌توان گفت: فقط خداوند در مقام ذات، ثابت محفوظ است و انسان به همان اندازه که تشریعاً با خدا مرتبط باشد در مقام ثبات و آرامش قرار می‌گیرد و این وقتی عملی می‌شود که در مسیر حق تعالیٰ باشد و امر و نهی الهی را بر امیال خود حاکم کند.

### راه رهایی از روزمرگی

وقتی متوجه باشیم که مقام حق تعالیٰ عین بقاء و ثبات است، پس هر اندازه که از حق فاصله بگیریم به همان اندازه از ثبات و آرامش فاصله گرفته‌ایم و گرفتار روزمرگی‌ها می‌شویم و هر اندازه سعی شود به مقام قریب حق دست یابیم به مقام ثبات دست یافته‌ایم و در این راستا خود را در مسیری قرار داده‌ایم که حاصل کارمان از دستمان نمی‌رود، چون هر اندازه از خداوند جدا شویم، به ذنیا نزدیک شده‌ایم. ذات ذنیا عین حرکت و عدم ثبات و عدم پایداری است، پس هرگز به ذنیا نزدیک شد، به چیزی نزدیک شده که هیچ پایداری در ذات خود ندارد، در نتیجه به همان اندازه تلاش‌های او ناپایدار شده و از دست می‌رود، خداوند با رحمتی که به بشر کرده حکم خود را از طریق وحی، ظاهر نمود تا بشر بتواند از طریق حاکمیت احکام الهی، نسبت خود را

با حق شدّت بخشد و به همان اندازه در مقام ثبات قرار گیرد و تلاش های او برایش پایدار بماند.

قرآن حکم خدا است و از حقایق ثابت هستی خبر مید هد. قرآن مقام نظری یا تئوریک حقایق ثابت برای امت آخرالزمان است.<sup>۳</sup> ولذا هر اندیشه ای که به قرآن نزدیک است به ثابت آخرالزمان نزدیک است و به عبارت دیگر به اندیشه و عقیده‌ی صحیحی که باید در این دوران در آن قرار داشته باشد، نزدیک است.

ع صمت یا بی خ طابودن دارای دو بُعد «نظری» و «عملی» است. در بُعد نظری، قرآن در مقام عصمت است، یعنی تمام سخنانش حق و پایدار است و هیچ باطلی در آن راه ندارد. عصمت در بُعد عملی، اهل بیت پیامبر ﷺ هستند به طوری که صحیحترین و بینقصیرین زندگی در حیات زمینی را در شخصیت آن‌ها می‌توان یافت، که دلایل این موضوع را در مباحث کلامی در موضوع امامت به طور مبسوط می‌توان دنبال کرد.

اگر انسان در بیان ذنیا معیار صحیحی در عقیده و عمل نداشته باشد تا به کمک آن خود را ارزیابی کند، گرفتار امیال خود می‌شود و به هلاکت می‌افتد. حتی وقتی در یک بیابانی

3 - در روایات هست که امت محمدؐ امت آخرالزمان اند به عنوان نمونه به کتاب الاحتجاج مرحوم طبرسی، ج 2، ص 420 رجوع شود.

بخواهید عملیاتی انجام دهید، یک چیز مشخصی را به عنوان شاخص در نظر می‌گیرید تا برآساس آن بتوانید موقعیت خود را ارزیابی کنید که در کجای منطقه قرار دارید. در مورد عقاید و اعمال نیز انسان نیازمند شاخص است تا موقعیت خود را نسبت به حق بشناسد و بر همین اساس نیازمند به الگوی فکری و عملی هستیم تا روشن شود فکر و عمل مان نسبت به حق در چه موقعیتی قرار دارد.

وقتی متوجه باشیم قرآن و پیامبر ﷺ و ائمه معصومین علیهم السلام ملاک ارزیابی فکر و عمل ما هستند، متوجه شده‌ایم که آن‌ها باید شخصیتاً مقام ثابتی داشته باشند و همواره نمایانندهٔ حق باشند.

در راستای نیاز بشر به شاخص ثابت برای هدایت، در هر زمانی بشر نیازمند انسانی است که از نظر فهم دین در آن زمان، مقام ثابتی داشته باشد و خدای حکیمی که هیچ نیاز منطقی انسان را بی‌جواب نمی‌گذارد چنین شخصی را در زمان غیبتِ امام معصوم، در هستی می‌پروراند. زیرا نظام عالم یک طرفه نیست، به این معنی که تشنگی باشد و آب نباشد. نظام بشری علاوه بر قرآن و پیامبر ﷺ نیاز به امامان معصومی دارد که دین خدا را در طول تاریخ تبدیل‌کنند و مانع انحراف آن شوند. در همین راستا در دوران غیبت امام معصوم، خداوند عالمی از علماًی را که عالم

به فرهنگ اهل‌البیت<sup>ؑ</sup> است می‌پروراند تا در مقام ثبات ایمان قرار داشته باشد که هرکس بتواند جایگاه دینداری خود را نسبت به او بشناسد. روایتی که در ابتدای بحث از قول رسول خدا<sup>ؐ</sup> عرض شد ناظر به وجود چنین عالمانی است که در هر قرنی به صحنه می‌آیدند تا مانع از حراف دین شوند. پس خداوند و آب تشنگی را در انسان ها قرار داد و آب گوارایی برای جواب به آن تشنگی خلق کرد، نیاز به چنین عالمانی را نیز بی‌جواب نمی‌گذارد. به گفته‌ی مولوی: کآن لب خشکت گواهی کو به آخر بر سر من<sup>م</sup>، دهند مند من<sup>م</sup>، دهند خشکی لب هست پیغامی که به مات آرد یقین ز آن این اضطراب کاین طلب کاری مبارک این طلب در راه حق، حنش<sup>م</sup>، است مانع‌کش<sup>م</sup>، است

### ثابتات ابدی

مقام ثابت ابدی برای هدایت انسان، مقام قرآن، پیامبر<sup>ؐ</sup> و اهل‌البیت<sup>ؑ</sup> می‌باشد، انسان‌ها تا قیام قیامت باید موقعیت خود را با آن‌ها ارزیابی کنند تا بتوانند نسبت خود را با حق تعیین نمایند. قرآن از جهت نظری و ائمه معصومین<sup>ؑ</sup> از نظر عملی تجسم حق‌اند، و گفتار و اعمال‌شان، همان گفتار و دستورات خداوند در بین بشر است، به این اعتبار می‌توان گفت: مقام قرآن و پیامبر و ائمه معصومین<sup>ؑ</sup> مقام ثابتات ازلی و ابدی‌اند که در جای خود مورد بحث قرار گرفته و در همان راستا

**پیامبر ﷺ** فرمودند: «اَوْلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورِي»؛<sup>۴</sup> اولین مخلوقی که خداوند خلق کرد نور من بود. و در روایت دیگری امیر المؤمنین ♦ می‌فرمایند: «كُنْتُ وَصِيًّا وَ آدُمُ بَيْنَ الْمَاءِ وَالْطَّينِ»؛<sup>۵</sup> من وصیاً پیامبر بودم و آدم هنوز بین آب و گل بود. و این حدیث نیز از پیامبر خدا<sup>ﷺ</sup> است که فرمودند: نور پنج تن دو هزار سال قبل از خلقت آدم و پدیدآمدن اجساد خلق شده است.<sup>۶</sup> پس آن‌ها به این معنی ثابتات ازلی و ابدی عالم هستی می‌باشند.

ثابتات از لی در هر عصر و دوره ای متناسب با آن عصر و دوره، ظهوری خاص دارند از اولین پیامبر که حضرت آدم ♦ است تا آخرین پیامبر ﷺ و بعد از آن‌که ائمه‌ی معصومین عليهم السلام هستند. حال در عصر غیبت همان طور که در دو میان روایت ابتدایی بحث؛ حضرت صادق ♦ فرمودند علماء وارث علم انبیاء می‌باشند، یعنی روایات پیامبر ﷺ و ائمه معصومین عليهم السلام را می‌شناسند و جهت حاکم‌کردن احکام الهی، همانند انبیاء به صحنه می‌آینند، که عرض شد در هر قرنی عالمی که ثابت آن عصر و قرن باشد مسئول چنین کاری است. عالمی که از همه حیث جامعه‌یت دینی داشته باشد و تهمام وجود خود را

4 - ابن ابی جمهور، غوالی اللئالی، ج 1، ص 97.

5 - ابن ابی جمهور، عوالی اللئالی، ج 4، ص

.124

6 - بحار الانوار، ج 26، ص 320

و قف نهایش حق نماید و به عنوان شخصیت او جلوه‌ی پر جمال قرآن و اهل‌البیت<sup>ؑ</sup> باشد. به این علماء «ثبت عصر» گویند، زیرا هر کدام در هر عصری مسئولیت حفظ دین به عهده شان گذاشته شده است.

### امام خمینی<sup>﴿رضوان‌الله‌تعالیٰ‌علیه﴾</sup> ثابت عصر

با نظر به امام خمینی<sup>﴿قدس‌سره﴾</sup> به عنوان ثابت عصر، میخواهیم عرض کنیم در شرایط کنونی راهی که میتواند جامعه‌ی ما را برآساس امور ثابت از لی به سوی سعادت راهنمایی کند، آن راهی است که خداوند در قلب ایشان اشراق فرموده، زیرا شرایط جدیدی به صحنه آمده است که با راهکارهای گذشته نمیتوان با آن برخورد کرد. باید با توجه به آن چه فعلًا در عالم میگذرد با موضوع‌گیری مشخصی که توسط یک عالم بالله تبدیل شده، تکلیف خود را مشخص کنیم. تفاوت شهید بهشتی با مهندس مهدی بازرگان در همینجا بود که شهید بهشتی با آن همه اطلاعات و تجربه‌ای که داشت و حتی مدتی نماینده‌ی آیت‌الله بروجردی در مسجد هامبورگ آل‌مان بود و در عین آن که دارای درجه‌ی اجتهاad بود، میفهمد که جایگاه امام خمینی<sup>﴿رضوان‌الله‌تعالیٰ‌علیه﴾</sup> مأموراء علوم رسمی حوزوی، یک هدیه‌ی ربانی است و در عصر حاضر به صحنه آمده است تا در شرایط موجود جایگاه حقایق ثابت الهی را تعیین کند، ولی آقای مهندس

بازرگان اصلاً متوجه این حرف‌ها نیست، فکر می‌کند امام خمینی مجتهدی است مثل بقیه‌ی مجتهدین و می‌شود کاری به کار او نداشت و کشور را اداره کرد و با آمریکا هم کنار آمد.

آنچه نباید از آن غفلت کرد این است که همیشه زمان و زمانه به یک شکل نیست و با شرایط و احوال گوناگونی در بستر خود ظاهر می‌شود که متناسب با آن‌ها، مقام ثابتی را خداوند در صحنه می‌آورد تا خط مشی کلی مسلمانان در آن شرایط تعیین شود. در شرایطی که بمنی امیه تلاش دارند با حفظ ظاهر اسلام، ارزش‌های دوران جاہلیت را برگردانند، امام صادق♦ مستقیماً به عنوان امامی معصوم و دارای مقام ثابت ازلی و ابدی رو به روی آن‌ها است، اما وقتی امام معصوم در غیبتاند و از طرفی ما با چیزی مثل تمدن غربی روبروئیم، زمانه، ثابت خاص این عصر را که امام خمینی<sup>«رضوان‌الله‌تعالیٰ علیه»</sup> بود می‌طلبیم. همان‌طور که شیخ طوسی ثابت عصر خودش است و خط مشی کلی مسلمانان به خصوص شیعیان را آن زمان تعیین مینماید، و یا در یک دوره آیت‌الله وحید بهبهانی می‌آید و زمانه را که گرفتار اخباری‌گری شده بود به تعادل خود بر می‌گرداند.

مشکل عصر ما این بود که با نفوذ فرهنگ غربی، دینداری از جایگاه اجتماعی خود خارج شد و دیگر آن‌طور که در سده‌های قبلی دین به صورتی غیر محسوس تمام مناسبات جامعه را مدیریت

می‌کرد، در میان نبود و حکومت از محدوده‌ی حفظ حدود و ثغور کشور به پدیده‌ای تبدیل شد که در همه‌ی امور جامعه دخالت داشت، تا سیصد سال پیش در تمام جهان، دین حکومت می‌کرد، چه دین اسلام، چه غیر اسلام. تا آن‌جا که در اروپا پاپ پادشاه آلمان و فرانسه و انگلیس و غیره را تعیین می‌کند و تاج بر سر آن‌ها می‌گذارد، این‌ها همه نشانه‌ی یک حاکمیت دینی است. در کشورهای اسلامی نیز علمای دین وظیفه‌ی خود میدانستند که حضور اسلام را در تمام مناسبات جامعه - چه در امور اجتماعی و چه در امور فردی- مدیریت نمایند و مردم نه تنها با تمام وجود این مسئله را پذیرفته بودند، بلکه از علماء چنین انتظاری داشتند، عملأ حوزه‌های علمیه و به خصوص حوزه نجف بود که کم و بیش در بین شیعیان حکومت می‌نمود.

در دوره‌ی معاصر با نوع جدیدی از حکومت که در غرب ظهور کرد و کلیسا از نقش قبلی خود خارج شد، به تبع اروپا آرام آرام حاکمان کشورهای اسلامی به خصوص در کشور ایران با گرایشی که سلسه‌ی قاجار به غرب پیدا کردند، نقشی را که حاکمان در غرب برای خود قائل بودند، برای خود دست و پا کردند و عملأ حکومت در ایران شکل جدیدی به خود گرفت کم کم پادشاهان قاجار دخالت در امور اجتماعی و حتی در بعضی موارد در امور فردی را حق خود دانستند، از

آن طرف پادشاهان بر عکس عدماه دین، به حکومت خود می‌اندیشند و نه به حضور اسلام در جامعه. در چنین شرایط بود که هرچه زمان گذشت پدیده‌ی حضور حاکمان در امور اجتماعی جذیتری شد، تا این‌که در چنین بستری حکومت پهلوی به صحنه آمد و رضاخان تا آن‌جا نظر حکومت را در امور مردم حاکم کرد که دستور داد هیچ‌زنی حق ندارد در کوچه و خیابان چادر به سر کند و یا مردان با ید لباس‌های طرح اروپایی به تن نمایند! سیر نفوذ حکومت در امور مردم تا آن‌جا جلو آمد که در سال هزار و سیصد و چهل و یک یعنی در زمان محمد رضاخان، یک دفعه ملاحظه می‌کنید که هیئت دولت نظام شاهزاده‌ی تصویب می‌کند که نمایندگان مجلس لازم نیست مسلمان باشند و در مراسم تحلیف، به قرآن قسم بخورند، می‌توانند بگویند: به کتاب مقدسی که اعتقاد داریم. حرف‌شان این بود که حدّ دین در آن حدّ است که در قلب افراد باشد و نه در امور اجتماع، هرکس می‌خواهد در باور شخصی خود دیندار باشد یا نباشد، فرقی نمی‌کند. حال شما مقایسه کنید این حرف کجا و آن‌چه پیامبران آوردند کجا؟ پیامبران گفتند: علاوه بر باور قلبی، باید تمام روابط جامعه دینی باشد و احکام الهی و حدود الهی در جامعه اجرا شود، در شرایط جدید این حاکمیت است که برای دین مردم هم تعیین تکلیف می‌کند، در حالی که خداوند پیامبران را فرستاده

تا دین الهی تکلیف مردم را تعیین کند و نه حکومت.

در نوع حکومتی که در دل تمدن جدید شکل گرفت عملًا نظام دینی منتفی است و دیگر کسی نمیتواند دین را در همه‌ی امور فردی و اجتماعی خود جاری کند، اینجاست که زمانه به یک عالم الهی نیاز دارد که بنبست به وجود آمده را بگشاید تا در عین رو در رو نشدن با شرایط جدید، نظام سیاسی پیشآمده به سیره‌ی انبیاء الهی برگشت کند، و باز حکم خداوند در مناسبات جامعه حاکم گردد، در چنین شرایطی امام خمینی «قدس سرہ» قد علام کردند تا در این دوران مظہر آن ثابتات ازلی و ابدی، یعنی قرآن و پیامبر و ائمه معصومین علیهم السلام باشند. مردم این عصر نیز از حضور ثابتات ازلی در این روزگار محروم نباشند. هرچند مقام علیماً بالله با امامانی که عین عصمت و عین ثابت ازلی و ابدی هستند، متفاوت است، ولی چون در سرمایه‌ی علمی و روحی، حامل سخن معصوم اند، با اشراقاتی که به قلب آن‌ها می‌شود می‌توانند جهت کلی زمانه را برای ادامه‌ی دین و دینداری تعیین کنند، و به عبارت دیگر در ارزیابی شرایط و مسائل جدید، نگاه دینی را متذکر شوند و براساس آن اقدام کنند.

با اندک تأمل می‌توان پذیرفت که بشر همیشه و در هر حرکتی نیاز دارد که به حقایق ثابتی نظر کند و بر همان مبنای عمل خود را تنظیم نماید، حتی اگر آن

موضوع ثابت، حقیقتاً ثابت و حقیقی نباشد. برژیز سکی در نامه‌ای که به سران جهان غرب نوشته بود به همین مطلب اشاره دارد که یکی از مشکلات جهان امروز این است که در جامعه‌ی ما هیچ چیز ثابتی وجود ندارد، لذا محور کارها امیال روز به روز مردم شده است. این نشان میدهد هر جامعه‌ای به ثابت‌های واقعی نیازمند است، جامعه‌ی دینی، ثابت مطلقاً خداست و پس از آن کسانی که جامعه را متذکر سنتهای الهی می‌کنند و دارای یک نحوه شخصیت توحیدی هستند.

### مقام جامعیت ثابت عصر

انسان موحد، به نور الهی چیز‌هایی را که در عالم مادون در تراحم با یکدیگرند در شخصیت خود جمع کرده است و امیال متفاوت در قلب او به صلح گرائیده‌اند، علماً بالله جای میل‌ها را می‌شناسند و به هیچ میلی به عنوان میل مطروح نمینگرند بلکه هر میلی را در جای خود قرار میدهند و توحید نیز به همین معنی است، همان‌طور که ما در باره‌ی خدا معتقد به وحدت ذات با صفات هستیم.

علماً واقعی از آن جهت که در مقام توحید هستند قدرت جمع اضداد در آن‌ها رشد کرده است و لذا به جای آن که تضادها در شخصیت آن‌ها کارها را به بحران برساند، هر چیزی در محدوده‌ی

خود قرار می‌گیرد و انسان جامعی پدید می‌آورد که او را کاری از کاری غافل نمی‌کند. این افراد در هر عصری، ثابت همان عصراند که می‌توان با محوریت آن‌ها از تضادِ کثرت‌ها نجات پیدا کرد. بدیهی است که در هر عصری که تضادها شدت یا بد ضرورت وجود چنین عد‌هایی حتمی است تا آن‌که جامعه بتواند مدت‌ها جایگاه تضادهای پیش آمده را تعیین کند و جلو ببرد.

هیچ‌کس نمی‌گوید امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالیٰ علیه» معصوم‌اند، بلکه تأکید بر روی شخصیت توحیدی ایشان است که در عصر حاضر می‌تواند جامعه را ماورای تضادهای پیش آمده به سوی سعادتِ معنوی جلو ببرد. انسان در عصر حاضر با سرگشتنگی‌هایی روبروست که نمی‌تواند جایگاه خود را به عنوان یک انسان مسلمان تعیین کند، امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالیٰ علیه» به عنوان یک انسان موحد، آن‌هم با پرورش خاصی که پیدا کرده‌اند و در مقام جمع معارف الهیه قرار گرفته‌اند، می‌توانند انسان‌ها را از بن‌بست این سرگشتنگی‌ها نجات دهند و به نوعی از زندگی هدایت کذند که تزاحمِ کثرت‌ها در آنجا نیست.

اگر انسان گرفتار تزاحم کثرات شد هیچ وقت از گرفتاری‌ها آزاد نمی‌شود، و هرگز نمی‌تواند به مقام ثابتی برسد و اگر به مقام ثابتی نرسید تمام چیزها را در تضاد با هم می‌بیند و در شک می‌افتد و نمی‌تواند بین آن‌ها ارتباط برقرار کند و در سرگردانی و ضلالت

قرار می‌گیرد. تنها انسان‌هایی می‌توانند به خود و به جامعه کمک کنند که به یک نحوه ثابت در شخصیت خود رسیده باشند و این فقط از طریق توحید ناب ممکن است تا مردم به کمک چنین توحیدی از ضلالت و سرگردانی نجات یابند.

## فرهنگ مدرنیته و عدم درک عقل قدسی

فرهنگ مدرنیته با روحیه‌ی حسگرایی اش نمی‌تواند پیام‌های عقل قدسی انبیاء را درک کند و جایگاه آن را در نظام هستی بشناشد، همین امر موجب شده تا به پائین‌ترین درجه‌ی عالم یعنی عالم ماده اعتماد کند و از ابعاد بسیار مهمی که در زندگی انسان نقش‌آفریناند محروم باشد. زیرا شرط جمع پیام عقل و حس، روحیه‌ی توحیدی است و انسان موحد است که می‌تواند پیام عقل و حس را جمع کند، در حالی که وقتی فرهنگی مشغول پائین‌ترین مرتبه‌ی عالم وجود شد، عملاً به کثرت‌ها مشغول می‌شود. کثرت‌هایی که هر لحظه چهره‌ای از خود نشان می‌دهند که غیر از چهره‌ی قبل است، و ریشه‌ی سرگردانی بشر جدید از این‌جا پایه‌گذاری شد و ادامه یافت و به همین جهت با ید گفت: فیلد سوفان حسگرا در سرگردانی بشر مدرن نقش اصلی را داشتند.

سرگردانی بشر مدرن و عدم توانائی در جمع کردن پیام های حسن و عقل خبر از آن میدهد که برای زندگی صحیح در زمین با ید نگاه توحیدی داشته باشیم و به موحدان تاریخ یعنی انبیاء تأسی کنیم. علامه طباطبائی «رحمۃ اللہ علیہ» به عنوان انسان موحدی که از طریق قرآن به چنین نگاه توحیدی رسیده اند در تفسیر قیم المیزان نشان میدهند توانسته اند چنین توانایی را در خود پرورش دهند، به طوری که یک اندیشه را در عین این که نقد میکنند و ضعفهای آن را مینمایانند، نکات مثبت آن را نیز از نظر دور نمیدارند. سپس اندیشه ای را به خواننده ارائه میدهند که در عین حفظ تمام جذبه های مثبت اندیشه های قبلی، از ضعفهای مربوط به کثرت زدگی مبزا است. چنین برخور迪 مربوط به هر شخصیتی است که توانسته است منور به نگاه توحیدی شود و قدرت جمع پیدا کند. در توانایی جمع اندیشه ها شخصیت انسان طوری است که توجه به وجهی از حقیقت او را از توجه به وجوده دیگر غافل نمیکند، چیزی که فرهنگ حسی مدرنیته به کلی از آن محروم است.

با توجه به امر فوق می توان گفت: انسان تا به مقام وحدت قابل قبولی نرسد نمیتواند با عالم، ارتباط صحیح پیدا کند به طوری که بتواند همهی وجوده عالم را بشناسد و براساس آن نظر بد هد. این که عموماً در طول تاریخ علمای الهی مرجع جامعه بشری بودند به

آن جهت بود که آن‌ها با روحیه‌ی توحیدی خود می‌توانستند نگاه افراد را به مقام جمع بیندازند و از تک ساحتی و تک نظری و تنگ نظری نجات دهند. امام خمینی «قدس‌سره» به عنوان یک عالم بالله در زمان معاصر روح انسان گرفتار پر اکنندگی را در شخصیت خود به مقام جمع دعوت نمود و لذا اگر کسی با ای شان در مذکور توحیدی هم‌دلی کند، علاوه بر آنچه از فهم حقیقت نصیب او خواهد شد، در عین حال نقص‌های فهم خود را هم متوجه می‌شود. حاصل کاربردی این هم‌دلی آن است که روح انسان وسعت می‌یابد و به آرامش و طمأنی‌نامه میرسد.

این درس بزرگی است که پیامبران با این همه تفاوتی که به ظاهر دارند به بشریت دادند، خدا در قرآن می‌فرماید: «لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْ رُّسُلِهِ»؛<sup>7</sup> فرقی بین آحادی از پیامبران نیست. این همان نگاه توحیدی است که کثرت‌ها برای انسان منجر به تعدد واقعی خواهد شد و خداوند نظر انسان‌ها را متوجه چنین شخصیت‌هایی می‌کند تا از سرگردانی دوران‌های ظلمات نجات یابند. با ید متوجه باشیم در هر دورانی کسانی هستند که چنین نگاهی دارند و لازم است تا شعور و طلب واقعی خود را دست آن‌ها بدهیم. تمام شواهد و証據 نشان می‌دهد که امام خمینی «قدس‌سره» از همان زاویه‌ای به عالم نگاه می‌کند که ائمه‌ی

معصومین<sup>الله</sup> از آن زاویه نگاه می‌کردند و چنین روحی است که می‌تواند زمانه را در همه‌ی ابعاد در خود جمع کند و به کثرت‌ها و حدتی ببخشد که تاریخ دوران به جلو حرکت کند و نسل بشر از سرگردانی دوران ظلمات مدرنیته نجات یابد. چنین انسانی به جهت نگاه توحیدی نابی که به مسائل دارد، روح حادثه‌ها را می‌بیند نه ظاهر آن‌ها را، به همین جهت هم مردم نگاه ایشان را نگاه مقدس و پربرکتی می‌شناختند و به واقع درست شناختند. کسانی که با فاصله‌گرفتن از ثابت عصر خود چنین نگاهی نداشته باشند از شناخت روح زمانه‌ی خود محروم خواهند بود.

### اقدامات تاریخساز

ائمه‌ی معصومین<sup>الله</sup> در زندگی خود نشان دادند که چقدر دقیق روح عالم و اسرار هستی را می‌شناشند و می‌بینند و مطابق آن شیعیان را در جهتگیری کلی را هذایی می‌کردند. موحدانی مثل امام خمینی<sup>قدس‌سره</sup> نیز از چشمی معارف همان ائمه معصومین<sup>الله</sup> نوشیدند. به همین جهت ملاحظه می‌کنید چگونه اقدامات ایشان تاریخساز شد و در هر اقدامی گویا روح تمام عالم مذکور ایشان قرار داشته که معادلات، همیشه به نفع اندیشه‌ی امام خمینی<sup>رضوان‌الله‌علی‌الیه</sup> تمام شده است. نمونه‌ی بسیار بارز آن دفاع مقدس هشت ساله بود که تمام جهان اراده کرده

بودند تا با پیروزی صدام، انقلاب اسلامی را به کلی سرنگون کردند، ولی آنچه نمایان شد توانائی انقلاب اسلامی بود. این نشان میدهد نگاه حضرت امام «رضوان‌الله‌تعالیٰ علیه» به عالم، نگاهی است که ذات همه‌چیز در مذکور ایشان ظاهر است و برخلاف ظاهر حادثه‌ها و آن همه قدرت جنگی که صدام به صحنه آورد، روح قضیه چیز دیگری بود و آن روح را ایشان می‌دید.<sup>8</sup>

همچنان که در بحث «عهد امام خمینی» «رضوان‌الله‌تعالیٰ علیه» عرض شد، امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالیٰ علیه» عهده‌ی است از جنس عهدهایی که بُنی آدم با پروردگار خود بسته، یعنی عهد با حقایق، چیزی است فوق زمانه، یک مقام قلبی است که با شعور باطنی انسان‌ها ارتباط دارد، به عبارت دیگر یک نوع بقاء است. اگر کسی بتواند خود را در عهد امام «قدس‌سره» قرار دهد در شعور و نگاه جامعی قرار گرفته است که به همان اندازه از اشراقات و ادراکات معنوی بهره‌مند می‌گردد. نمونه‌ی آن را در شهداء و اقدامی که انجام دادند می‌توان ملاحظه کرد، آن‌ها چون افق‌های بسیار دور را دیدند تو انستند چنین اقدام بزرگی در راستای دفاع از انقلاب از خود نشان دهند.

8 - برای بررسی بیدشتراین موضوع به مباحث «حقیقت نوری اهل‌البیت<sup>ؑ</sup> و علم آن‌ها به اسم اعظم» رجوع فرمائید.

## برگشت به معنی زندگی

باید باقی به عهد امام خمینی «رضوان اللہ تعالیٰ علیہ» شد تا در دورانی که زندگی سخت بی معنا شده است، معنی پیدا کند و این با تطبیق آرمان های زندگی با نگاهی که ثابت عصر به عالم و آدم دارد، ممکن می شود. اگر چنانی تطبیقی صورت گیرد شعور حضرت روح الله «رضوان اللہ تعالیٰ علیہ» در حد ظرفیتی که دارید بر جان شما سرایت می کنند، و اسا ساً دل بستن به یک انسان متعالی چنانی خاصیتی را دارد، چه رسد که آن انسان در مقام جمع اسمای لطف و قهر الهی باشد که در اثر جمع آن اسماء عارفی حماسی شود که چون مولایش علی◆ هم اهل اشک و إنا به است و هم اهل مبارزه و جهاد.

انسان هایی که دچار کثرت زدگی شده اند و بهره ای از مقام جمع الجمعی ندارند، نمیتوانند از روحانیت و معنویتی که اشاره به وحدت عالم وجود دارد، استفاده کنند. امام «قدس سرہ» نمونه بسیار خوبی از مقام جمع الجمعی هستند، که اصطلاحاً به آن مقام وحدت می گویند. آیا مقام وحدت از این بالاتر که او توanstه است اندیشه‌ی عرفانی واقع در کتاب مصباح الهدایه و روحیه‌ی حما سی جنگ با آمریکا را جمع کند؟ یعنی در عین ورود به عمیقترين حالات و معارف درونی و عرفانی در کتاب مذکور، بتواند با آمریکا به عنوان بیرونی ترین بیرونی ها، بجنگد؟ با

نژد یک شدن به چنین روحیه‌ای برکاتی بسیار بالاتر از برکاتی که با عرفان فرد گرا حاصل می‌شود، به دست می‌آید. کسی که توانسته است عمق غیب، و عمق شهود و ظهور را جمع کند و گرفتار کثرت هم نشود، بسیار به پیامبر اسلام  $\checkmark$  نزد یکتر از کسی است که در یکی از رشته‌های دینی مثل عرفان یا فقه تلاش کرده باشد، چنین کسی به مقام توحید نزد یکتر است و به همان اندازه که توحیدی است از مقام ثبات و بقاء بیشتری بهره‌مند است.

مبانی تمدن جدید در روابط اجتماعی براساس حذف دین بنا شده است که این به واقع به معنی مقابله با تمام انبیاء و اولیاء الهی است، و متأسفانه طی چند قرن اخیر جای خود را در عالم باز کرده و بلای جدیدی را به دنبال خود برای بشریت به همراه آورده است. این که ملاحظه می‌کنید در شرایط موجود حفظ جوانان از فساد، بسیار مشکل شده و از آن طرف هم با بحران‌های اقتصادی و اجتماعی روبروئیم، همه و همه مربوط به تاریخ چهارصد ساله اخیر است، قبلًا بشر در کلیت زندگی، با چنین معضلاتی روبرو نبود، در بسترهای که دین پدید آورده بود بشر زندگی خود را به جلو می‌برد، تاریخ جهان، تاریخ دین‌داری مردم بود. ولی امروز جهان در شرایط خاصی قرار دارد، مثل کسی است که تمام لباس‌هایش پاره‌پاره شده و باد برده است و یک مقدار بزرگ به دور خود

پیچیده و تازه میگوید: زنده باد برگها. او از خود نمی پرسد چه شد که چنین شرایطی پیش آمد؟ ابتدا باید از خود بپرسیم چرا جهان چنین وضعیتی پیدا کرده است که انسان باید نگران زندگی کردن خود باشد و از همه طرف گرفتار انواع تهدیدهای اخلاقی و اجتماعی و اقتصادی شده است؟ مگر چنین وضعی طبیعی است؟

مسلم جهان در وضع طبیعی خود به سر نمی برد، جهان در وضع طبیعی خود نظر به احکام الهی دارد و بیش از آن که با زمین زندگی کند با آسمان معنویت زندگی میکند و از برکات آن عالم برخوردار میشود. در آن شرایط است که هر گونه انحرافی به خوبی نمایان میشود و به سوی تعادل برگشت می نماید. حتی در طول سال های بعد از انقلاب هر وقت دولت هایی بر سر کار بوده اند که در کنار تلاش هایی که باید از نظر اجرایی انجام دهند، نظرها را به سوی معنویات معطوف میداشند، به جامعه در راستای برونو رفت از بحران های اخلاقی، اقتصادی که حاصل غربزدگی است، کمک میکردند. اساساً این یک قاعده است که هر چه حاکمیت دینی در جوانب مختلف بیشتر به صحنه آید، به همان اندازه فرهنگ کفر منفعل و بدھکار میشود.

## سکولار پنهان

در عصری که ما در آن هستیم روح جهان تحت تأثیر حاکمیت‌های غیر دینی است و حاکمان برای اداره‌ی امور جامعه از قوانین پیامبران استفاده نمی‌کنند، هر چند ممکن است آن‌ها شخصاً آدم‌های خوبی باشند، ولی بـسترهای فعالیت، بـسترهای سکولار است، و به نفس امّاره‌ی بـشر رجوع دارد. این سادگی است اگر تصور کنیم مثلًاً فلان مسئول، اداره‌ی خود را خوب مدیریت می‌کند چون نهایت شب می‌خواند، در حالی که هنوز نتوانسته از غرب عبور کند و اصالت را به فرهنگ دین بدهد سادگی کرده‌ایم، زیرا این نیاز به تعریفی دارد که آیا آن آقای عالم و آدم را از منظري غیر از منظري که غرب در ذهن و فکر ما کرده است، می‌بینند یا نه؟ مقصد انبیاء از آوردن دین، با توجه به احکامی که آورده‌اند، دینداری فردی نیست بلکه با اجرای حکم خدا در نظام اجرا یی است که تربیت اندسان‌ها به سوی زندگی دینی شروع می‌شود.

باید بـپذیریم در چهارصد ساله‌ی اخیر نوعی پیغمبرکشی پیش آمده است. قرآن به طور مـکرر و به صورت‌های مختلف می‌فرمایید: اگر کارها در جامعه‌ای براساس برنامه و حکم خداوند به جریان نیفتاد آن جامعه مسیر کفر را طی می‌کند. می‌فرماید: «وَمَن لَّمْ يَخُمُّ بِمَا

أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ»؛<sup>9</sup> آنکسی که بر اساس آنچه خدا نازل کرده حکم نکند، کافر است. و یا میفرماید: «وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ»؛<sup>10</sup> یعنی اگر حکم خدا در جامعه جاری نشود مسیر حاکمیت، مسیر ظلم است.

با توجه به نکات فوق عرض میکنم امام خمینی<sup>قدس‌سره</sup> در این عصر و با روحیه‌ی جامع توحیدی که داشت، آمد تا در مقابل چنین تمدنی که مسیرش، کفر و ظلم است ایستادگی کند. امام<sup>قدس‌سره</sup> با روحانیت خاصی که داشت به عنوان مقام ثابت این عصر آمد تا این ملت بتوانند بازگشت خود به سوی فرهنگ انبیاء را شروع کند. بنابراین جایگاه امام<sup>قدس‌سره</sup> در تاریخ معاصر، جایگاه یک فرد نیست، جایگاه مؤسس تمدن دینی در مقابل تمدن غیر دینی است. امام خمینی<sup>قدس‌سره</sup> آمده است تا در شرایط پیچیده کنونی تمدنی را تأسیس کند که بتوان در مقابل تمدن سکولار ایستادگی کرد و چنین کاری با شعار و احساسات محقق نمی‌شود، کاری است بسیار بزرگ توسط انسانی که به وسعت قرن‌های طولانی از دینداری بـ شر سخن دارد.

او تـ مدنی را میخواهد پـ ایه گـ زاری کـ ند کـه مـ عـتـقـد اـسـت جـ اـیـگـاه حـاـکـمـانـ بـه جـهـتـ قـدـاـسـتـیـ کـه دـارـنـدـ درـ قـلـبـ اـفـرـادـ

9 - سوره مائدہ، آیه 44.

10 - سوره مائدہ، آیه 45.

است. با توجه به چنین مذکوری که آینده‌ی انقلاب اسلامی بدان نظر دارد باید تلاش کرد همگی از لشکریان امام خمینی<sup>«رضوان‌الله‌تعالیٰ علیه»</sup> و تمدن اسلامی باشیم.

این یک سنت لایتغیر است که سیر جهان به سوی حاکمیت حضرت مهدی<sup>ؑ</sup> است و با پیدید آمدن انقلاب اسلامی عملًا مسیر ظهور آن حضرت شروع شده است و جمهوری اسلامی آرمانی را در مقابل بشر قرار داده که نسبت به تفکر موجود در عالم، به واقع دین جدیدی آورده است و مردم جهان را به آن دعوت می‌کند تا روحیه‌ی فدکاری و احساس مسئولیت از دست رفته در مردم جهان، دوباره باز گردد.

## مدرنیته و اشرافیت خواص

امام خمینی<sup>«رضوان‌الله‌تعالیٰ علیه»</sup> شروع تمدن حاکمیت دین در روابط اجتماعی را در این عصر به عهده گرفتند و از آنجایی که جنس تمدن اسلامی در ماهیت و عمل با تمدن غربی متفاوت است و از منظري دیگر به عالم و آدم می‌گرد ابتدا باید با شناخت اندیشه‌ی امام به عنوان مقام ثابت عصر، نگاه‌های خود را بازخوانی و تصحیح نمائیم تا بتوانیم در کنار او و از منظر او راه را ادامه دهیم و به عبارت دیگر باید بتوانیم وارد عالم او بشویم، تا از روح زمانه عقب نیفتیم و ناظر تجدید حیات خود و جامعه‌مان باشیم که در مسیر پوست انداختن به سوی هویتی قدسی است.

جهان با زندگی در فرهنگ مدرن، شاهد دیوان سالاری کهنه و اشرافیت خواص و طبقاتی شدن سیاست و قدرت شده و انقلاب اسلامی با روحانیتی که مبشر عدالت و معنویت است پا در میان گذارده و در صدد است تمام موانع فوق را که به راحتی میدان را خالی نمی‌کنند پشت سر بگذارد. جریان‌های غرب زده‌ی درون نظام، همچنان بر دیوان سالاری و روح بوروکراسی و طبقاتی‌کردن جامعه پایی می‌فشارند، ولی آن‌ها چه بخواهند و چه نخواهند روح انقلاب اسلامی عقل‌ها، دل‌ها و زبان‌ها را به سوی دیگری برده است. عمدۀ آن است که مواطن‌باشیم روح مدرنیته مقام ثابت عصر دوران را در حجاب نبرد و نتایج کار را به تأخیر نیندازد.

در ابتدای بحث عرض شد: اگر در بیابانی شاخص خود را که ثابت شما به حساب می‌آید گم کردید، دیگر تحلیل درستی از موقعیت خود نخواهید داشت. حال با توجه به مباحثی که گذشت می‌توان عرض کرد، تنها با توجه به جایگاه حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌ تعالیٰ علیه» و اندیشه‌ی اوست که می‌توان فهمید در کجای تاریخ ایستاده‌ایم، در این صورت است که عموم تحلیل‌ها و پیش‌بینی‌های شما درست از آب در می‌آید و آگاهانه در تاریخ خود قدم به جلو می‌گذارید و گرفتار تحلیل‌های کارشنا سان غرب زده نمی‌گردید که جامعه‌ی اسلامی را زیر پوشش سازندگی و اصلاحات، گرفتار گروه

ممتدان بروکرات و اشرافیت اقتصادی و سیاسی نمودند، تا آنجا که سرمایه‌داری سکولار سخن از مشروعیت سرمایه‌داری در اسلام سر داد.

تنها در صورتی از چنین مهد که هایی خود و جامعه را نجات میدهید که از نظر تفکر و سلوک متوجه روح عین ثابت عصر شوید و گرنه مانند بعضی از یاران دیروز انقلاب، با اصالتدادن به فرهنگ مدرنیته ناخواسته مقابل انقلاب خواهید ایستاد و در زیر پوشش انقلاب، اشرافیت نوظهوری را که دست در دست لیبرالیسم و ابا‌حه‌گری دارد و علاوه بر سکولاریسم را بسط میدهد به میدان می‌آورید.

### باطنهای غیر انقلابی

هر اندازه کار بزرگ باشد، توطئه‌هایی که در مقابل آن می‌شود نیز پیچیده و دقیق است، بنابراین انتظار نداشته باشید انقلابی این چنین عمیق و گسترده که موجودیت فرهنگ مدرنیته را تهدید می‌کند، بدون توطئه‌های سازمان یافته، مسیر خود را به راحتی تا رسیدن به اهداف مورد نظر طی کند.

توطئه‌هایی که برای این انقلاب می‌شود از ماهیت خاصی برخوردار است که به ظاهر از جنس انقلاب است و در باطن با اهداف اصیل انقلاب همخوانی ندارد. حال اگر روح اصلی انقلاب را مطابق نگاه امام خمینی<sup>(رضوان‌الله‌تعالیٰ علیه)</sup> به عالم و آدم نشناشیم ناخواسته در دامی قرار

میگیریم که دشمنان انقلاب در جلو ما پهنه میکنند.

وقتی ما عمق دغدغه های دشمنان را نسبت به انقلاب درک گنیم باور مینماییم که دشمنان با نقشه های دقیق برای این انقلاب توطئه میکنند و در هر نشستی که در سطح سران دارند، شاهبیت تصمیماتشان به نحوی در راستای کنترل انقلاب اسلامی است. مثلاً اگر شما با همسایه تان در حال رقابت باشید و لی ادعا کنید که او کسی نیست که من بخواهم با او رقابت کنم، امّا دائماً نسبت به حرفها و موضع گیری های او حساس باشید، این نشان میدهد که برخلاف ادعای تان، همسایه تان برای تان بسیار مهم است. عین این حالت در مورد رقابت غرب با انقلاب اسلامی به چشم می خورد، به طوری که می خواهند از کوچکترین موضوعات ایران با خبر باشند، زیرا انقلاب اسلامی تنها جریانی است که در متن فرهنگ مدرنیته حرکت نمیکند و فرهنگ مدرن را تهدید به فروپاشی کرده است. به گفته ی یکی از دانشمندان فرانسه، اگر فتوای قتل سلمان رشدی برای غرب چیزی مهی نیست و شما هم معنی آن را نمی فهمید، چرا از یک فتوا این قدر مسئله دار شده اید؟ بعد خود او می گوید: من میدانم چرا این فتوا برای ما غربی ها مهم است، چون سخنان امام خمینی «قدس سرہ» به سرنوشت شما گره خورده است.

تمام شواهد درونی و بیرونی انقلاب اسلامی نشان میدهد که این انقلاب یک جریان سیاسی مربوط به داخل کشور نیست، بلکه تمدنی است که مردم دنیا نمیتوانند نسبت به آن بیتفاوت باشند. در همین رابطه حضرت امام در آخرین پیام خود میفرمایند: «مسئولان ما باید بدانند که انقلاب ما محدود به ایران نیست. انقلاب مردم ایران نقطه‌ی شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچمداری حضرت حجت<sup>(رواحداده)</sup> است... باید دولت جمهوری اسلامی تمام سعی و توان خود را در اداره‌ی هرچه بهتر مردم بنماید، ولی این بدان معنا نیست که آن‌ها از اهداف عظیم انقلاب که ایجاد حکومت جهانی اسلام است مذصرف شوند» و در ادامه، خطاب به مردم میفرمایند: «مردم عزیز که حقاً چهره‌ی منور تاریخ بزرگ اسلام در زمان معاصرند، باید سعی کنند که سختی‌ها و فشارها را برای خدا پذیرا باشند تا مسئولان بالای کشور به وظیفه‌ی اصلی شان که نشر اسلام در جهان است بر سند و از آنان بخواهند که تذهیب برادری و صمیمیت را در چهارچوب مصلحت اسلام و مسلمین در نظر بگیرند.»<sup>11</sup>

### شاخصه‌های انقلاب اسلامی

همه‌چیز خبر از آن میدهد که ما وظیفه داریم جایگاه تاریخی این انقلاب

---

11 - پیام امام خمینی<sup>(رضوان‌الله‌تعالیٰ علیه)</sup> در تاریخ 1368/1/2

را درست بشناسیم و هرگز نسبت به جهتگیری آن بیت فاوت نبا شیم، وگرنه دشمن با توطئه های نامرئی، جهت انقلاب را به سوی غرب و فرهنگ مدرنیته منحرف میکند. جذبه‌ی الهی انقلاب حکایت از آن دارد که آنچنان نیست که بتوان نسبت به آن کوتاه آمد و مسئولیتی معنوی نسبت به آن نداشت. خداوند می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَذُنُوا مَنْ يَرْتَدُ مِنْكُمْ عَنِ دِيَنِهِ فَسَوْفَ يَأْتِيَ اللَّهُ بِقْ فُمْ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذْلَلَةٌ عَلَيِ الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَيِ الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ»<sup>12</sup>؛ ای مؤمنان هر کس از شما از دین خدا و نهضت الهی مطرح شده روی برگرداند به زودی خداوند قومی را می‌آورد که خدا آن‌ها را دوست دارد و آن‌ها هم خدا را دوست دارند، آن‌ها در مقابل مؤمنین فروتن و در مقابل کافران سرفرازند، در راه خدا مجا‌هده می‌کنند و نگران سرزنش هیچ کس هم نیستند.

ایه‌ی فوق می‌فرماید خداوند کسانی را دوست میدارد و انتخاب می‌کند که؛ از طرفی مردمی باشند و از طرف دیگر کفرستیز، و می‌توان چنین شاخصه‌هایی را در ذات انقلاب اسلامی یافتد. حال در ابتدای آیه می‌فرماید: اگر شما خود را در چنین روحیه‌ای مستقر نکنید، شما را از افتخار سربازی این انقلاب محروم می‌گردانم.

امام خمینی<sup>«قدس‌سره»</sup> یک فکر و یک نهضت است، نه یک فرد. به عبارت دقیق‌تر امام<sup>«رضوان‌الله‌تعالیٰ علیه»</sup> در حال حاضر یک تمدن است که بنا است جایگزین تمدن ظلمانی غرب شود، و برا ساس چنین رسالتی که به عهده گرفته‌اند قلب ایشان محل اشراق انواری شده که از ایشان مقام ثابت عصر ما را ساخته و بر این مبنای است که هرکس و هر جامعه و ملتی برای این که حقیقتی خود را به دست آورد باشد به مقام ثابت عصر تمدن شود و گرنم کهنه و پوچ می‌گردد. اگر کسی به مقام ثابت عصر تمدن نجوید و با آن متوجه نشود در حقیقت خودش را از مقام ثابت و پایدار زمانه بیرون انداده است و گرفتار فرسودگی و عدم ثبات شده است. آیا در حال حاضر سرنوشت افراد و ملت‌ها گواه چنین موضوعی نیست؟

با یک نگاه اجمالی می‌توان ملاحظه کرد چگونه کسانی که سعی کردند حتی به اندازه‌ی یک خراش کوچک بر چهره‌ی نهضتی که امام<sup>«رضوان‌الله‌تعالیٰ علیه»</sup> پدید آورد بشنند، از تاریخ بیرون افتادند، ولی انقلاب ماند. بنی صدرها و قطبزاده‌ها و رجوي‌ها کجا رفتدند؟ مخالفان نهضت امام<sup>«رضوان‌الله‌تعالیٰ علیه»</sup> به کدام قبله روی آوردند؟ برای اثبات حیات سیاسی خود حتی حاضرند جاسوسی دشمن ملت را به عهده گیرند. با دامن‌زدن به شایعه‌ها و با تهمت پراکنی‌ها چند روزی دلخوش‌اند و نام آن را زندگی سیاستی گذاشتند. آیا زندگی سیاستی در مقابل یک نهضت

معنوی و قدسی معنی میدهد؟ چون نمیتوانند با اصلاح آرمان های نفسانی خود در کنار انقلاب اسلامی بمانند، تلاش میکنند تا انقلاب نماند و از این طریق بر پوچی خود میافزایند.

## نجات از فرسودگی

خطاب بنده به شما عزیزان این است که مواطن باید اگر جایگاه تاریخی و معنوی انقلاب اسلامی را نفهمید و برای به معنی رساندن زندگی به دامن آن نچسبید، خواهی، نخواهی در دام دشمنان انقلاب میافتد و با زمینه هایی که در شما ایجاد میکنند روحیه درگیری با انقلاب را در شما پدید میآورند و نهایت مثُل بقیه مخالفان انقلاب، خودتان از دست میروید. به طوری که در آن مسیر همه ی چاره اندیشه هایتان نتیجه ای جز نفی و اضمحلال خودتان را به همراه ندارد.

تمدنی که با انقطاع از عالم قدسی، گرفتار روزمرگی شد به سرعت که نه میشود، زیرا ذات عالم ماده، حرکت و تغییر و فرسودگی است، در حالی که ذات عالم مجردات، عین ثبات و بقاء و حیات است. بنابراین هر ملتی که توانست از طریق مقام ثابت عصر با عالم ثبات و بقاء مرتبط شود، نه تنها خود را از فرسودگی نجات داده است، بلکه وارد عالم بیکرانه ای خواهد شد که عین حیات و نشاط است. اگر ملاحظه میکنید انسان

دوران مدرنیته گاهی مایوس و خسته، و گاهی گرفتار هرزگی است، به دلیل آن است که بدون امامی که واسطه‌ی فیض است می‌خواهد روزگار بگذراند و لذا از آن کسی هم که جامعه را متذکر حضرت صاحب الامر<sup>ؑ</sup> می‌کند فاصله می‌گیرد و این به جهت آن است که به عالم مقام ثابت عصر خود وارد نشده است. باز تأکید می‌شود؛ باید به عالم امام خمینی<sup>«رضوان‌الله‌علی‌علیه»</sup> که به عنوان ثابت عصر به مقام بقاء بقیة‌اللهی حضرت ولی عصر<sup>ؑ</sup> نزدیک است، نزدیک شوید تا از پوچی و هرزگی نجات پیدا کنید و حیاتی پر طراوت و بشاش نصیبتان شود.

### **مدينة‌الله، مدينة الشيطان**

همه‌چیز گواه بر آن است که امام خمینی<sup>«قدس‌سره»</sup> مظهر مقام ثابت ازلی و ابدی عالم امکان، یعنی حضرت ولی عصر<sup>«روح‌فداء»</sup> در است، و طبیعی است که امام عصر<sup>ؑ</sup> در هر زمانی یک مظهر جامع دارند تا توسل به وجود مقدس حضرت ولی عصر<sup>ؑ</sup> به طور همه جانبه و قابل ادراک ممکن گردد، و امور آن عصر زیر سایه‌ی ایشان سر و سامان بیابد و جامعه به عنوان مدینة‌الله بتواند از برکات و رحمت اللهی برخوردار شود.

در طول تاریخ به طور کلی دو نوع مدینه در مقابل یکدیگر بوده‌اند یکی مدینة‌الله و دیگری مدینة الشيطان، و

هر کدام مظهر آرمان‌ها و امیال و مناسبات خاصی بوده و هستند. مدینة الله یا شهر خدا جامعه‌ای است که توسط انبیاء تأسیس شود و حکم خدا در بین افراد آن جاری باشد و در آخر الزمان مدینة التّبی مظهر کامل مدینة الله است که تو سط آخرين پیامبر آورده شده است. مدار مدینة الله، اسم «الله» است، بدین معنی که در این مدینه اراده‌ی کلی افراد اصالت را به خدا میدهد و بندگی خدا را برای انسان پذیرفته است، با این رویکرد که همه متوجه‌اند از طریق بندگی خدا میتوانند به مقام قرب الهی که همان مقصد اصلی هر انسان است، نائل شوند.

در مدینة الله، انسان معنی خاص خود را دارد و آرمان‌های او تماماً در ورای آرمان‌های نفس امّاره تعریف شده است و اگر در زمین زندگی کند، آن را یک هبوط میداند و لذا همواره نظر به وطن اصلی خود در آسمان معنویت دارد.

## آفات بریدن از حق

مدینة الشیطان شهری است که متفکران غیر دینی با تفکر آزاد از قید بندگی خدا، به تأسیس آن میپردازند و میل و هوس و چاره‌ها و حیله‌های خودشان را در آن شهر حاکم میکنند و لذا این شهرها را مدینه‌ی آهواء می‌نامیم چون میل و فکر خودشان ملاک و محور اداره‌ی امور جامعه است و از آن جایی که میل های

انسان‌ها متغیر است، در مدینه‌ی آهواه تفرقه و جزء‌انگاری حاکم است و اصالت با نفس امّاره و مذیت انسان است که صورت امروزین آن با شعار «اومنیسم»، یا اصالت دادن به امیال نفسانی انسان، غرب است. همین امر باعث شد که غرب با رنسانس و با تأکید بر فرهنگ اومنیسم به دین خدا پشت کند تا میل خودش حاکم باشد نه حکم خدا.

در مدینه‌ی آهواه همه چیز نسبی است. چون این مدینه از حق، که ثابت مطلق است بریده است، از معرفت بگیر تا اخلاق، هیچ‌چیز ثابتی که قابل اعتقاد باشد در آن مطرح نیست. «بد» آن چیزی است که میل افراد آن را به بد بداند و «خوب» نیز آن چیزی است که میل افراد آن را خوب بداند، هیچ بد و خوب واقعی وجود ندارد، در چنین جامعه‌ای ابوذر و معاویه هر دو یکسان‌اند و هرکس آزاد است که هر کدام را خواست خوب بداند.

در مدینة الشیطان، فطريات که از جمله ثابتات روح انسان است، مورد انکار قرار می‌گیرد و لذا دیگر ملاکی نمی‌ماند تا بتوان روشن نمود چه کاری حق است و چه کاری باطل و چیزی تحت عنوان مقاصد متعالی برای انسان مطرح نیست تا نسبت به آن خوب و بد کارها معلوم شود. همه‌ی این‌ها به جهت آن است که در فرهنگ دنیاگی هیچ ثابت متعالی مذ نظر نیست، چه رسد به ثابت عصر.

در مدینة الله، هم انسان به عنوان  
بندھی خدا، با خدا در اتحاد و قرب  
است، و هم عمل انسان از قلبش ریشه  
میگیرد نه از هوس او، و هم سیاست عین  
دیانت است. در حالی که در مدینه  
اوهاء، هم انسان به عنوان یک موجود  
مستقل از خدا جدا است، هم عمل او تحت  
تأثیر میل‌های پراکنده است و هم سیاست  
چیزی جز جوابگویی به امیال سرگردان  
نیست.

در ذات مدینة الله، یگانگی و اتحاد  
جریان دارد، زیرا حقایق غیبی  
مقام شان، اتحاد و تجرد است و هیچ  
گونه کثرت در آنجا راه ندارد،  
تفاوت‌ها در شدت و ضعف است و نه در  
دوگانگی‌ها و کثرت‌ها. در حالی که ذات  
مدینه اوهاء، تفرقه است، در نتیجه  
هیچ چیز ثابت و هیچ یگانگی حقیقی در  
آن واقع نمی‌شود، زیرا نظرها به موحد  
کامل عالم امکان، یعنی انسان کامل  
معطوف نیست و در همان راستا به ثابت  
عصر هم نظر نمی‌شود زیرا یکی از  
شارها این است که «هیچ‌چیز ثابت و  
تقدسی وجود ندارد». از نظر آن فرهنگ  
همه بشرند و فهم بشری مطرح است و نه  
فهم قدسی علماء بالله، و در این حال هر  
روز به کاری متول می‌شوند و بعد همان  
را خراب می‌کنند و به کار دیگری دل  
می‌بندند، و همواره گذشته‌ی خود را  
خراب شدن را زندگی می‌نامند و از نجات  
دهنده‌ی خود که ثابت عصر باشد

بیگانه‌اند و به هیچ سرمایه‌ی ثابتی در زندگی نمی‌رسند.

ما متأسفانه در فضایی زندگی می‌کنیم که تحت تأثیر فرهنگ مدرنیته از شناخت و ارتباط با هر امر قدسی محروم هستیم و از آن بدتر، وجود انسان‌های قدسی را از کار می‌کنیم، دوری از غایب و تو جه صرف به جهان مادی شاخصه‌ی تمدن غربی است. «فرانسیس بیکن» پدر تمدن جدید، حکیمان قرن گذشته را انسان‌های بیکاری می‌داند که به مفاهیم غیر واقعی مشغول بوده‌اند، او مردم را تشویق می‌کند که راه‌های ارتباط با عالم ماده را در خود تقویت کنند و سعی کنند بر طبیعت غلبه نمایند. نتیجه آن شد که تمدن جدید بیش از اندازه به جهان مادی می‌نگرد و از غایب به کلی بی‌خبر است، اگر در بعضی موارد نتوانست نقش عوامل غیبی را منکر شود، آن را استثناء می‌داند. روح حاکم در فرهنگ مدرنیته، نظر به انسانی است که حجاب حق شده و جای خدا نشسته است. انسان در مدینه‌ی اهواء همه کاره‌ی عالم است و همه چیز به نفس امّاره‌ی او برگشت داده می‌شود. بیکن می‌گوید: ما بیش از آن که فکر کنیم چگونه جهان را تفسیر کنیم، لازم است جهان را بر اساس میل خود تغییر دهیم.

## آشتی با جهانِ خدا

در مدینة الله همه چیز به خدا بر می گردد و جهان، مخلوق خدای حکیم است و انسان بیش از آن که جهان را بر اساس هوش خود تغییر دهد، با جهان خدا آشتی می کند و با آن هماهنگ می شود، چون انسان در تمدن دینی بندۀ خدا است. ولی در فرهنگ مدرنیته، خودش خدا است. در نتیجه با اصلتدادن به اهواه نفسانی، تفرقه و پراکنده‌گی به سراغ انسان می آید و انسان از خلوت با خود و خلوت با خدا محروم می شود. تا آنجایی که تنهائی با خدا و خلوت با پروردگار را به عنوان بیماری و عقدۀ روانی به شمار می آورند. تمدن جدید با اصلتدادن به ماده و حس و نفی هرگونه حقیقت غیر مادی، پیامبران را آدم‌هایی میداند که فقط می‌پندارند پیامبر هستند و بدون آن که اظهار کنند، پیامبران را جزء انسان‌هایی میدانند که در خیالات خود به سر می‌برند، چون از نظر این تمدن، واقعیتی ماوراء عالم ماده وجود ندارد تا کسی بخواهد با آن ارتباط داشته باشد. حال اظهار این همه سخنان حکیمانه که تو سط انبیاء الٰهی به بشریت عرضه شده است، توسط یک انسان خیالاتی چگونه قابل توجیه است؟ تناقضی است که فرهنگ غربی در کنار سایر تناقضاتی که برای خود پیش آورده، باید جواب دهد.

روح تمدن غربی، از ثابتات عالم منقطع شده است. در همین رابطه ارتباط انسان با خودش - به عنوان یک حقیقت ثابت و مجرد - نیز قطع گشته است. نتیجه آن شده که تحت تأثیر فرهنگ غربی، وقتی انسان‌ها به خانه‌ی خود می‌روند دائماً به چیزی که آن‌ها را از خود بگیرد نظر دارند، اعم از تلویزیون و اینترنت و غیره.

اگر بدانیم تمدن غربی چه فاجعه‌ای را بر بشریت تحمیل کرده جایگاه و نقش انقلاب اسلامی را که در مقابله با چنین تمدنی به صحنه آمده درست درک می‌کنیم، انگشت اشاره‌ی انقلاب اسلامی، به سوی عالم ثابتات است و لذا نباید شخصیت اصلی انقلاب را در مشکلاتی که به طور طبیعی با هر انقلابی همراه خواهد بود، پنهان کرد، و از آن طرف مسئولان کشور باید بدانند اسلامی بودن انقلاب به جهت توجه ذات انقلاب به حقایق ثابت غیری است و برای باقی‌ماندن انقلاب باشد نه نظام آموزشی کشور براساس توجه به چنین اموری تجهیز شود، اموری که با نگاه غربی به عالم تفاوت ماهوی دارد، و بدانیم هر چه بر نظام آموزشی غربی و نگاه آن به عالم و آدم اصرار بورزیم ناخواسته انقلاب اسلامی را در حجاب غرب فرو برده‌ایم.

## پلورالیسم و مدینه‌ی اهواء

از آن جایی که در مدينه اهواء،  
ام يال نفسياني انسان محور همه چيز  
است، حتى دين هم بازي چه ي كثرتگرا يي  
ب شر مي شود، نظر يه ي پلوراليسم م طرح  
مي گردد و در آن حال به جاي اين که  
دين تکلیف بشر را تعیین کند، فرهنگ  
مدرنیته تکلیف دین را روشن مینماید.  
و به جهت روح حسی که دارد، فرقی بين  
دين الهی با مکتبهای ارتباط با ارواح  
و جادوگری گذارده نمیشود، چون در  
نگاه پلوراليستی هیچ حقیقت معنوی  
وجود ندارد تا يکی حق باشد و دیگری  
با طل، ولذا نباید يکی از آن ها خود  
را برتر از دیگری بداند. با این  
دیدگاه پرستش خداي واحد از طريق دین  
نبوي از روح زمانه رخت بر میبندد.

در متن فرهنگ غربی سؤال می‌شود: «ما باید در خدمت دین باشیم، یا دین در خدمت ما؟» در حالی‌که در این سؤال غفلت مه‌می نهفته است، غفلت از این‌که دین یعنی حکم خدا، و سر سپردگی انسان به آن و این‌که خود را جهت نایل شدن به قرب الهی که مقصد اصلی هر انسان است، در خدمت دستورات الهی قرار دهیم. در طرح این‌که گفته می‌شود: «دین باید در خدمت بشر باشد»؛ نحوه‌ای از روحیه‌ی استکباری نهفته است و انسان محور در آن حاکم است در حالی‌که انسان عین تعلق و ربط به خدا است و هویت او با ارتباط با خدا معنی می‌یابد.

## مَدِيْنَةُ اللهُ وَ بَهْ وَحْدَتُ رَسِيْدِنَ كَثْرَتُهَا

دین در مَدِيْنَةُ اللهُ به عنوان نور توحید، در شخصیت فرد و در نظام اجتماعی نقش اساسی دارد. نور توحید در شخصیت فرد تجلی میکند و قلب او را از آن نور متأثر مینماید و امیال او را سر و سامان میدهد به طوری که هر کدام از امیال شهویه، غضبیه و وفمیه در بستر صحیح خود قرار میگیرند. انسان مؤمن نیز شهوت و خیال و غصب دارد، اما همه‌ی این‌ها در کنترل روح وحدانی اوست، مانند پیامبر خدا<sup>ع</sup> که قوی غضبیه‌ی خود را در مقابله با کفار مدیریت میکردند و به جنگ آن‌ها می‌رفتند. دین در نظام اجتماعی جایگاه افراد را تحت حاکمیت نور توحید، در جای خود قرار میدهد، همان کاری که یک انسان موحد در جان خود نسبت به امیال مختلف خود انجام میدهد و بدون آن که امیال خود را سرکوب کند، مدیریت مینماید. دین توحیدی روح‌های مختلف جامعه را در زیر وحدت الهی سامان میدهد و اعمال جامعه جلوه‌گاه امور قدسی و الهی می‌شود.

امام خمینی<sup>«رضوان‌الله‌تعالیٰ علیه»</sup> آمده‌اند تا جامعه را به جایی بر سانند که تمام جامعه بوي توحيد بدند، هم بازار و اقتصاد، هم جشن و عزا و هم نشت و برخاستها، همه تحت لواي توحيد قرار گيرد.

انقلاب اسلامی در حقیقت ظهور حکم خدا در جامعه است و همان‌طور که در عالم

تکوین، انسان عین ربط به حق است و اگر این ربط و اتصال قطع شود، انسان نیست می‌شود، در تشریع هم باید جهتگیری انسان به سوی خدا باشد تا زندگی او پوچ نگردد، و چون هیچ مع بودی جز خدای واحد نیست، با یاد تماماً به حق نظر کرد و خود و جامعه را در اختیار حکم خدا قرار داد، تا از پوچیها رها شویم.

در مدینة الله به جهت بستری که در آن فراهم می‌شود، نسبت انسان با خدا نسبتی تشریفاتی نیست، بلکه نسبتی واقعی و قلبی است، در نتیجه انسان در چنین جامعه‌ای از وحدت شخصیت و وحدت قلب برخوردار است و با چنین قلب به وحدت رسیده‌ای به طبیعت و اجتماع می‌نگرد و در نتیجه گرفتار تفرقه نمی‌شود، زیرا با چشم حق به مخلوقات می‌گرد و در آینه حق، مخلوقات را می‌بیند.

در مدینة الله هرگز رقابت بر سر قدرت معنی ندارد و به تصور نمی‌آید و رقابت حزب‌ها به معنی معمول غربی آن نمی‌تواند مطرح باشد. در چنین جامعه‌ای همه چیز بوي قدسي ميدهد و انسان را در جهت سیر به معنویت و وحدت تقویت می‌کند. نمونه‌ی چنین حالتی را شما در مراسم حج ملاحظه می‌کنید که در جمیع کثیر حجاج، همه به خدا نظر دارند و از آن زاویه به وحدت می‌رسند و هرگز مقصود اصلی نظرها توجه به جمع کثیر افراد نیست.

## انتظار ما از انقلاب اسلامی

تا تأثیر و جذابیت درو غین فرهنگ مدرنیته در زندگی ما روش نشود، چشم‌ها به سوی تمدن اسلامی معطوف نمی‌گردد و بدیهی است که ما از انقلاب اسلامی چنین انتظاری داشته باشیم که بتواند جاذبه‌های کاذب فرهنگ مدرنیته را با جایگزینی جاذبه‌های دینی، از میدان خارج کند و تا آموزه‌های دینی قلبی و حضوری نگردد، اعمال و اهداف دینی جاذبه‌های خود را نمینمایاند و از این جهت می‌توان علت عدم موقیت‌های نظام‌های آموزشی و حوزوی را بررسی کرد، زیرا در شرایطی که همه چیز برای بیدین‌شدن آماده شده است، و از آن طرف هم راه‌هایی جهت سیر قلب‌ها به سوی معنویت فراهم نیست، نمی‌توان شایستگی‌های نظام اسلامی را به تماشا نشست. در چنین رویکردی است که باید متوجه بود تقابل ما با فرهنگ مدرنیته، تقابل دو فرهنگی است که یکی به جذبه‌های نفسانی دامن می‌زند و دیگری به جذبه‌های روحانی، و این دو می‌باشد حصولی و بحث‌های استدلالی حاصل نمی‌شود و باید همانند بنیانگذار انقلاب اسلامی در کنار فقه و استدلال، نگاه حضوری و قلبی و سلوک عرفانی به صحنه آید و سراسر نظام فکری جامعه از این آبشخور تغذیه شود.

در مدینة اللہ همواره ثابت عصر که تثبتیت کذنده‌ی فرهنگ ثابتات از لی و

ابدی است، مَدْ نظرهاست تا هرگز جامعه از سنت و سیره‌ی ثابتات ازلی مَحروم نگردد و گرفتار تشتت و بحران و کثرت نشود. و ولایت فقیه چنین جایگاهی دارد، که مُتذکر ولایت الٰهی از طریق ائمه‌ی معصومین علیهم السلام است و تا وقتی جامعه متوجه چنین معنایی از ولایت فقیه هست، از آن بهره‌مند خواهد شد و از طریق علم فقه، احکام ثابتات ازلی و ابدی در جامعه جاری است، تا امیال نفسانی نتوانند میدان پیدا کنند.

همچنان که هیچ وقت نباید انتظار داشت که یک روز شیطان به کلی از قلب انسان بیرون رود، و همواره باید امید داشت که خداوند به ما قدرتی بددهد تا دائمًا با آن بجدگیم و او را مغلوب کنیم، هرگز نباید تصور بفرمائید که یک روز خصوصت فرهنگ مدرنیته نسبت به انقلاب اسلامی فروکش کند. آنچه حضرت امام خمینی (رضوان الله تعالى عليه) نشان دادند درگیری با فرهنگ مدرنیته از موضع قدرت بود و نه از موضع انفعال، در چنین موضع‌گیری است که نفوذ غرب در کشورهای اسلامی خنثی می‌شود و انوار انقلاب اسلامی ظاهر می‌گردد و آنچه در حال حاضر دور از دسترس مینماید، قابل دسترسی قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر باید با شیطان

جهانی از سر قدرت برخورد کرد و نه از سر ضعف.<sup>13</sup>

نقاط ضعف تمدن غرب بسیار زیاد است و لذا می‌توان با نقاط قوتِ تفکر اسلامی بر تمدن غرب غالب شد. «ابن خلدون» علت مسلمان شدن مردم حوزه‌ی بالکان را این میداند که مسلمانان از سر قدرت به آن منطقه رفتند. چون در عینی که اسلام قلب‌ها را تحت تأثیر قرار میدهد، ظهور قدرتمندانه‌ی آن موجب می‌شود تا جوانگاهی برای فرهنگ مقابل نماید، در همین راستا ملاحظه فرمودید که روش امام خمینی<sup>«رضوان‌الله‌علی‌علیه»</sup> در برخورد با استکبار جهانی، روش حکمت و تحکم بود، نه روش خواهش و تقاضا و التهاب. نصیحت‌کردن پس از به قدرت رسیدن با حکمت سازگار است ولی نه قبل از آن.

قیام 15 خرداد که مبنای انقلاب اسلامی قرار گرفت به جهت حضور کسانی در صحنه‌ی مبارزه بود که معتقد بودند باید حق همه‌جا غالب شود، و لذا نه از مرگ می‌ترسیدند و نه از اسلحه‌های دشمن و همین امر هنوز بر فضای کشور ما حاکم است و موجب به نتیجه‌رسیدن دفاع هشت ساله شد. می‌توان گفت حضرت امام خمینی<sup>«رضوان‌الله‌علی‌علیه»</sup> معنی انقلاب اسلامی را در 15 خرداد روشن کردند، نشان دادند مردمی به صحنه آمدند که اسلحه‌های

---

13 - تعبیر مقام معظم انقلاب «حفظه‌الله‌علی‌علیه» آن است که ما باید در مقابل غرب، از موضع مدعی برخورد کنیم و نه از موضع متهم.

مدرنیتنه را به چیزی نمی‌گیرند و مصمم‌اند با فرهنگ مدرنیت‌ته مقابله کنند حتی بدون اسلحه و میدانند با چه فرهنگی درگیراند، حال اگر فرهنگ قیام 15 خرداد درست بحث و بررسی می‌شد معنای تعبیر امام «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» از پیروزی انقلاب اسلامی را که فرمودند: پیروزی نور بر ظلمت بود، بهتر می‌فهمیدیم و جایگاه ثابت عصر بودن حضرت امام «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» بهتر تبیین می‌شد.

اگر خواستیم رسالت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» به عنوان ثابت عصر، خوب درک شود باید از یک طرف فرهنگ غرب درست شناخته شود و از طرف دیگر نسبت به امام «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» و عالم او درک صحیحی پیدا کنیم و وارد عالم او شویم. إن شاء الله.

«السلام عليكم و رحمة الله و برحماته»



نقش امام خمینی «قدس سرہ»  
در احیای حکومت دینی در  
جهان معاصر



## **بسم الله الرحمن الرحيم**

در محضر دوستان به مناسبت یادی از امام خمینی<sup>رضوان الله تعالى عليه</sup> بنا داریم نگاهی به نقش امام خمینی<sup>رضوان الله تعالى عليه</sup> در جهان معاصر بیندازیم تا میراث معنوی آن مرد بزرگ را که در این قرن امکان تغذیه‌ی معنوی را برای بشریت فراهم نموده، همواره مَذْ نظر داشته باشیم و از آن مُحروم نگردیم.

## **علم به جای دین!**

همه میدانید تا بشر، بشر بوده است و تا زمین، زمین بوده، انسان با دین زندگی کرده است به طوری که اولین انسان، اولین پیامبر است، و این نشان میدهد که زندگی بر روی زمین، یک زندگی دینی است، اگر چه ممکن است عده‌ای برداشت‌شان از دین غلط باشد ولی زندگی بشر و فرهنگ ارتبا طات او با علم و آدم، بر اساس فرهنگ دینی بوده است و در آن فضا اگر شخصی از دستورات دین سرباز می‌زد، احساس می‌کرد عمل رشته انجام داده است. این بدان معنی است که انسان های مذکور در تاریخ توحیدی، کسانی بوده‌اند که اندیشه

آن‌ها را دین مشخص می‌کرده و حتی همان فرد مذکور نیز می‌پذیرفته که مذکور است. چنین معیاری برای ارزیابی انسان‌ها قبل از وقوع رنسانس در اروپا نیز موجود بود. از زمان رنسانس به بعد، مسئله‌ی عجیبی وارد تاریخ شد و آن این‌که علم به جای دین نشست. تا قبل از رنسانس علم و تحقیقات علومی جریان داشت ولی از رنسانس به بعد، وضع طور دیگری شد و حرف این شد که علم می‌تواند کار دین را انجام دهد تا آن حد که دین از متن زندگی به حاشیه رفت. ما دیگر به جزئیات این نگاه کاری نداریم که حتی عده‌ای در قرن هفدهم و هجدهم گفتند پیامبران می‌خواستند حرف‌ها و پیدشنهادهای همین علم تجربی امروزی را بیاورند ولی آن وقت‌ها با آن فرهنگ سخن می‌گفتند و مثلاً منظور شان از شیاطین، همین میکروب‌ها است که علم کشف کرده است. یا منظورشان از بهشت، همین رفاهی است که با علم و تکنیک جدید می‌توان در روی زمین پدید آورد، در هر حال کار به این‌جا کشید که عده‌ای کلام ذکر دین شدند و عده‌ای نیز دین را ذیل تعریفی که علم از دین داشت، پذیرفتند، با همه‌ی این حرف‌ها در یک کلمه می‌توان گفت از رنسانس به بعد، علم جای دین را گرفت و نگاه علم تجربی به عالم و آدم همان دین ملت‌ها شد.

تاریخ چهارصد ساله‌ی اخیر با این محتوا شروع شد و ادامه یافتد که علم

جای دین است. درست است که در سوابق تاریخی، این قضیه هست که ملت هایی رو به روی پیامبران ایستادند و گفتند ما علم داریم، شما چه دارید؟<sup>۱</sup> ولی اولاً: این دوره ها بسیار نادر و محدود بوده، ثانیاً: آن طور موفق نمی شدند که فرهنگ انبیاء را از صحنه‌ی زندگی مردم خارج کنند و فکر مردم روزگار را تحت تأثیر خود قرار دهند. در حالی که در دوران اخیر اندیشه‌ی غربی با آن نوع نگاه به علم، افکار بسیاری از مردم جهان را تحت تأثیر خود قرار داده. آنقدر در دنیای معاصر نگاه علم تجربی به عالم و آدم مورد پذیرش قرار گرفته که بعضی از سر دلسوزی برای دین، تلاش می‌کنند که ثابت کنند ادیان ال‌هی نه تنها تضادی با علم تجربی ندارند، بلکه همین حرف‌های علم را می‌زدند. غافل از این که با این کار دین را در ذیل علم تجربی قرار داده‌اند.

مثل این است که بخواهیم ثابت کنیم عقل و چشم، اولاً: همسان‌اند، ثانیاً: تضادی با هم ندارند. در حالی‌که جایگاه عقل و چشم دو جایگاه است و چشم؛ ابزاری است در خدمت عقل. همین که می‌خواهیم ثابت کنیم علم جدید و دین به عنوان دو نگاه همسان به عالم، با هم تضاد ندارند، نشان میدهد نه جایگاه دین را می‌شناشیم و نه جایگاه علم را، چون فکر کرده‌ایم شأن آن دو

یکی است و هر دو میتوانند نسبت به جایگاه عالم و آدم نظر دهند. در حالی که دین در یک نگاه کلی به همه‌ی ابعاد حیات انسانی نظر می‌اندازد و جایگاه او را تا ابديت اش مشخص می‌کند، ولی علم یک نگرش جزئی ابزاری است در حید طهی خاصی از عالم وجود، آن هم در محدوده‌ای می‌تواند نظر دهد که امکان آزمایش موضوع مورد بحث را داشته باشد، بدون آن که به ابعاد معنوی انسان تسلطی داشته باشد. به گفته‌ی مولوی:

گر هزاران گوشها صف جمله مشتاقان چشم  
می‌زنند و شنند  
مگر می‌توان عقل و چشم را در عرض هم  
قرار داد و بعد موضوع عدم تضاد بین  
آن‌ها را پیش‌کشید؟ در حالی که چشم یک  
ابزار است و عقل یک نور معنوی است،  
چشم وقتی برای انسان مفید است که در  
زیر پرتو عقل جلو برود.

تحت تأثیر فضایی که بعد از رنسانس پدید آمد و همه‌ی جهان را فرا گرفت، گفته می‌شود: ما که علم داریم دین برای چه می‌خواهیم؟ نمونه‌ی چنین نگاهی را قرآن مطرح می‌کند و نتيجه‌ی نهایی آن زندگی را گوشزد مینماید. می‌فرماید: «أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْهُمْ وَ أَشَدُ قُوَّةً وَ آثَارًا»؛<sup>2</sup> آدم‌هایی که رو به روی دین

نقش امام خمینی<sup>قدس سرہ</sup> در احیای حکومت دینی<sup>169</sup>  
در جهان معاصر.....

ایستادند، آیا رفتند یک بررسی تاریخی، جغرافیایی بر زمین و زمان بیندازند و سرنوشت ملت‌هایی که هلاک شدند را ارزیابی کنند؟ و تمدن‌هایی را که در اوج درخشش خود به هیچ شمره و نتیجه‌ای نرسیدند، بشنا سند؟ و نگاه کنند عاقبت آن‌هایی که قبل از خودشان بودند، چه شد؟ قرآن می‌فرماید این‌ها از نظر قدرت و تکنیک - به معنی توان تغییر زمین- خیلی قویتر از شما بودند و به واقع هم در تحقیقات باستان‌شناسی با چیز‌هایی از تمدن مصر باستان برخورد شده که عملً تکنیک امروز نمی‌تواند آن‌ها را تحلیل کنند، چه رسد به این‌که پدید آورد. آقای پروفسور هشتراودی می‌گفت: ما با جرثقیل‌های امروزی نمی‌توانیم بعضی از سنگ‌های اهرام ثلاثة را تکان دهیم، در حالی‌که فراعنه این سنگ‌ها را از چهار صد کیلومتری و با عبوردادن از روی آب به محل فعلی آورده‌اند. خدا هم می‌گوید: «وَ أَشَدُّ قُوَّةً وَ آثَارًا»؛<sup>3</sup> ای پیامبر! ملت‌های گذشته که روبه روی پیامبرانشان ایستادند از این‌ها که در مقابل تو ایستاده‌اند، قویتر بودند و امکانات تغییر زمین را بیشتر از آنچه به دست این‌ها است، داشتند. بعد می‌فرماید: «فَمَا أَغْنَى عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُون»؛<sup>4</sup> اما آنچه که آن‌ها از طریق علم و تکنیک کسب کردند

---

3 - سوره‌ی غافر، آیه‌ی 21

4 - سوره‌ی حجر، آیه‌ی 84

علاوه بر این که برای شان مفید نبود، قانعشان نیز نکرد و نیازهای حقیقی شان را بر طرف ننمود، و از بحرا نی که در پی داشتن نجات‌شان نداد. در ادامه می‌فرماید علت آن که علم‌شان دردی از آن‌ها دوا ننمود و تکذیک‌شان به آن‌ها خدمت نکرد آن بود که «فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ رُسُلُّهِمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَرَحُوا بِمَا عَنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ»<sup>۵</sup> وقتی پیامبرانشان به طرف آن‌ها می‌آمدند تا به وسیله‌ی دین خدا هدایتشان کنند، این‌ها به علم‌شان شاد بودند. در ادامه می‌فرماید: «وَ حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهِزُونَ» و بالآخره به همان چیزی که مسخره می‌کردند و به پیامبر می‌گفتند هرگز عذابی که وعده میدهی به ما نخواهد رسید، گرفتار شدند.

آن‌ها در مقابل پیامبرانشان می‌گفتند دین به چه دردی می‌خورد، علم ما، ما را به سعادت میرساند. امروز هم چنین حرفاًی زده می‌شود که از دین و روحانیت و حوزه‌ی علمیه دیگر کاری ساخته نیست. چرا که جهان امروز، جهان توسعه و پیشرفت است و با توسعه به روش غربی می‌توان به همه‌ی آنچه می‌خواهیم برسیم و جلوی بلایای طبیعی را نیز بگیریم. این‌ها ناخواسته با عمل‌شان دین و نبوت را زیر سؤال می‌برند و طوری به نتایج علم تجربی امیدوارند که گویا به دین نیازمند

نقش امام خمینی<sup>قده سره</sup> در احیای حکومت دینی 171  
در جهان معاصر.....

نیستند. جمله‌ی «از آخوند چه کاری بر می‌آید؟» یک جمله‌ی عادی نیست و منظور این‌ها در واقع روحانیت نیست بلکه این‌ها می‌خواهند دین را حذف کنند. روش غربزده‌ها آن است که تا آن‌جا که ممکن است مستقیماً به مقدسات حمله نمی‌کنند، بلکه آن‌ها را به حاشیه می‌برند و از کارایی می‌اندازند. اگر به باطن سخن این آدم‌ها توجه کنید متوجه می‌شوید چگونه با غرور علمی رو به روی دین ایستاده‌اند و دین را به چیزی نمی‌گیرند.

تأکید بنده آن است که ریشه‌ی تاریخی برخورد با دین در تاریخ معاصر نباید فرا موش شود و متوجه باشید که این برخوردها به رنسانس برمنی‌گردد و پس از رنسانس با طرح این تفکر که نگاه علم تجربی به عالم و آدم برای حیات بشر کافی است، دین به حاشیه رفت. حال پس از چهارصدسال که از این طرز فکر می‌گزارد و بشر غریب همچنان به امید رسیدن به آرزوهای خود جلو آمد، ناگهان با جنگ جهانی اول و دوم رو به رو شد. راسل می‌گوید وقتی جنگ جهانی اول و دوم، آن‌هم در اروپا به وجود آمد یکمرتبه متوجه شدیم تمام آنچه نسبت به علوم تجربی فکر می‌کردیم، سرابی بیش نبود، فکر می‌کردیم بهشتی که پیامبران و عده داده‌اند همین زندگی است که ما از طریق علم تجربی می‌توانیم به دست آوریم. در ابتدا با یک امیدی علم را

گرفتند و دین را رها کردند و در آخر  
با ناکامی خود روبه رو شدند.  
اگر عزیزان نکته سنجی کنند متوجه  
می‌شوند بسیاری از این حرف‌هایی که  
اکنون در صحبت‌های روشنفکران و بعضی  
از تحصیلکرده‌ها مطرح است، رید شه در  
فرهنگ رنسانس دارد. با این حرف که؛  
«چه معنی دارد ما فقط به عبادت‌هایمان  
بپردازیم»، جو می‌سازند تا ارزش  
عبادات طولانی از بین برود.

### انقلاب اسلامی؛ گمشده‌ی مردم جهان

فرهنگ ضد دینی و رونقدادن به علمی  
که روبه روی دین است، فرهنگی است که  
از حدود چهارصد سال پیش با ادعاهایی  
بزرگ شروع شد و دنیا را به خود  
امیدوار کرد و بسیاری از مردم دنیا  
از آن چه داشتند دست کشیدند تا به  
آن چه غرب و عده داده است بررسند، پس از  
چند سده یکمرتبه ملت‌ها متوجه شدند  
نه تنها آن چیزی را که فکر می‌کردند  
می‌توانند با حذف تمدن دینی خود و از  
طريق علم تجربی به دست بیاورند، به  
دست نیاورده‌اند بلکه از آن چه داشتند  
و قرن‌ها با آن زندگی کردند نیز محروم  
و بیگانه شدند. این است که در سده‌ی  
اخیر یک نوع سردترگی و بی‌تحلیلی در  
بین متفکران جهان مشاهده می‌شود. در  
چنین شرایطی خداوند امام خمینی<sup>«رضوان‌الله‌تعالیٰ علیه»</sup>  
را به صحن آورد که با طرح ولایت فقیه  
و حکومت دینی ذهن‌ها را به تأمل دعوت

نقش امام خمینی<sup>قیس سره</sup> در احیای حکومت دینی 173  
در جهان معاصر.....

کند. به همین جهت هم طرح حکومت دینی طرحي نیست که منحصر به اسلام باشد بلکه یك راه نجات است برای بشر سرگردان که با بن بست مدرنیته روبه رو شده. یکی از دانشمندان آل‌مانی گفته بود: «اگر مردم جهان طرح سیاسی آقای خمینی را بشناسند همه‌ی آن‌ها در مقابل حکومتها ی شان شورش می‌کنند.» وظیفه عزیزان است که ابتدا سعی کنند معنی جهانی انقلاب امام خمینی<sup>رضوان‌الله‌علی‌ع</sup> را در تاریخ معاصر پیدا کنند تا معنی خیلی حرف‌ها و موقعیت‌هایی که لَه و علیه انقلاب اسلامی می‌شود روشن گردد، و هرگز انتظار نداشته باشید فرهنگ مدرنیته و نظام تبلیغاتی مربوط به آن روی خوشی را به شما ن‌شان دهند، در حالی که همه‌ی تلاش آن‌ها برای نادیده‌گرفتن حضور جهانی انقلاب اسلامی است. ولی با این‌همه اگر روشن شود انقلاب اسلامی چگونه در عالم حضور پیدا کرده خیلی از تحلیل‌های‌مان نسبت به انقلاب اسلامی عوض می‌شود و متوجه می‌شویم هر گز آیه‌نده‌ی جهان را بدون انقلاب اسلامی نمی‌توانیم در نظر بگیریم. آیا توجه ملت‌های دنیا به انقلاب اسلامی - علی‌رغم این‌همه تبلیغات منفی- جز این است که مردم دنیا به دنبال گمشده‌ای هستند که احساس کرده‌اند آن گمشده چیزی جز حکومت و ولایت دینی نیست؟ سعی بفرمائید نسبت هر حادثه‌ای را که در جهان - بهخصوص در خاورمیانه - واقع می‌شود با انقلاب اسلامی

ک شف کنید، تا بر خلاف لا یهی روئین حادثه‌ها، حضور انقلاب اسلامی را در لا یهی زیرین آن‌ها ملاحظه کنید، جریان طالبان در افغانستان و سپس حمله به طالبان و یا جریان کمک صدام حسین برای حمله به ایران و سپس اشغال عراق، ساده‌ترین حادثه‌هایی است که تماماً در رابطه با نفعی انقلاب اسلامی به آن‌ها مبادرت شد.

جهان غرب در حال حاضر به مشکلی افتاده است که نمی‌تواند برای آینده‌ی خود تحلیل درستی داشته باشد، چون از نظر خود به کمالی که تصور می‌کرد باید می‌رسید، رسیده است ولذا در حال حاضر علم و تکنیک و قدرت و رفاه دارد، و می‌تواند بقیه‌ی ملت‌ها را استثمار و استعمار بکند، ولی با این‌همه، احساس می‌کند هیچ ندارد. چون نه به ادامه‌ی آنچه دارد امیدوار است و نه آن‌چه را دارد قانع‌کننده میداند.

خلایی که در روح انسان غربی منجر به انواع اضطراب‌ها و احساس نامنی‌ها شده که آرامش و خوشی را از او گرفته، مو جب گشته تا یک سؤال بزرگ تهام اندیشه‌ی او را فرا گیرد که حالا باید چکار کنم؟ چون در طول چهارصد سال با جدیت تمام تلاش کرد و به آنچه می‌خواست دست یابد، رسید ولی آن احساسی را که فکر می‌کرد با به دست آوردن این زندگی به دست می‌آورد، به دست نیاورد. حال با برآورده نشدن وعده‌هایی که مدرنیته چهارصد سال بشر را به آن وعده‌ها

نقش امام خمینی<sup>قدس سرہ</sup> در احیای حکومت دینی 175  
در جهان معاصر.....

امیدوار کرده بود، نمیداند چگونه زندگی را ادامه دهد، عجیب آن است که از جهت فیزیکی آن و عده‌ها با موفقیت غیرقا بل تصوری محقق شده ولی آن نتیجه‌ای که به اسم احساس سعادتمندی میخواستند به دست نیامد. در چنین فضایی امام خمینی<sup>رضوان اللہ تعالیٰ علیہ</sup> آمد و راز شکست فرهنگ مدرنیته را که همان دوری از فرهنگ انبیاء بود، اعلام کرد و فرمود حتی روابط سیاسی جوامع را باید دین تنظیم کند و جهت دهد.

طرح ولایت فقیه طرحی است مقابله فرهنگ مدرنیته که چهارصد سال بشر را به بازی گرفت و متذکر درمان بیدماری جهان امروز است. البته آن طرح باید در حوزه‌ی اسلامی به گونه‌ای و در حوزه‌ی غیر اسلامی به گونه‌ای دیگر اجرا شود، عمدۀ توجه بشر است بر این که باید احکام الهی بر امورات بشر حاکم باشد. از دوره‌ی رنسانس تا به حال، حکومت را سیاست‌گذاری که تکیه‌ی آن‌ها بر علم بود و یا علم را بهانه کرده بودند تا به دین پشت کنند، اداره میکردند، به طوری که امروز حزب‌های دنیا یک دستشان در کارخانه‌هایشان است و دست دیگرشان در مجلس قانون‌گذاری. و نظام سیاسی کشورها در اختیار صاحبان ثروت و قدرتی قرار گرفته است که هیچ تعهدی نسبت به حقیقت ندارند. از طریق علم و تکنیک، نبض سرمایه‌ی جهان را در اختیار میگیرند و با سرمایه‌شان نبض سیاسی کشور را قبضه میکنند. پس از

سال‌ها، در حال حاضر مردم هوشیار دنیا متوجه آند که چگونه علوم تجربی با به صحنه آوردن تکنولوژی و تسخیر آن به وسیله‌ی صاحبان ثروت، حکومت‌ها را در قبضه‌ی خود گرفتند و لذا مردم در حال بازخوانی وضع موجوداند برای آن‌که از چنین اسارتی آزاد شوند.

## انقلاب اسلامی و تغییر مبنای سیاست در جهان

در جریان طرح ولايت فقيه از طرف امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالیٰ علیه» دو جبهه ظهور کرد، يكی جبهه‌ی حاکمان قدرت و ثروت و سیاست، که شدیداً رو به روی آن طرح ایستادند، چون همه‌ی آن‌ها متوجه بودند که این طرح - خارج از اسلامی بودن آن - طرح ارائه‌ی حاکمیتی است که نظر به حقیقت دارد، به همین جهت حاکمان به این علت که امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالیٰ علیه» آدم مؤمنی بودند از ایشان ناراحت نبودند، حتی سولیوان - سفیر امریکا در ایران - چند روز قبل از انقلاب در نامه‌ای به کاخ سفید مینویسد: «امام خمینی یک رهبر مذهبی است مثل مهاتما گاندی، بگذارید بر سر کار بیاید، بعداً او یک حکومت مذهبی مثل هندوستان راه می‌اندازد، ما هم کار خودمان را می‌کنیم» این‌ها نمیدانستند طرح امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالیٰ علیه» طرحی است برای اصلاح جهتگیری حکومت‌ها در کل جهان، طرح ایشان محدود به ایران و کشورهای اسلامی نیست، طرحی است جهانی

نقش امام خمینی<sup>رضا</sup> در احیای حکومت دینی 177  
در جهان معاصر.....

و در شرایطی که جهان متوجه خلاً چنین طرحی شده، اظهار گردیده و مردم جهان هم خوب میدانند که این طرح جواب‌گوی نیاز آن‌ها است و لذا از حاکمان خود مطالباتی را تقاضا کردند غیر از آنچه در فرهنگ غربی دنبال می‌کردند. و اگر از قلاب اسلامی موجب مطالباتی در سطح جهان نشده بود از طرف حاکمان جهان غرب که مدعی حاکمیت بر جهان‌اند، این چنین مخالفت‌هایی در این حد جدی صورت نمی‌گرفت. زیرا انقلاب اسلامی بنا دارد مبدناً سیاست در کل جهان را تغییر می‌دهد.

امام خمینی<sup>رضا</sup> با توجه به آن نوری که خداوند بر قلبشان اشراق کرده بود، روح حاکم بر باطن مردم جهان را روانکاوی کرده بودند و به خوبی میدانستند که امروز جهان برای ادامه‌ی حیات اجداماعی خود، دیگر امیدی به روش‌های قبلی ندارد و اصرار حاکمان و نظام تبلیغاتی عوامل قدرت راه به جایی نمی‌برند و با هر برنامه‌ای بر یأس مردم نسبت به نظام سیاسی خود می‌افزایند و طرح مجدد راه‌های تجربه‌شده از این یأس نمی‌کاهد، همه به دنبال طرحی هستند که آن طرح ادامه‌ی فریب‌های گذشته نباشد که به مردم القاء کردند دین مربوط به امور شخصی است و نباید در سیاست دخالت کند. حال امام خمینی<sup>رضا</sup> با بانگ بلند اعلام میدارند بشریت علاوه بر اصلاح امور فردی در روابط و امور اجتماعی نیز

باید از طریق دین اقدام کند و این بود که ملاحظه می‌کنید با طرح اندیشه‌ی حضرت امام «رضوان‌الله‌تعالیٰ علیه» مستضعفین جهان به شدت امیدوار شدند و حاکمان به شدت لرزیدند و فعلًاً ما بیدشتر با عکس العمل حاکمان روبروئیم، تا آرام آرام فرصت ظهور گرایش توده‌ها سر برآورد. «انقلاب اسلامی، انقلاب در تمام شئون عالم موجود است، البته در وجود یک قوم ظاهر می‌شود ولی إن شاء الله در همه‌جا بسط پیدا می‌کند».<sup>6</sup>

این‌که این‌همه بر ضد حکومت اسلامی تبلیغ می‌شود و حتی در بین دولتها در ایران بیدشتر بر ضد دولت‌هایی تبلیغ می‌شود که بنا دارند انقلاب را در بستر ارزش‌های دینی جلو ببرند، به جهت آن است که حاکمان و احزاب کشورهای غربی خیلی خوب می‌دانند با ظهور حکومت دینی و رویکرد به حقیقت، تمام شخصیت و موجودیت آن‌ها نفی می‌شود و لذا غربیان با آن‌همه اختلافی که با هم دارند جدّه‌ی مت‌حدِ ضد نظام اسلامی تشكیل می‌دهند.

امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالیٰ علیه» با طرح ولايت فقيه اعلام کرده‌اند حکومت‌ها باید در تنظیم روابط انسان‌ها و در جهت‌دادن به جامعه، نظر به حقیقت داشته باشند و نه به منافع احزاب و یا نظر به هوس‌های افراد و این‌همان طرح ولايت

6 - دکتر رضا داوری، انقلاب اسلامی و وضع کنونی عالم، ص 254.

نقش امام خمینی<sup>قده سره</sup> در احیای حکومت دینی 179  
در جهان معاصر.....

فقیه است که با سر و صدای زیاد سعی  
می‌کند اگر توانستند آن را بد معرفی  
کنند و اگر نتوانستند آن را نادیده  
بگیرند، ولی تا کی می‌توان آن را  
نادیده گرفت؟

اگر جایگاه تاریخی انقلاب اسلامی و  
طرح ولایت فقیه را درست بشنا سیم در  
مقابل این‌مهه تبلیغ مذفی که ضد آن  
می‌کند، به جای آن که خود را ببازیم،  
معنی این‌مهه مقابله با انقلاب اسلامی  
برایمان روشن می‌شود و برکات عظیمی که  
موضوع ولایت فقیه در سطح جهان به بار  
می‌آورد را نیز درک می‌کنیم و منتظر به  
بار نشستن هرچه زودتر آن خواهیم بود،  
روزگار؛ روزگار منزوی شدن صاحبان ثروت  
و قدرت و به صحنه آمدن ملت‌ها است و  
رویکرد ملت‌ها همه‌چیز را به هم می‌زند.  
تاریخ مصرف فرهنگ مدرنیته با مدیریت  
تفکر صهیونیستی به انتها رسیده، مردم  
دارند متوجه می‌شوند که منافع حاکمان  
ربطی به مردم ندارد و باید منافعشان  
را در جایی دیگر جستجو کنند. آن قدر  
نمونه‌های این موضوع فراوان است که با  
آوردن هر نمونه‌ای صدھا نمونه مورد  
غفلت قرار می‌گیرد.<sup>7</sup>

در قرن هفده و هجده میلادی این طور  
به مردم القاء می‌کردند که بـ شر در

---

7 - موضع مردم جهان در جریان جنگ 33 روزه‌ی حرب الله و یا جنگ 22 روزه‌ی غزه موضوع را بسیار روشن نمود که راه حاکمان از راه مردم کاملاً جدا شده است.

زندگی خود به تقوا نیاز ندارد زیرا با علم و تکنولوژی به هر آنچه می‌خواهد میرسد. در اوایل قرن بیستم متوجه شدند این فکر برای آنها هزاران مشکل لایذحل ایجاد کرد. آرام آرام این فکر در طول قرن بیستم قوت گرفت که فکر می‌کردیم با علم و تکنولوژی مسائل مان حل می‌شود و توصیه‌های اخلاقی کانت برای ادامه‌ی زندگی در کنار تکنولوژی مدرن کافی است، ولی ظهور ضعف‌ها و نقص‌ها در سراسر جامعه‌ی غربی نشان داد که نه تنها حکومت‌ها باشد متعهد به مسائل معنوی باشند، بلکه آن مسائل معنوی نمی‌تواند در حد توصیه‌های اخلاقی باشد که هیچ توجیه‌ی به حقیقت ندارد و رویکرد آن از وحی الهی منقطع است. همه‌ی این‌ها زمینه‌ی رجوع به طرح ولایت فقیه را در بین توده‌ها شدت بخشید.

علت آن‌که امید مردم اروپا در قرن‌های پانزدهم و شانزدهم به حکومت دینی قطع شد عملکرد کلیسا و کشیشان بود، همچنان که یهودیان از کنیسه و خاخام‌ها نامید شدند و در نتیجه از طرف یهودیت و مسیحیت استقبال زیادی به سوی فرهنگ مدرنیته شد ولی در حال حاضر پس از گذشت چهارصدسال از آن واقعه، شرایط جهان تغییر کرده است. اولاً: تجربه‌ی چهارصد ساله‌ی اخیر، مردم دنیا را متوجه کرد که نیاز به حکومت دینی دارند تا روابط سیاسی و اجتماعی‌شان را تنظیم کند. ثانیاً:

نقش امام خمینی<sup>قدس سرہ</sup> در احیای حکومت دینی 181  
در جهان معاصر.....

مسیحیت و یهودیت شایستگی این کار را  
ندارند. پس افق برای رجوع به انقلاب  
اسلامی روشن است و باید آینده‌ی جهان  
را مأوراء لایه‌ی ظاهري آن که در دست  
صاحبان قدرت و تبلیغات است، بنگریم.

## رسالت تاریخی ملت ایران

اگر ملت ایران متوجه رسالت تاریخی  
خود باشند و در امر پایدارماندن بر  
ارزش‌های انقلاب اسلامی مقاومنند،  
طرح امام خمینی<sup>رضوان‌الله‌تعالی‌علیه</sup> در حال جذب  
نظرها به سوی خود می‌باشد. هنر ما در  
امر پایدارماندن بر ارزش‌های انقلاب  
اسلامی آن است که با عینک زمانه‌ای که  
مدرنیته افکار را تحت تأثیر خود قرار  
داده به انقلاب اسلامی نذرگیری و متوجه  
شویم انقلاب اسلامی دوران معاصر را با  
نگاه مجدد به دین بنیاد نهاد و آن را  
راه می‌برد و نگهداری و نگهبانی  
می‌کند، به طوری که تاریخ آینده در  
سایه‌ی ارزش‌های انقلاب اسلامی باید ها و  
نباید های خود را شکل میدهد و این به  
جهت آن است که جهان موجود دیگر آنچه  
را که دارد، نمی‌خواهد، چون از طریق  
آن به مطلوبش نرسید. به اصطلاح جهان  
در تئوري اداره‌ی خود به روش غربی به  
بحران افتاد و شما موضوع بحرانی شدن  
جهان غرب را در نظرات دانشمندان غربی  
به خوبی می‌یابید.

تصمیم بنده آن است که جایگاه  
اندیشه‌ی امام خمینی<sup>رضوان‌الله‌تعالی‌علیه</sup> را در جهان

آینده نشان دهم و عرض کنم که جهان گرفتار پیام‌هایی است که به جهت فکر غیر دینی فرهنگ مدرنیته ظهور کرده و انقلاب اسلامی نشان داد عملت جهانی پر آشوب کنونی حاکمیت افکار جا‌هلانی است که از عقل قدسی بریدند و خواستند با خرد پژمرده‌ی بشر جداسده از وحی، جهان را مدیریت کنند. نتیجه آن شد که جهان مدرن، امروزه تکنولوژی دارد ولی احساس می‌کند هیچ چیزی ندارد و امام خمینی<sup>«رضوان‌الله‌تعالیٰ علیه»</sup> آمد تا در قرنی که تکنولوژی به اوج خود رسیده، راز به خلا رسانیدن ملت‌ها را گوشزد کند و متذکر حقیقت شود.

جهان با تمام وجود متوجه شده‌اند که پیام‌های وحشتناکی تهدید‌شان می‌کند و حتی اکثرً میدانند این به جهت آن است که روابط فرهنگی و اجتماعی شان دینی نیست، مشکل آن است که هنوز همت اقدام برای نفی حاکمیت‌های سکولار در عموم مردم پدید نیامده است و انقلاب اسلامی شروعی است جهت به فکر فرورفتن مردم جهت آن اقدام.

سران قدرت و ثروت نیز متوجه گرایش مردم به دین شده‌اند و سعی دارند در فضای فرهنگ مدرنیته یک نوع دینداری را به کمک پاپ به صحنه بیاورند، غافل از این که حافظه‌ی تاریخی ملت‌ها دیگر فریب این حرکات تصنعي را نمی‌خورد و این‌گونه حرکات در همان لایه‌ای که صاحبان ثروت و قدرت متعلق به آن هستند می‌مانند زیرا نظر مردم به افقی

نقش امام خمینی<sup>قیس سره</sup> در احیای حکومت دینی 183  
در جهان معاصر.....

دیگر معطوف گشته است. اتفاقاً با همین حر کات ت صنعتی صاحبان ثروت و قدرت، امید ملت‌ها بیش از پیش از نتیجه‌گرفتن از آینده‌ای که چنین حاکمانی به کمک پاپ‌ها می‌خواهند برای آن‌ها رقم بزنند، قطع می‌شود زیرا میدانند که این کارها ادامه‌ی همان وضع موجود است.

با همه‌ی تبلیغاتی که بر ضد اسلام شده است مردم دنیا به شدت به اسلام گرایش پریده‌اند و این یکی از معضلات حاکمان دنیای امروز است. بیست هزار تحصیل‌کرده‌ی انگلیسی در یک سال، اسلام را انتخاب کرده و مسلمان شدند. اگر ولیعهد انگلستان با احترام از مسلمانان آن کشور نام می‌برد فکر نکنید که آن‌ها طرفدار مسلمانان شده‌اند بلکه متوجه احیای یک طبقه‌ی سیاسی هوشیار به نام طبقه‌ی مسلمانان هستند که برای خود حق شرکت در حاکمیت کشورشان را مطالبه می‌کنند و اسلام را از یک عقیده‌ی شخصی بالاتر میدانند. در سایر کشورها باز با همین موضوع روبه رویند، حتی حاضرند به سایر جریان‌های مخالف خود امتیاز بدهند تا همچنان مسلمانان را در حاشیه نگهدازند، زیرا آن جریان‌ها به نحوی برای تمدن غربی اصلت قائلاند و لی در نگاه اسلامی، فرهنگ مدرنیته هیچ حقیقتی ندارد تا قابل اعتنا باشد و به همین جهت با آن همه فشاری که به کشورهای اسلامی وارد می‌کنند، ذره‌ای از خیزش اسلامی کاسته نشده است. مثل ترکیه که مسلم غرب

مايل نبود دولتي اسلامگرا در آن کشور به ميدان بيايد ولي حساب كردند اگر مانع حضور جريان اسلامگرای متمايل به غرب بشوند، آنقدر زمينه برای حاكميت اسلام و قوانین آن فراهم است، که جريان هايي به ميدان ميآيدند که هيج گرایشي به غرب ندارند. جان، اف، کيندي رئيس جمهور اسبق آمريكا کتابي دارد به نام «كتاب صلح» در آن کتاب طرح دارد که اگر خواستيد ملت ها در مقابل آمريكا قيام نکنند باید آزادي هايي به آن ها داده شود تا بتوانند در مسیر اهدافي که مايلاند حرکت کنند، ولي کنترل اصلي را حفظ کنيد وگرنه اگر مانع هرگونه آزادي شويد، همهي اوضاع از دست ميرود. با اين همه شرایط امروز دنيا ديگر شرایطي نيدست که طرح افرادي مثل ادوارد کيندي جواب دهد، زира نگاه دينداران به دين آن است که با يد دين در مناسبات اجتماع حاكم باشد، در چنین شرایطي دين طوري بازخوانيشده که با نفي هرگونه حاكميت سکولاري همراه است.

### روح حاكم بر تكنولوژي غربي

سالها مردم را به اميدداشتند تكنولوژي هاي برتر اميدوار نگه داشتند و اجازه ي نظر به اموری بالاتر از آن را به آن ها ندادند، حالا متوجه اند تكنولوژي به آن ها رفاه داده ولي زندگي نداده است، تكنولوژي چيزي به

نقش امام خمینی<sup>قیس سره</sup> در احیای حکومت دینی 185  
در جهان معاصر.....

ما نداده است که بتوانیم زندگی  
روحانی امروزین و زندگی ابدی فردای  
خود را تأمین کنیم و از پوچی به در  
آئیم.

روح حاکم بر تکنو لوژی با حرص و  
تجاوز به منابع طبیعت شروع شده و نه  
با زندگی و تعامل با طبیعت، به گفته‌ی  
شوماخر در کتاب «کوچک، زیبا است»:  
«کره ی زمین به قدر کافی برکت دارد  
که نیاز انسان‌ها را پاسخ دهد، اما نه  
حرص آن‌ها را و تمدن جدید ظهور حرص  
انسان‌ها است و نه نیاز واقعی آن‌ها»  
دین میتواند چنین حرصی را کنترل کند.  
قرآن میفرماید: «خُلُقَ الْإِنْسَانُ هَلُوْعًا  
إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزْوَعًا وَ إِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ  
مَنْوِعًا إِلَّا الْمُصَلَّينَ...»؛<sup>8</sup> انسان، اهل  
حرص است و حریص خلق شده، اگر نقصی به  
او برسد جزء میکند و اگر خیری به او  
برسد، فقط آن را برای خود برミدارد،  
و با این حرص عمر خود را فانی میکند  
مگر این که اهل دین و عبادت الهی  
باشود. وقتی بشر این نکته‌ی مفهم را  
بفهمد دیگر زیر بار در باغ سبزی که  
با امیدواری به تکنولوژی به او نشان  
دادند نمیروند، چون متوجه بی‌آی‌ندگی  
زندگی مدرن میگردد و این‌که در شرایط  
اضطراب به سر میبرد. و معاویه  
تبليغاتی که حاکمان جهان راه  
انداخته‌اند، این بی‌آی‌ندگی و اضطراب  
هیچ درمانی جز برگشت به دین ندارد و

هر چه بیشتر مردم به این فهم برسند، به همان اندازه رویکرد شان نسبت به انقلاب اسلامی بیشتر و نسبت به فرهنگ مدرنیته کم تر می‌شود.

اگر بدانیم که جهان از نظر فکری و روای در چه شرایطی است و با عینک غربی وضع موجود را تحلیل نکنیم، حقیقت دین و جایگاه دین و نقش امام خمینی<sup>(رضوان‌الله‌تعالیٰ علیہ)</sup> در آینده‌ی جهان بهتر برای همان روشن می‌شود. این که ملاحظه می‌کنید بعضی از افراد از ادامه‌ی مبارزه‌ی انقلاب اسلامی با فرهنگ غربی زود خسته می‌شوند و هنوز چیزی نشده فکر می‌کنند جهان غرب همیشه توان مقابله با انقلاب اسلامی را دارد، به دلیل آن است که شرایط موجود جهان را از ماوراء تبلیغات دنیای مدرن، نمی‌نگردند. امام خمینی<sup>(رضوان‌الله‌تعالیٰ علیہ)</sup> با آن بصیرتی که داشتند متوجه بودند شرایط آنچنان حساس است که اگر ما درست آن را تحلیل کنیم، افتخار نفی غرب و حضور بیشتر تفکر اسلامی نصیب ما خواهد شد و به جای آن که فرهنگ غربی همواره با تحمل فرهنگ ضد قدسی‌اش از ما قربانی بگیرد، شرایط طوری می‌شود که انقلاب اسلامی هر روز در جبهه‌ای جدید با موفقیتی دیگر جلو خواهد رفت، اگر کوتاه آمدیم ما و غربی‌ها با هم نابود می‌شویم. ولی اگر طرح و تئوری امام خمینی<sup>(رضوان‌الله‌تعالیٰ علیہ)</sup> به میدان آمد، ما و سایر ملت‌ها احیا می‌شویم و فضای فرهنگی زشت امروزین دنیا که سراسر خشم و حرص و

نقش امام خمینی<sup>رضوان‌الله‌علی‌عیّلہ</sup> در احیای حکومت دینی 187  
در جهان معاصر.....

شهوت و فقر و ترس است، فرو میریزد.  
آن هایی که اند قلب اسلامی را یک امر  
سیاسی می‌پندارند، مسائل را خیلی ساده  
می‌گیرند و چون سهل‌انگار و سطحي هستند  
خود شان تابع حوادث می‌شوند و حوادث  
آن ها را با خود می‌برد و هرکس در  
جریان اند قلب اسلامی مثل کف روی آب  
باشد، جریان او را می‌برد. ما وظیفه  
داریم نظر خود را از کف و سطح  
برداریم و حقیقت جریان را ببینیم و  
به عمق جریان توجه کنیم.

مسلم طرح امام خمینی<sup>رضوان‌الله‌علی‌عیّلہ</sup> از نظر  
فکری و فرهنگی مقابله نظام ضد قدسی  
غرب است، چه مقابل نظام علمی آن، که  
جهت دینی و الهی ندارد و موجب بحران  
محیط زیست شده و امکان زندگی در زمین  
را از بین برده و چه مقابل جذبه  
رفاهی آن، که جهت صحیح ندارد و  
جواب‌گوی نیاز‌های اصیل انسانی نیست.  
در فضای فرهنگ مدرنیته با ساختن  
ماشین‌هایی که سریع عمل می‌کنند، انسان  
وقت بسیاری به دست می‌آورد تا از آن  
وقت در جواب‌گویی به هوس‌های سرکش  
استفاده کند و بر پوچی خود بیفزاید،  
چون جهت الهی در میان نیست رفاه  
به دست آمده به راحتی زندگی اندسان را  
ضایع می‌کند و آن رفاه بر ضد خود  
نتیجه میدهد و لذا علم و رفاه آن  
فرهنگ بی‌فایده و مضر خواهد شد.

طرح امام خمینی<sup>رضوان‌الله‌علی‌عیّلہ</sup> با تأسی به  
فرهنگ اندیشه بر دو خصوصیت تأکید  
دارد: یکی این که تمام روابط

اجتماعی، سیاسی آموزشی و اقتصادی بشر با ید دینی باشد، دیگر این که حیات ذنیابی یک حیات وقت است و انسان باید سعی کند به حداقل رفاه راضی شود تا زندگی صحیح برایش ممکن گردد و از زندگی اش سود ببرد.

ابتدا با ید روی این مطلب عنايت داشته باشید که آیا اساساً زندگی در جهان باید با قناعت همراه باشد تا طبیعت بستر بهره‌رسانی به همه‌ی انسان‌ها قرار گیرد و یا می‌توان با حرص و ولع هرقدر خواستیم از حلق طبیعت نیاز‌های افراطی خود را بیرون بکشیم و طبیعت هم هیچ عکس‌العملی نشان ند هد؟ همه‌چیز شاهد بر آن است که این‌چنین نیست و اگر به صورت افراطی به منابع طبیعی حمله کردیم به طوری که امکان جایگزینی آن را از طبیعت گرفتیم، با بحران رو به رو می‌شویم.<sup>9</sup> آن‌هایی که متوجه اند طبیعت به عنوان هدیه‌ی الهی، در صورت قناعت، با ما تعامل سالم دارد و نه تنها با ما مدارا می‌کند بلکه مایحتاج ما را به راحتی در اختیار ما می‌گذارد تا ما به وظیفه‌ی اصلی خود که ب‌نگاه خدا است بپردازیم، نمی‌توانند فرهنگ غربی را بپذیرند و همواره بر قناعت و سادگی تأکید دارند. حجت‌الاسلام قره‌ی در شرح خاطرات امام «رضوان‌الله‌تعالیٰ علیه» آورده‌اند که:

---

9 - جهت شرح بیشتر به کتاب «گزینش تکنولوژی از دریچه‌ی بینش توحیدی» از همین مؤلف رجوع فرمائید.

نقش امام خمینی<sup>قدس سرہ</sup> در احیای حکومت دینی 189  
در جهان معاصر.....

«عصرها، طلاب می آمدند خدمت امام خمینی «رضوان‌الله‌علی‌علیه» و در بیرونی با امام ملاقات می‌کردند - خانواده‌ی ایشان در اندرونی بودند - فرش قسمت بیروزی ناقص بود، یک تکه فرش بود و بقیه اش هیچ فرشی نداشت، آقا یان می‌آمدند روی زمین می‌نشستند. می‌گوید: به امام عرض کردم که آقا این فرش ناقص است اگر اجازه بدھید یک فرش بخریم اینجا بیندازیم. امام گفتند: نه، در اندرونی فرش هست، بیاورید و بیندازید. گفتم که در اندرونی فرش نیست، گلیم هست. گفتند: همان گلیم را اینجا بیندازید، گفتم آقا! فرش می‌خواهیم، گلیم درست نیست. فرمودند: مگر اینجا خانه‌ی صدر اعظم است؟ عرض کردم: نخیر، خانه‌ی نایب امام زمان<sup>علیه السلام</sup> است. امام فرموده بودند معلوم نیست در خانه‌ی امام زمان<sup>علیه السلام</sup> همین هم باشد».

این روحیه، روحیه‌ای است که درست رو به روی نظام امروزی جهان است. ما با ید روی این مسئله جداً کار کنیم. شما ببینید هرجا پای دین سستشده، پای تجمل و رفاه آمده است. این رفاه و تجمل را بی‌خود به پای اسلام نبندید و بگویید اسلام با این‌ها مخالف نیست؛ زندگی دینی این استکه شما در حدی به رفاه نیاز دارید تا شرایط تعلی دین‌داری تان فراهم باشد. یعنی رفاه برای صعود یک حیات دینی و پر تحرک، نه این‌که زندگی برای دست یابی به رفاه.

## امام خمینی<sup>(رضوان‌الله‌تعالیٰ علیه)</sup> خط توحیدی قرن معاصر

وقتی قواعد نظام الهی را پذیرفتیم و بر اساس آن عمل کردیم خداوند بیدشترین نتیجه را نیز نصیب ما میکند تا به دست ما دین او رونق بگیرد. آقای دعاوی نقل میکند که قبل از انقلاب به امام خمینی<sup>(رضوان‌الله‌تعالیٰ علیه)</sup> تذکر دادیم که آقا شما چطوری به این گروه های سیاسی مثل مجاہدین خلق، لیدبرال ها و ... اصلاً اهمیت نمیدهید؟! این ها هم مثل شما مخالف نظام شاه هستند. امام فرمودند: ما با این ها کاری نداریم. آقای دعاوی میگوید: گفتم آقا شما منزوی میشوید، کسی به شما اهمیت نمیدهد، آخر این ها رهبران سیاسی هستند، شما یک آخوند در گوشی نجف هستید، این ها هستند که حرکت‌های سیاسی کشور را در دست گرفته‌اند. شما با این ها مخالفت نکنید و گرنه منزوی میشوید. حضرت امام<sup>(رضوان‌الله‌تعالیٰ علیه)</sup> فرموده بودند: «اگر وظیفه‌ام این است که به این ها بی محلی کنم به طوری که مجبور شوم به کوره دهی بروم که هیچ‌کس به جز خودم حرفم را قبول نداشته باشد و حس کنم که حرفم همان است که خدا میخواهد، حرفم را میزنم و اصلاً برایم مهم نیست که این ها قبول داشته باشند یا نه». این همان روحیه‌ای است که فرمودند ما برای انجام وظیفه کار میکنیم، هر چه میخواهد بشود. و با

نقش امام خمینی<sup>رضا</sup> در احیای حکومت دینی 191  
در جهان معاصر.....

احیاء این روحیه جهان از ظلمات خود  
در میآید و صاحبان قدرت و تبلیغات  
بازارشان از رونق میافتد.

اگر معتقدیم در هر قرنی عالم جامعی  
خط توحیدی آن قرن را به جهان عرضه  
میکند،<sup>۱۰</sup> میتوان از حرکات و سکنات  
امام خمینی<sup>رضا</sup> خط توحیدی این قرن  
را به دست آورد و جلو رفت و با توجه  
به شخصیت امام خمینی<sup>رضا</sup> تنها این  
خط است که نجات دهنده است و هر چه  
غیر این و مقابل آن باشد شرک است و  
به بی‌ثمری میانجامد.

علم جدید طوری به زندگی مینگرد و  
آدم و عالم را تعریف کرده که اگر کسی  
زندگی خود را به آن سپرد تماماً سعادت  
خود را از دست میدهد، در صورتی که در  
نگاه امام خمینی<sup>رضا</sup> علم نفي نمیشود  
بلکه با رویکردی دیگر در خدمت بشر  
قرار میگیرد. امروز اگر دنیا در  
قبضه‌ی سرمایه‌داران سکولار اداره میشود  
و احباب به سلطه بر مردم میاندیشند،  
همه به جهت آن است که نگاه بشر به  
زندگی یک نگاه کاملاً انحرافی است،  
چنین نگاهی هر چه بشر جلوتر رود به  
هلاکت خود نزدیکتر میشود.

امام خمینی<sup>رضا</sup> در پیام 8/1/68  
شرایط امروزی ما را پیش‌بینی کردند و  
تکلیف ما را نیز روشن نمودند،  
میفرمایند:

---

10 - به بحث «امام خمینی<sup>رضا</sup> ثابت عصر»  
رجوع شود.

«مسئولین باید در دفعه از اسلام محکم‌تر از همیشه با تهام توان در مقابل تجاوز نظامی، سیاسی و فرهنگی جهانخواران بایستند چرا که امروز دنیاًی استکبار، خصوصاً غرب، خطر رشد اسلام ناب محمدی ؐ را علیه منافع نامشروع خود درک کرده است. امروز غرب و شرق به خوبی میدانند تنهای نیرویی که میتواند آنان را از صحنه خارج کنند، اسلام است... اگر بتوانند با نیروی نظامی و اگر نشد با فرهنگ مبتذل خود و با بیگانه کردن ملت از اسلام و فرهنگ ملی خویش و اگر هیچ‌کدام از این‌ها نشد، ایادی خود فروخته‌ی خود از منافقین و لیبرال‌ها و بیدین‌ها را که کشتن روحاً نیون و افراد بی‌گناه برای شان مثل آب خوردن است، در منازل و مرکز ادارات نفوذ میدهند که شاید به مقاصد شوم خود برسند.»

چانچه ملاحظه می‌فرمائید ما کار شکنی‌های موجود را باید به پای انقلاب بگذاریم و تمور کنیم انقلاب نتوانست به اهداف خود برسد. حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالیٰ علیه» در وصیت‌نامه‌ی خود می‌فرمایند: «اشخاصی از روی جهالت و عقده و بی‌انضباطی بر خلاف مقررات اسلام عمل می‌کنند» مع لوم است که این‌ها نهی‌گذارد کار انقلاب به خوبی انجام شود، آیا ما باید اعمال این‌ها را به پای انقلاب بگذاریم و یا معتقد باشیم هر آندازه که انقلاب به کمال خود برسد، به همان اندازه این افراد حذف

نقش امام خمینی<sup>قدس سرہ</sup> در احیای حکومت دینی 193  
در جهان معاصر.....

می شوند؟ با ید تلاش کرد روز به روز  
انقلاب به اهداف خود نزدیک شود و با  
طرح مسائل فرعی از مقاصد اصلی اش باز  
نمی‌ماند. در پیام 8/1/68 می‌فرمایند:  
«مسئلolan ما باید بدانند که انقلاب ما  
محدود به ایران نیست.» یعنی ما نباید  
فکر کنیم با بازسازی و توسعه ی کشور  
مسئولیتمن تمام خواهد شد. انقلاب ما  
یک انقلاب جهانی است، در همان پیام  
می‌فرمایند: «انقلاب مردم ایران نقطه‌ی  
شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به  
پرچمداری حضرت حجت ارواحنا فداه  
است.» حال با توجه به هدف بزرگی که  
انقلاب دارد به این جمله دقت کنید که  
می‌فرمایند: «مسائل اقتصادی و مادی  
اگر لحظه‌ای مسئولین را از وظیفه‌ای که  
به عهده دارند منحرف کنند، خطری بزرگ  
و خیانتی سهمگین را به دنبال دارد.»  
به ما تذکر می‌دهند اینکه شما وقتان  
را فقط صرف اقتصاد کنید که نان و آب  
مردم تأمین شود و از حضور در  
جبهه‌هایی که امام خمینی<sup>رضوان‌الله‌ تعالیٰ علیه</sup> گشودند  
غفلت کنید و اهداف عالیه‌ی انقلاب به  
فراموشی سپرده شود، خطری بزرگ و  
خیانتی سهمگین به دنبال دارد، چون در  
حالی که می‌توان فرهنگ ظلمانی مدرنیته  
را هر روز بیشتر از روز قبل از نفاس  
انداخت، به آن فرصت تجدید قوا  
می‌دهیم. تصور می‌کنیم مردم آمادگی  
پرداخت هزینه‌ی انقلاب تا رسیدن به  
اهداف اصلی اش را ندارند، در حالی که  
مردم از همین نگرانند که جبهه‌های

بزرگی را که امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالیٰ علیه» باز کرده است، بسته شود و جهتگیری اصلی انقلاب فراموش شود. امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالیٰ علیه» می‌فرماید: «باید دولت جمهوری اسلامی تهمامی سعی و توان خود را در اداره‌ی هر چه بهتر مردم بنمایاند ولی این بدان معنی نیست که آن‌ها را از اهداف عظیم انقلاب که ایجاد حکومت جهانی اسلام است مذصرف کنند.» اگر در فضایی که فرهنگ مدرنیته غالب است بخواهیم ماوراء آن فضا، تاریخ ملت خود را جلو ببریم باید با میان‌برزدن از فرهنگ مدرنیته به ذخیره‌ی بزرگی که خداوند برای نجات بشر در تاریخ قرار داده نظر کرد و گرنم با ادامه‌ی غربزدگی، خطر اضمحلال ما را نیز تهدید می‌کند.

## انقلاب اسلامی و نظر به امپراتوری عظیم اسلامی

به واقع مردم جهان آماده‌ی تغییر رویکرد از فرهنگ مدرنیته هستند. حضرت امام «رضوان‌الله‌تعالیٰ علیه» ما را متوجه کرده‌اند که در حال حاضر بین دو راه مانده‌ایم: یا رسیدن به امپراتوری عظیم اسلامی و یا نابودی جهان اسلام و استحاله شدن در فرهنگ ضد قدسی غرب. اینکه فکر کنیم می‌توانیم اطراف مرزهایمان سیم خاردار بکشیم و با خودمان زندگی کنیم و با کمی سیب زمینی و پیاز و گندم و گوشت شکم مردممان را سیر کنیم و بدون ارتباط با دنیا به کار خود مشغول

نقش امام خمینی<sup>قدس سرہ</sup> در احیای حکومت دینی 1955  
در جهان معاصر.....

با شیم و کسی هم کاری به ما ندارد،  
نمازمان را هم سر وقت میخوانیم، این  
بهجهت آن است که نمیدانیم در کجای  
تاریخ زندگی میکنیم. حضرت امام «رسوان الل تعالی علیه»  
میفرماید: آری دولت باید کمک کند که  
مشکلات مردم حل شود ولی این کار به  
این معنی نیست که دولتمردان از اهداف  
عظیم انقلاب که ایجاد حکومت جهانی  
است مذصرف شوند. میفرماید:  
«مردم عزیز ایران که حقاً چهره‌ی منور  
تاریخ بزرگ اسلام در زمان معاصرند  
باید سعی کنند که سختی‌ها و فشارها را  
برای خدا پذیرا گردند تا مسئولان بالای  
کشور به وظیفه‌ی اساسی‌شان که نشر اسلام  
در جهان است بررسند.» علت تأکید امام  
بر این موضوع آن است که اگر انقلاب  
اسلامی متوقف شود نابود می‌شود، زیرا  
حقیقت آن تغییر مناسبات جهانی است به  
سوی عدالت و معنویت. شاید فوراً نتوان  
برای انحلال شرک و کفر فکری کرد زیرا  
بسیاری از قواعد و تأسیسات غرب به  
قدرتی برای ما عادت شده که به آسانی  
نمی‌توانیم در باب حقیقت آن تفکر  
کنیم، ولی باید متذکر باشیم که انقلاب  
اسلامی یک انقلاب جهانی است و با این  
انقلاب، عالم جدیدی تأسیس می‌شود.

ما در دوران هایی که خواستیم  
مشکلاتمان را بیشتر در محدوده‌ی کشور  
خودمان حل کنیم با صدها مشکل روبرو  
شدمیم، علاوه بر آن که در معادلات جهانی  
زیر دست شدیم توجه توده‌ها نسبت به  
انقلاب اسلامی ضعیف شد که این سرمایه‌ی

بسیار عظیمی برای ما بود، در درون هم با به میدان آمدن مسئولان غیر انقلابی، اموری مثل تبعیض و اشرافیت و اقتصاد غیر عدالتگرایانه و سکولارزده به صحنه آمد. جبهه‌هایی را که امام خمینی<sup>«رضوان‌الله‌تعالیٰ علیه»</sup> باز کردند تا بر فرهنگ ظلمانی جهانی بشوریم و در معادلات جهانی نقش آفرین شویم، فرا موش کردیم و گرفتار خود شدیم و انقلاب را از تنفس آزاد محروم کردیم. جبهه‌ای که امام گشودند، جبهه‌ای است که اجازه نمیدهد در آن تبعیض و اشرافیت و غربزدگی جان بگیرد، آدم‌های غریبزده در چنین جبهه‌هایی امکان حضور نمی‌یابند. جبهه‌ای که آن طرفش مقابله با آمریکا است و این طرفش اسلام و ایثار و شهادت، چگونه غریبزد گان و اشرافیون می‌توانند در آن بمانند؟ مگر آن‌که جهت انقلاب را تغییر دهیم و جبهه‌ای که با ید همچنان گشوده بماند، فرا موش شود، در آن صورت آرام آرام خاکریزها به هم میریزد و دوست و دشمن قاطی می‌شوند. باید بدانیم اگر ما تسلیم بوروکراسی و تکنیک و اقتصاد جاری در جهان امروز شویم و اگر بخواهیم اسلام را با فرهنگ مدرنیته جمع کنیم و میان آن دو سازش برقرار کنیم، بدانیم در این التقط اسلام است که قربانی می‌شود، زیرا با ولایت تکنیک جایی برای هیچ نوع ولایت دیگری نمی‌ماند. اگر ما می‌خواهیم انقلاب اسلامی از درون به تنگی نفس نیفتند و به راحتی به

نقش امام خمینی<sup>قیس سره</sup> در احیای حکومت دینی 197.....در جهان معاصر.....

سوی ا هدف خود در حرکت باشد با ید جبهه هایی را که امام خمینی<sup>رضوان‌الله‌تعالیٰ علیه</sup> باز کرده است - که شاخصه‌ی آن یورش بر ظلم و ستم و مقابله با فرهنگ ضد قدسی غرب است - نبیندیم و این را بدانیم اگر خواستیم فعلاً از درون، خودمان را یک طوری اصلاح کنیم، عملًا روح اند قلب را از کال بدش بیرون کرده ایم و به همان اندازه از برکات آن محروم می‌شویم و به صورت یک کشور منفعل به خودمان مشغول می‌شویم و از برکات گستردگی اند قلب اسلامی باز می‌مانیم. فرمایش مقام معظم رهبری<sup>حفظ‌الله‌تعالیٰ</sup> سخن کاملاً زنده‌ای است که فرمودند ما در حین بازسازی باید اولاً: از غرب نترسیم، ثانیاً: از آن‌ها مأیوس باشیم. یعنی شما نخواهید آن‌ها شما را نجات بدهند. اصلاً ما جنگمان بر سر این است که ما در صدد رجوع به حقیقت هستیم و آن‌ها در صدد پوشاندن حقیقت و گریز از آن‌اند.

یک وقت است که ما باید کشور را بازسازی کنیم و در دنیای جدید از امکاناتی که ساخته شده بهره‌مند شویم، این فعلاً لازم است، ولی یک وقت است که به قیمت بسته شدن جبهه‌های مبارزه با ستم این کار را می‌خواهیم انجام دهیم، این است آن‌دامي که در جلو ما پنهان کرده‌اند و به اسم رفاه می‌خواهند روحیه‌ی انقلابی ما را در ما بمیرانند. امام خمینی<sup>رضوان‌الله‌تعالیٰ علیه</sup> می‌فرمایند: «مردم عزیز ایران باید سعی کنند که سختی‌ها و فشارها را برای خدا پذیرا گردند تا

مسئولان بالای کشور به وظیفه اساسی‌شان که نشر اسلام در جهان است بررسند و از آنان بخواهند که تنها برادری و صمیمیت را در چهارچوب مصلحت اسلام و مسلمین در نظر بگیرند. چه کسی است که نداند مردم عزیز ما در سختی هستند؟ . . . ولی هیچ کس هم نیست که نداند پشتکردن به فرهنگ دنیا ای دون امروز و پایه‌ریزی فرهنگی جدید بر مبنای اسلام در جهان و برخورد قاطع اسلامی با آمریکا و شوروی، فشار و سختی و شهادت و گرسنگی را به دنبال دارد.<sup>11</sup>

عمده‌ی مطلب آن است که بدانیم پایه‌ریزی فرهنگ اسلامی با محافظه‌کاری و بیرنگ کردن روح انقلاب در مقابل فرهنگ ضد قدسی غرب ممکن نیست، باید به طور اساسی روی آن کار شود تا تکلیف ما با فرهنگ بیگانه یکسره گردد زیرا که بنا به فرمایش امام خمینی<sup>«رضوان‌الله‌تعالیٰ علیه»</sup>: «مردم ما این راه را خود انتخاب کرده‌اند و بهای آن را هم خواهد پرداخت». تأکید و تذکر حضرت امام<sup>«رضوان‌الله‌تعالیٰ علیه»</sup> این است که اگر می‌خواهید مشکلی از خود حل کنید مواظب باشید افراد غیر متعهد به میدان نیایند، همان چیزی که مقام معظم رهبری به دولت سازندگی تذکر دادند که: «ما مسلماً در شرایط بازسازی هستیم و باید آن را با تمام قدرت ادامه بدهیم ولی بازسازی باید با حضور مردم در صحنه

نقش امام خمینی<sup>قدس سرہ</sup> در احیای حکومت دینی 199  
در جهان معاصر.....

انجام شود و حضور مردم از طریق آن  
است که دو دستی ارزش‌ها را بگیریم.»  
زیرا بعضی‌ها به اسم بازسازی و توسعه  
و پیشرفت در روزنامه‌ها نوشتند اگر  
میخواهید بازسازی کنید باید دست از  
بعضی از شعارهای دینی بردارید. با  
عهد کردن بازسازی میخواهند ارزش‌های  
الله‌ی را به حاشیه ببرند. این همان  
کاری است که اروپایی‌ها تحت عنوان  
نهضت پروتستانیسم انجام دادند، به  
جای آن‌که تکنولوژی با هدایت‌های دینی  
جلو رود، ملاک را تکنیکی کردن جامعه  
قرار دادند، بدون هیچ محدودیتی، و  
جهان را با انواع بحران‌ها از جمله  
بحران زیست محیطی رو به رو کردند. کسی  
که میگوید: برای رسیدن به توسعه باید  
از بعضی آموزه‌ها و شعارهای دینی  
چشم‌پوشی کنیم درواقع فساد فی‌الارض را  
پایه‌ریزی میکند و نمیداند اگر میل و  
اندیشه‌ی انسان‌ها به کمک دستورات الله‌ی  
کنترل نشود، خودشان و جهان را به آتش  
میکشند. در روزنامه‌ها نوشتند: باید  
آن قسمت از اسلام را که توصیه میکند  
حرص به دنیا را نباید دامن زد، رها  
کنید و گرنۀ نمیتوانیم مردم را تشویق  
کنیم سرمایه‌ی بی‌شتری به دست آورند و  
عملاً رونق اقتصادی فرو می‌نشینند. مقام  
معظم رهبری «حفظه الله تعالیٰ» فرمودند: به طور مسلم  
کشور بعد از جنگ نیاز به بازسازی  
دارد، اما بازسازی مزهای حضور مردم  
نمی‌شود. یعنی نباید یک عده به بهانه‌ی  
بازسازی برداش مردم سوار شوند و

طبقات خاص ویژه خواران شکل بگیرند و زمینه‌ی ایجاد ثروت‌های بادآورده فراهم شود، و به اسم بازسازی تذکر امام خمینی<sup>(رضوان‌الله‌تعالیٰ‌علیه)</sup> فراموش شود که فرمودند: نباید از حضور جهانی انقلاب غافل شویم. پس تأکید حضور مردم در صحنه‌ی بازسازی برای آن است که باید در کنار بازسازی دو دستی ارزش‌های انقلاب را بچسبیم، همان مرد می‌که حضرت امام خمینی<sup>(رضوان‌الله‌تعالیٰ‌علیه)</sup> در وصف آن‌ها نسبت به حفظ ارزش‌های انقلاب فرمودند: «مردم ما این راه را خود انتخاب کرده‌اند.» یعنی مردم ترجیح می‌دهند سختی باشد و لی تبدیل‌پذیری نباشد، نان و پیاز بخورند ولی ارزش‌ها حفظ شود. مردم این‌ها نیستند که این مقاله‌ها را در نفی ارزش‌های انقلاب اسلامی مینویسنند. مقام معظم رهبری<sup>(حفظ‌الله‌تعالیٰ)</sup> در جایی فرمودند مردم ما اصلاً اعتدنایی به این نوع مقاله‌ها نمی‌کنند. مردم انقلابشان را شناخته‌اند و خوب هم حفظ می‌کنند. عده‌ای که اتفاقاً چندان هم وضع مالی‌شان بد نیست و با انواع تجملات زندگی خود را مشکل کرده‌اند، دائماً اعتراض دارند که مشکلات هست. آری من و شما هم می‌گوییم مشکلات هست ولی آن‌ها می‌گویند دست از انقلاب بردارید تا مشکلات حل شود و ما معتقدیم باشد از انقلاب را بگیریم تا مشکلات‌مان حل شود. زیرا تا غرب هست این مشکلات هست و رفع نمی‌شود و لذا آن‌ها باید می‌خواهند با هرچه بیشتر غرب کردن کشور مشکلاتی را حل کنند که با

نقش امام خمینی<sup>قدس سرہ</sup> در احیای حکومت دینی 201  
در جهان معاصر.....

فرهنگ غربی به وجود آمده، میخواهد  
با علت بیماری، بیماری را درمان  
نمایند. امام خمینی<sup>رضوان‌الله‌ تعالیٰ علیہ</sup> میفرماید:  
«مردم ما خود این راه را انتخاب  
کرده‌اند و بهای آن را هم خواهند  
پرداخت و به این امر هم افتخار  
میکنند و شکستن فرهنگ شرق و غرب بدون  
شهادت میسر نیست.» شما اگر میخواهید  
با غرب بجنگید و خود و بقیه را از  
ظلمات عجیب دوران رهایی ببخشید و از  
آن طرف بنا نداشته باشید بهترین  
جوانان ما در صحنه‌های مبارزه با باطل  
شهید شوند، این شدنی نیست. فراموش  
نکنیم خون‌های پاکی که در غرب و جنوب  
ریخته شد و ایثار و شهادت جوانان با  
ایمان در راه اسلام و وطن اسلامی، خود  
مرحله‌ی مهمی از بسط انقلاب بود.

## انجام وظیفه تا مرز خطرناک ترین شرایط

امام خمینی<sup>رضوان‌الله‌ تعالیٰ علیہ</sup> میفرمایند: «من بار دیگر  
از مسئولین بالای نظام جمهوری اسلامی  
میخواهم که از هیچ کس و از هیچ‌چیز جز  
از خدای بزرگ نترسند و کمرها را  
ببندند و دست از مبارزه و جهاد علیه  
فساد و فحشاء سرمایه داری غرب و پوچی  
و تجاوز کمونیزم نکشند.» یعنی نگویند  
چون میخواهیم بازسازی کنیم در مقابل  
روح استکباری آمریکا کوتاه می‌آئیم،  
زیرا در آن صورت آمریکا در دل آن نوع  
بازسازی لانه میکند و جهت انقلاب را

تغییر میدهد. در ادامه می‌فرمایند: «ما هنوز در قدم‌های اول مبارزه‌ی جهانی خود علیه غرب و شرقیم. مگر بیش از این است که ما ظاهراً از جهانخواران شکست می‌خوریم و نابود می‌شویم؟ مگر بیش از این است که ما را در دنیا به خشونت و تحریر معرفی می‌کنند؟ مگر بیش از این است که با نفوذ ایادی قاتل و منحرف خود در محافل و منازل، عزت اسلام و مسلمین را پایکوب می‌کنند؟ مگر بیش از این است که فرزندان عزیز اسلام ناب محمدی در سراسر جهان بر چوبه‌های دار می‌روند؟ مگر بیش از این است که زنان و فرزندان خرد سال حزب‌الله در جهان به اسارت گرفته می‌شوند؟ بگذرید دنیا ی پست مادیت با ما چنین کند ولی ما به وظیفه‌ی اسلامی خود عمل می‌کنیم.» این سخنان نشان میدهد که ما با انقلاب اسلامی زنده‌ایم و اگر انقلاب با همان شور ضد استکباری خود پیش‌رفت، ما هم جلو می‌رویم و به هویت از دست‌رفته‌ی خود و اسلام دست می‌یابیم.

همان‌طور که حیات انقلاب به مبارزه با فرهنگ استکبار جهانی بستگی دارد، حیات ما نیز به این انقلاب بستگی دارد و اگر از شور انقلابی و توجه به دشمن اصلی دست برداشتمیم اولین کار آن است که دشمن، خود ما را به جان هم می‌اندازد و از جبهه‌ی واحد ضد استکباری محروم می‌شویم و لذا است که باید همواره روح تضاد با فرهنگ

نقش امام خمینی<sup>قدس سرہ</sup> در احیای حکومت دینی 203  
در جهان معاصر.....

مدرنیته در جوانان ما شعله ور بماند  
تا بتوانیم آرام آرام از آن بگذریم و  
به سوی تمدن اسلامی برنامه ریزی نمائیم  
تا به نتایج واقعی که در متن اسلام و  
انقلاب اسلامی نهفته است دست یابیم  
وگرنه با تأثیرپذیری جوانان از غرب،  
تقابل نیروهای انقلاب با پیاده نظام  
دشمن - که امروز از خودمان یارگیری کرده  
است- شروع می‌شود.

شناخت ماهیت امپریالیسم و استکبار  
جدید از آن جهت که قدرت مخالف انقلاب  
اسلامی است، ضرورت دارد، اصلًا ادراک  
ماهیت استکبار جدید جزیی از جهاد بر  
ضد آن است. استکبار جدید که مظہری از  
شیطان است مخصوصاً خود را می‌پوشاند  
تا شناخته نشود، زیرا اگر ماهیت آن  
ادراک شود قدرت استیلای خود را از دست  
می‌دهد و بعضی جوانان ما گرفتار  
شعارهای آن نمی‌شوند.

امام خمینی<sup>رضوان اللہ تعالیٰ علیہ</sup> بعد از پذیرش  
قطعنامه و ختم جنگ با صدام می‌فرمایند  
این جنگ تا قیام قیامت ادامه دارد، و  
تأکید می‌کنند: «امروز بیدشتر از هر  
زمانی کینه و دشمنی استعمار علیه  
اسلام ناب محمدی بر ملا شده است.» و در  
آخرین جملات می‌فرمایند: «امروز خداوند  
ما را مسئول کرده است، نباید غفلت  
نمود. امروز با جمود و سکون و سکوت  
باید مبارزه کرد و شور و حال حرکت  
انقلاب را پابرجا داشت.» ولی متأسفانه  
آن‌هایی که وضع موجود جهان را  
نمی‌شنا سند، می‌گویند مگر نمیداند ید

انقلاب تمام شده است پس چرا هنوز حرف از انقلاب و ارزش‌های انقلاب و مبارزه با آمریکا و اسرائیل می‌زنید؟ آیا جنگ آمریکا و اسرائیل با ارزش‌های الهی تمام شده و این جرثومه‌های فساد آدم شده‌اند؟ با ید در آن حد از خود آگاهی رسیده باشیم که با این انقلاب و با توجه به استعدادهای ذاتی خاصی که دارد و با همان شور و حال وفاداری به انقلاب اسلامی به نحو معجزه‌آسایی خود را و جهان را از فرهنگ ظلمانی مدرنیته عبور دهیم. امام خمینی<sup>«رضوان‌الله‌تعالیٰ علیه»</sup> در ادامه می‌فرماید: «غرب و شرق تا شما را از هویت اسلامیتان به خیال خام خود شان بیرون نبرند، آرام نخواهند نشست. نه از ارتباط با متباوزان خشنود شوید و نه از قطع ارتباط با آنان رنجور. همیشه با بصیرت و با چشماني باز به دشمنان خیره شوید و آنان را آرام نگذارید که اگر آرام بگذارید لحظه‌ای آرامستان نمی‌گذارند.» این آخرین فراز از آخرین پیام عارف سالک نود ساله‌ای است که 66 روز بعد از آن پیام از دنیا رحلت کرده است. بنده معتقدم اگر بخواهیم عالیترین تو صیه‌ی روزگار را بشنا سیم که راز کمال و ماندگاری ما در آن جای داده شده، همین قسمت آخر سخن ایشان است، عنایت داشته باشید که این سخنان سخن یک جوان نپخته نیست، یک پیرمرد عارف سالک و با تجربه، در آن سن، با آن تقوای عجیب سخن می‌گوید که اگر حرفی

نقش امام خمینی<sup>قده سره</sup> در احیای حکومت دینی 205  
در جهان معاصر.....

بالاتر از آن بود آن حرف را می‌فرمود.  
می‌گوید اولاً: متوجه باشید شرق و غرب  
با تمام برنامه در مقابل شما هستند و  
به اسا سیترین سرمایه‌ی شما هم نظر  
دارند و آن هویت اسلامیتان است.  
ثانیاً: همیشه با بصیرت و چشمانی باز  
به دشمنان خیره شوید و یک لحظه از  
آن‌ها و نقشه‌های آن‌ها غافل نگردید و  
همواره برنامه‌ی مقابله با آن‌ها را در  
دستور کار خود داشته باشید و «آنان  
را آرام نگذارید» و گرنم «لحظه‌ای  
آرامtan نمی‌گذارند».

### رمز احیاء عزت اسلامی

تجربه‌ی سال‌های اخیر در موضوع انرژی  
هسته‌ای نشان داد که اگر ما یک قدم  
عقبن‌شینی می‌کردیم آن‌ها ده قدم جلو  
می‌آمدند و از آن وقتی که ما طلب‌کار  
شدیم و خواستیم از حق خود دفاع کنیم،  
آن‌ها عقبن‌شینی کردند و عزت ایران  
اسلامی صد چندان شد. چون برای مقابله  
با دشمن خود راه‌کار فوق‌العاده‌ای به  
نام انقلاب اسلامی دارید که با هویت  
تاریخی خاصی که دارد عملی شیشه‌ی عمر  
فرهنگ مدرنیته را در دست گرفته است و  
متأسفانه ما متوجه چنین سرمایه‌ی  
بزرگی نیستیم و فکر می‌کنیم جنگ ما با  
غرب یک جنگ معمولی است، نه متوجه  
ریشه‌ی انقلاب اسلامی هستیم که متصل به  
غدیر است و نه متوجه آینده‌ی آن که  
متصل به حضرت صاحب‌الامر است، و این غم

بزرگی است که انسان راز پیروزی خود را در دست داشته باشد و از آن استفاده نکند، به گفته‌ی مولوی:

ای عجب که جان به وانگه‌ی مفتاح زندان اندر است زندانش به دست حتی بعضی‌ها به بندۀ اشکال می‌گیرند که چرا به صورت افراطی از اندقلاب اسلامی دفاع می‌کنم؟ می‌گویی ند اندگار ضعف‌ها را نمی‌بینی. عزیزان! ضعف‌ها را می‌بینم و لی ریشه‌ی آن را هم با ید ببینید، ریشه‌ی آن در تاریخ غرب‌زدگی ما نهفته است، مطمئن باشید که تنها و تنها باید از طریق همین انقلاب از این ضعف‌ها بیرون آمد و نقص‌های موجود در نظام آموزشی، اقتصادی و اجتماعی خود را از بین برد. ما فقط یک راه داریم و آن این‌که شدیداً این انقلاب را حفظ کنیم و مواطن‌هایی را که این باشیم تا راه‌های بروون رفت از معضلات از طریق ذات‌هایی اندقلاب یافته باشیم که بعد از دیدگری گشوده شود، همان‌طور که انقلاب توانست خود را از مشکلات گذشته بیرون بکشد و نقشه‌های حساب‌شده‌ای که علیه آن طراحی شده بود را پشت سر بگذارد.

وقتی در مقابل تمام موجودیت غرب «نه» می‌گوییم، «لا» یی هم داریم و این «لا» در جان مملت متدین ایران نهفته است و آن برگشت به حقیقت دین است. در اهر انقلابی «لا» و «لا» به هم بسته است. در «نفي» و «اثبات» انقلاب اسلامی هدف حل مسائل کنونی جهان غرب‌زده نبوده، بلکه انقلاب برای این

نقش امام خمینی<sup>قدس سرہ</sup> در احیای حکومت دینی 207  
در جهان معاصر.....

به وجود آمده که این مسائل رفع شود.  
مخالفان می پرسند «چگونه می خواهید  
مسائل را حل کنید» آن‌ها در واقع  
مسئله‌ای را طرح می‌کنند که در اصل  
مسئله‌ی ما نیست و انقلاب برای «حل»  
آن‌ها نبوده. ما گرفتاری‌های اداری و  
بازرگانی و آموزشی داریم ولی انقلاب  
برای حل این گرفتاری‌ها در حدود صورت  
غیربزدهی آن و به آن صورت که مطرح  
شده، پیش‌نیامده، ما مسائلمان را به  
صورتی که در عالم غربی مطرح است،  
نمی‌توانیم مطرح کنیم و اگر مطرح  
کردیم، راه حل آن ناگزیر راه حل غربی  
خواهد بود. انقلاب برای هموارکردن راه  
وصول به غرب پدید نیامد، انقلاب برای  
عبور از غرب بود و در پی این عبور و  
مسئلی هم که به غرب‌زدگی جامعه مربوط  
است، رفع می‌شود.

وقتی به درستی موقعیت انقلاب را در  
شرایط موجود جهان ارزیابی کنیم متوجه  
می‌شویم نه تنها یک قطره خون شهدا ضایع  
ن‌شده بلکه یک قطره عرق یک رزم‌نده،  
امروز دریایی از برکت به بار آورده  
است، متأسفانه عینک غرب‌زدگی بعضی از  
ماها نمی‌گذارد امروز و آینده‌ی خود را  
در رابطه با انقلاب اسلامی درست  
ارزیابی کنیم. شما قبل از آن که به  
جملات نظام تبلیغاتی استکباری تو جه  
کنید به روان‌کاوی آن‌ها بیندیشید و  
دققت کنید در پشت این جملات چه روانی  
نهفته است، جهان در حال پذیرش یک  
انقلاب مذهبی به روش امام خمینی<sup>رضوان‌الله‌ تعالیٰ علیه</sup>

است. دوستان بند که از غرب آمده بودند می‌گفتند فیلم‌های هالیوود که همیشه برای جلب مشتری با بازیگران عریان و نیمه عریان عرضه می‌شد، در سال‌های اخیر با سوژه‌های مذهبی و غیر عریان عرضه می‌شود، چون مردم جهان به مذهب گرایش پیدا کرده‌اند. هالیوود که دلش برای دین مردم نسخته است، چون نبض جهان در گرایش به مذهب میزند آن‌ها هم به مذهب روی آورده‌اند.

هنر بزرگ هرکس آن است که قبل از آن که آینده به وقوع بپیوندد، روح حاکم بر آینده را بشناسد تا نه تنها امروزش به بطالت نگذرد بلکه برای جهت‌دادن به روح آینده برنامه‌ریزی کند. وقتی متوجه شدیم جهتگیری آینده‌ی جهان با فروافتادن حجاب مدرنیته، گرایش به مذهب است و آن هم مذهبی که از جنس مسیحیت و یهودیت نباشد، می‌فهمیم هر اندازه به روش انقلاب اسلامی تلاش کنیم و روح حما سی مقابله با غرب را زنده نگهداریم، در شرایطی که در پیش است بیشتر توجهات مردم جهان را به انقلاب اسلامی معطوف کرده‌ایم و نه تنها از این طریق امروز خود و جوانان مان را از ظلمات مدرنیته نجات داده‌ایم، فردا را نیز متعلق به ارزش‌های انقلاب اسلامی کرده‌ایم.

مگر ایمان به وعده‌ی خدا جز این است که قبل از وقوع آن وعده بر صادق‌بودن آن اطمینان داشته باشیم و تحت تأثیر جو زمانه از وعده‌ی الهی غافل نگردیم؟

نقش امام خمینی «قدس سرہ» در احیای حکومت دینی 209

در جهان معاصر.....

آیا همه‌چیز حکایت از آن ندارد که  
شدیداً باید به آینده‌ی انقلاب اسلامی  
امیدوار بود؟

«السلام علیکم و رحمة الله و برکاته»



قرائت امام خمینی<sup>«صلوات‌الله‌علی‌علیه»</sup>  
از اسلام، گوهر حیات آینده  
جهان



## **بسم الله الرحمن الرحيم**

در سالگرد ارتحال ملکوتی حضرت روح الله «رضوان الله تعالى عليه» صدای بلند بانگ توحیدی او را به یاد می‌آوریم و به ارزیابی مینشینیم، زیرا که آن صدا ادا مهی صدای انبیاء و اولیاء بود.

حضرت روح الله «رضوان الله تعالى عليه» در زمانی که فرهنگ سراسر شرک مدنیته با آن‌ها ادعاهای دوره‌ی نا کامی خود را نمایان ساخت، صدای توحیدی خود را بلند کرد تا بشر از سرگردانی غفلت از دین به خود آید. از خدا می‌خواهیم که بالطف و کرم خودش هرگز ما را از توجه داؤمی به توحیدی که انعکاس صدای همه‌ی انبیاء الهی در طول تاریخ است، محروم نگردد.

## **هنر شناخت زمانه**

محور بحث ما این است که آیا مواطن‌هستیم که از زمانه‌ی خود عقب نیفتیم؟ و آیا میدانیم زمانه‌ای که در آن به سر می‌بریم چه زمانه‌ای است؟ تا روشن شود چه کاری باید بکنیم و چگونه باید بیندیشیم؟

نـشناختن روح زمانه و عقب‌افتادن از آن به تعبیر امام صادق♦ موجب می‌شود که فتنه‌ها انسان را در برگیرد و انسان نتواند تحلیل درستی از موقعیتی که در آن است، داشته باشد. حضرت می‌فرمایند: «الْعَالِمُ بِزَمَانِهِ لَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ الدُّوَائِسُ»؛<sup>۱</sup> کسی که به زمان خود آگاه باشد شباهات و مسائل مبهم به او روی نمی‌آورند تا نداند چه بکند و یا چه موضع‌گیری باید داشته باشد.

ما در زمانی زندگی می‌کنیم که دقیقاً بین دو فضای فرهنگی خاص باید یکی را اندخاب کنیم و اگر تحلیل درستی از زمانه‌ی خود نداشته باشیم، از آنجهت که فعلاً موج تبلیغاتی فرهنگ مدرنیته غلبه دارد به راحتی تحت تأثیر تبلیغات پر سر و صدای آن فرهنگ قرار می‌گیریم. زیرا فرهنگ مدرنیته بیش از چهار سال است که ذهن و فکر مردم را تحت تأثیر ارزش‌های خود قرار داده و دائماً القاء کرده است که زمانه، زمانه‌ی اندیشه‌ی غربی است و هرکس بخواهد از زمانه عقب نیفتد باید به فکر و فرهنگ غریبی رجوع کند. این قدر این موضوع تبلیغ کرده اند که ما فعلاً با قربانی‌های بسیاری از این نوع روبرو هستیم، تا آن حد که برای اذهان اکثر مردم جهان پذیرفته شده که روح زمانه یعنی فرهنگ مدرنیته و هرکس در مسیری غیر از مسیر فرهنگ غریبی عمل کند

قرائت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالیٰ علیه» از اسلام، گوهر 215  
حیات آینده جهان.....

انسانی عقب‌افتاده و بیرون از تاریخ است. گویا هیچ نوع زندگی غیر از زندگی غربی، زندگی به حساب نمی‌آمد. فرهنگ غربی در چنین بسترهای به خوبی توانست خود را ادامه دهد و انسان‌ها را شیفتگی خود نماید، به این امید که مردم جهان آن فکر و فرهنگ را پذیرفته‌اند و به چیزی مأوراء آن فکر نمی‌کنند. در چنین شرایطی ناگهان با ظهور انقلاب اسلامی خواب همه‌ی آن‌ها بی‌کاری و فقر را بلوغ تاریخ بشیری می‌دانستند پریشان شد و تصور یک نوع زندگی که نقص‌های فرهنگ مدرنیته را نداشته باشد در اندیشه‌ها شکوفه زد.

انقلاب اسلامی در متن فضای تمامیت‌خواه و همه‌گیر فرهنگ مدرنیته، فرهنگ دیگری را مطرح کرد تا انسان فرومانده از عالم قدس و معنویت بتواند دوباره با خدا آشتی کند، و همین امر موجب شد که اساس فرهنگ غربی مورد تهدید قرار گیرد. حال باید این سؤال به طور جدی برای عزیزان مطرح باشد که صدای انقلاب اسلامی، چه صدایی است که جهان غرب را به چالش کشیده است؟ غربی که به قول استراتژیست‌های غربی آن‌چنان پایه‌های فکری و فرهنگی اش را محکم کرده بود که هرکس هر طوری می‌خواست فکر کند مجبور بود در فضای فرهنگ مدرنیته فکر کند. حتی آن جریانی که می‌خواست با مدرنیته بجنگد، به چیزی مأوراء آن فرهنگ نظر نداشت. زیرا مدرنیته برای جنگیدن با خودش هم

بـستـرـی رـا تـدوـین کـرـدـه بـود کـه فـعـالـیـت دـشـمنـانـش هـم درـنـهـایـت بـه هـمـان فـرـهـنـگ مـذـجـر مـیـشـد. نـمـوـنـهـی بـارـز آـن درـتـقـابـل مـاـرـکـسـیـسم بـا لـیـبـرـال دـمـوـکـرـاسـی رـا درـشـورـوـی وـچـین مـیـتوـانـیـافت، بـه طـورـی کـه هـر دـوـی آـن کـشـورـهـا بـه اـیدـهـآلـی جـز هـمـان اـرـزـشـهـای غـرـبـی نـظـر نـداـشتـنـد وـدرـنـهـایـت هـم بـه غـرـب رـسـیـدـنـد، نـه بـه چـیـزـی دـیـگـر.

آـرـی هـمـهـی مـا بـاـید مـوـاـظـبـاـشـیـم اـز زـمـانـهـ عـقـبـ نـبـاشـیـم وـلـی شـنـاـختـ زـمـانـهـ یـکـ کـارـ هـنـرـمـنـدـانـهـ اـسـتـ. زـیـرـا فـهـمـ وـتـشـخـیـصـ اـیـنـ کـه زـمـانـهـ، زـمـانـهـیـ فـرـهـنـگـ غـرـبـ وـ اـرـزـشـهـایـ غـرـبـیـ اـسـتـ کـه صـدـایـ تـبـلـیـغـاتـ آـنـ درـ وـ دـیـوارـ زـنـدـگـیـها رـا اـشـغالـ کـرـدـهـ اـسـتـ، يـا زـمـانـهـ، زـمـانـهـیـ حـضـورـ گـوـهـرـیـ بـهـ نـامـ انـقـلـابـ اـسـلـامـیـ اـسـتـ کـه اـرـزـشـهـایـ غـرـبـیـ رـا بـهـ تـارـیـخـ مـیـسـپـارـدـ وـ بـا روـحـانـیـتـیـ کـهـ بـهـ هـمـرـاـهـ دـارـدـ خـودـ رـا هـرـ رـوزـ بـیدـشـترـ اـزـ رـوزـ قـبـلـ بـهـ صـحـنـهـ مـیـآـورـدـ، کـارـ مـشـكـلـیـ اـسـتـ. مـسـلـمـ اـگـرـ زـمـانـهـ رـا نـشـنـاسـیـمـ درـ آـیـنـدـهـ بـاـ حـادـثـهـهـایـ نـاخـواـستـهـ روـبـهـ روـ مـیـشـوـیـمـ وـ درـ آـنـ صـورـتـ یـکـمـرـتـبـهـ متـوـجـهـ خـواـهـیـمـ شـدـ بـرـآـینـدـ 60ـ یـاـ 70ـ سـالـ تـلاـشـمـانـ هـیـچـ بـوـدهـ اـسـتـ. سـؤـالـیـ کـهـ عـزـیـزـانـ بـاـیدـ اـزـ خـودـ دـاـشـتـهـ بـاـ شـنـدـ اـیـنـ اـسـتـ کـهـ چـهـ کـنـیـمـ تـاـ بـاـ زـمـانـهـ دـرـ سـتـ تـعـاـملـ نـهـایـمـ وـ بـعـدـ اـزـ مـدـتـیـ بـاـ حـادـثـهـهـایـ نـاخـواـستـهـ اـیـ کـهـ تـمـامـ زـنـدـگـیـ مـاـ رـاـ دـرـ خـودـ مـیـپـیـچـانـدـ، روـبـهـ روـ نـشـوـیـمـ؟

## انقلاب اسلامی و عبور از فرهنگ شرک

در صدر اسلام آن‌هایی که با پایداری بر نظام شرک با اسلام مقابله کردند امید داشتند که فرهنگ شرک دوران جاہلیت را به عنوان رسم زمانه حفظ می‌کنند و به گمان خود در زمان زندگی می‌کنند. تمام عوامل هم دست به دست هم داده بود که آن‌ها خودشان را پیروز مرکه احساس نمایند. بسیار قلیل بودند آن‌هایی که در آن غوغای تبلیغاتی فرهنگ قریش به چیز دیگری معتقد باشند. شخصی مثل علی♦ خیلی زود فهمید معنی اسلام در آن زمان یعنی چه، امثال بلال و عمار یاسر و پدر و مادرش در آن فضایی که فرهنگ شرک به عنوان یک فرهنگ پایدار همه‌ی ذهن‌ها را به خود جلب کرده بود، خیلی زیبا از آن عبور کردند و متوجه آینده‌داری اسلام شدند. فهمیدند روح زمانه - برخلاف ادعای فرهنگ شرک - چیز دیگری است. ولی ابوسفیان و امثال او نفهمیدند و سعی کردند آن فکر و فرهنگ را حفظ کنند و لذا با پیروزی فرهنگ اسلام، همه‌ی گذشته‌ی آن‌ها نفی شد، و این بدترین شکل از احساس پوچی است. زیرا از یک طرف نتوانستند تاریخ خود را با اسلام رقم بزنند، از طرف دیگر اسلام تاریخ شرک را در هم پیچید و نفی نمود و لذا وقتی هم که منافقانه مسلمان شدند با اسلام زندگی نکردند تا پوچی گذشته را جبران کنند، هنوز در فضای ارزش‌های

فرهنگ شرک به سر می‌بردند که در جلو چشم‌شان روز به روز بی‌رنگ می‌شد.

### اراده‌ی بشر در عبور از مدرنیته

ما دلایلی را که نشان بدید آینده از آن اسلامی است که به قرائت امام خمینی<sup>(رضوان‌الله‌تعالیٰ علیه)</sup> به صحنه آمده است ارائه خواهیم داد، در عین این‌که هرگز چشم‌هایمان را نسبت به مشکلاتی که در جامعه هست نبسته‌ایم و از آن همه فعالیتی که برای فاسدکردن نسل جوان به کار گرفته می‌شود غافل نیستیم، آن هم نسلی که قرار است انقلاب اسلامی را حفظ کند. با توجه به همه‌ی این‌ها می‌خواهیم بگوییم آینده از آن اسلامی است که حضرت امام خمینی<sup>(رضوان‌الله‌تعالیٰ علیه)</sup> تبیین فرمود و به صحنه آورد و با حرکت‌هایی که در آینده در متن انقلاب اسلامی نهفته است از مشکلات فوق نیز عبور می‌کنیم.

امروز به‌خوبی آثار به تنگ‌آمدن جهان را از فرهنگ مدرنیته و به تبع آن از لیدبرال دموکراسی می‌توان احساس کرد، در حدی که متفکران غربی چیز قابل جایگزینی نیافته‌اند و زمینه‌ی پشتکردن به مدرنیته در شعارهای «پسا مدرن» به خوبی قابل احساس است. این که غرب در ابتدای قرن بیستم به نحو گستردگایی از مارکسیسم استقبال کرد به جهت همین بود که متوجه شد فرهنگ مدرنیته جوابگوی نیازهای بشر نیست، تصور

قرائت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالیٰ علیه» از اسلام، گوهر 219  
حیات آینده جهان.....

جوانان در اوایل قرن بیستم این بود که مارکسیسم مقابله فرهنگ مدرنیته است و لذا نه تنها جوانان و تحصیلکرده های کشورهای غربی به استقبال احزابی رفتند که مارکسیسم را تبلیغ می‌کرد، روشنفکران روسیه و چین و امریکای جنوبی و خاور دور همه و همه امیدوارانه جهت عبور از نظام های سیاسی کشورهایشان که غربزده بود، به مارکسیسم روی آوردند، در حدی که مارکس بنیان‌گذار مکتب مارکسیسم قبل از آن که روسیه اولین کشور مارکسیسم دنیا شود، پیش‌بینی کرده بود با توجه به استقبالي که مردم انگلستان از مارکسیم کرده‌اند، کشور انگلستان اولین کشوری باشد که با نظام مارکسیسم اداره شود.

جواب ندادن مارکسیسم به آرمان‌هایی که بشر می‌خواست از طریق مارکسیسم از تنگناهای مدرنیته آزاد شود موجب شد که باز جهان در انتظار چیزی بماند که نه لیبرال دموکراسی است و نه مارکسیسم، آن‌ها گوهری را می‌طلبند که در عین سر و ساماندادن به زندگی زمینی، زندگی آن‌ها را از عالم قدس و معنویت منقطع ننماید و چنین چیزی نه در یهودیت و مسیحیت موجود، و نه در مکتب‌هایی مثل بودا قابل پیگیری است، زیرا در هیچ‌کدام از مکتب‌های موجود دو جذبه‌ی سیاسی و الهی در کنار هم قرار ندارد و آن نوع معنویتی هم که مدرنیسم می‌پذیرد، یک نوع معنویت

ساختگی و وارونه‌ای است که بیشتر برای تخلیه‌ی روانی است و نه سیر انسان از عالم کثرت به عالم وحدت.

## آینده‌ی جهان و انقلاب اسلامی

آنچه افق آینده‌ی انقلاب اسلامی را رو شنتر میکند بحرانی است که تمام ابعاد فرهنگ مدرنیته را در بر گرفته به طوری که هیچ نقطه‌ی برونو رفت امیدوارکننده‌ای در پیش روی خود ندارد، تمام طرح‌های مطرح شده تو سط استراتژیست‌های غرب، برای برونو رفت از وضع موجود است، بدون آنکه به آینده‌ی آن طرح‌ها فکر شود. فرهنگ مدرنیته از یک طرف راهی برای برگشت به مسیحیتی که دین را از سیاست جدا کرده است، ندارد، از طرف دیگر وضع موجود خود را کاملاً غیرقابل قبول میداند و این نهایت بی‌آیندگی و بحران است. اگر شخصی مثل آقای اوبا ما رئیس جمهور امریکا، شعار خود را «تغییر» قرار می‌دهد، به همین معنی است که روح فرهنگ غربی از وضع موجود به تنگ آمده و می‌خواهد از آن بپرون آید. مشکلات پیش آمده کاملاً قابل پیش‌بینی بود. بیش از هفتاد سال پیش دانشمندان غربی از وجود چنین مشکلاتی در آینده خبر دادند<sup>2</sup>، چون آن‌ها متوجه بودند ذات فرهنگ غربی حتماً موجب پیدایش

---

2 - به کتاب‌های «رنگ‌گنون» و «اشپینگلر» رجوع شود.

قرائت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالیٰ علیه» از اسلام، گوهر 221  
حیات آینده جهان.....

تنگناهای اساسی برای بشریت است.  
امروزه با ظهور بیدشتر آن تنگناها  
راحتر میتوان در مورد عبور از فرهنگ  
غربی سخن گفت.

اینکه میبینید آمریکا در نوع  
مدیریت سیاسی که برای خود تعریف کرده  
است از یک طرف مجبور است از موجودیت  
اسرائیل دفاع کند و از طرف دیگر باید  
اعرابی را راضی نگهداشد که معتقدند  
اسرائیل یک کشور غاصب است، خبر از  
بحرانی میدهد که در کل تفکر غربی  
نهفته است. عین این تناقض در نظام  
اقتصادی و آموزشی آنها وجود است.  
عمده آن است که متوجه شویم راه  
برونرفت از این بحرانها برای غرب در  
تعریفی که برای خود کرده وجود ندارد.  
زیرا نه میتواند به توافقی‌های فرهنگ  
مدرنیته برای رهایی از آن بحرانها  
امیدوار باشد و نه میتواند به مسیحیت  
برگردد، اینجا است که میبینیم جهان  
آماده‌ی پذیرش تفکری است که نه  
لیبرالیسم و مارکسیسم است و نه  
مسیحی، و این در حالی است که انقلاب  
اسلامی را روبه‌روی خود دارد و میتواند  
پیام آن را دریافت کند.

انقلاب اسلامی هرگز مسیحیت را دعوت  
به اسلام نمیکند، همچنان که اهل سنت  
را دعوت به شیعه شدن نمینماید، بلکه  
پیام آن این است که با قرائتی که  
امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالیٰ علیه» دارد، سرمایه‌های  
دینی خود را بازخوانی کنند و نگاه  
خود را به نظام زندگی با توجه به

نگاهی که انقلاب اسلامی به زندگی اندخته است، تصحیح نمایند. تحت تأثیر همین نگاه بود که کلید ساهاي آمريکاي جنوبی در کنار سيا سیون آن کشورها وارد انقلاب هاي مذهبی شدند و يا برادران اهل سنت در غزه وارد فرهنگ مقاومت در مقابل اسرائیل گشتند.

کافي است نگاه مردم نسبت به غرب تغییر کند، ناخود آگاه با قرائت امام خمینی<sup>«رضوان‌الله‌تعالیٰ علیه»</sup> به متون دینی خود برگشت می‌نمایند و با آن دید متون خود را بازخوانی می‌نمایند، همان‌طور که روشنفکران کشورهای اسلامی در قرن نوزدهم و بیستم، به سرعت تحت تأثیر نگاه غربی قرار گرفتند تا آن‌جا که سفير انگلستان و فرانسه و اسپانيا و ایتالیا و هلند در تضمیم‌گیری برای مردم کشورهای اسلامی نفوذ بیشتری داشتند تا خود مردم، و این به جهت آن بود که نخبه‌گان آن کشورها نگاه غربی را برای خود پذیرفته بودند و اندیشه‌ها آماده‌ی تأثیرپذیری از آن فکر و فرهنگ بود و با قرائت غربی زندگی را تعریف کردند. حال با به بن‌بستر سیدن نگاه غربی و تضاد حاکمان کشورهای اسلامی با مردم، مسلم است که دیگر مردم تحمل آن وضع را نخواهند داشت و از این طرف در مقابل خود، انقلاب اسلامی را می‌بینند که پیام عبور از آن وضع را به خوبی به ذهن‌ها و قلب‌های مردم رسانده است.

## انقلاب اسلامی و تو ان نفی موافع

اگر دلیل جدی داریم که انقلاب اسلامی در آینده تاریخ جهان، حضوری فعال خواهد داشت باشد باید روی مسائل مو جود کشورمان و مشکلات آن، طور دیگر برنا مه ریزی کنیم و متوجه باشیم دیگر نباید نظام آموزشی و اقتصادی خود را در ذیل فرهنگ غربی تعریف نماییم. زیرا اولاً: انقلاب اسلامی به جهت پشتونهای اسلامی و شیعی خود، جوابگوی همهی مسائل بشر میباشد. ثانیاً: قدرت حذف رقیب و بیرون آمدن از توطئه‌هایی که دشمنانش طراحی میکنند را دارد و به همین جهت با حضور خود در عرصه‌ی سیاست جهانی خیلی سریع رقیب خود را به چالش انداخت، و می‌طلبد که عزیزان مسئله را ساده نگیرند. زیرا اگر بانگ بند توحیدی این قرن درست شنیده نشود، این طور نیست که انقلاب اسلامی جای خود را در جهان معاصر باز نکند، ولی امکان دارد شما از حرکت جهانی انقلاب باز بمانید و گرفتار روزمرگی‌ها و فرهنگ پوجانگاری دنیا می‌درن شوید. در آن صورت ما به مزبله تاریخ سپرده می‌شویم، زیرا تاریخ این انقلاب گواه است که به جهت حقانیتی که دارد، به راحتی رقیب خود را به چالش می‌کشد و مسائل ذاتی‌اش را نمایان می‌کند، در همین راستا آقای کیمی‌سینجر می‌گوید: «مشکلات ما تماماً از زمان خمینی به وجود آمد» چون در مقابل خود رقیبی را

می‌بینند که صرفاً با معادلات مادی که آن‌ها می‌شنا سند، به میدان نیامده تا آن‌ها احساس کنند توان مقابله با او را دارند. حرف کیسینجر این است که یک فکری، تمام برنامه‌های مدون بسیار دقیقشان را به هم ریخته است.

بیش از چهار صد سال است غربی‌ها به جهت امید به آینده، برنامه‌های منظم و درازمدت برای خود تنظیم کرده‌اند. مثل همان برنامه‌هایی که ما به عنوان سرمایه‌ای بزرگ، در حوزه‌های علم‌یه‌ی خود داریم و منجر می‌شود که بتوانیم مجده‌د بپرورانیم و این توانایی به جهت نیاز همه‌ی دوران‌ها به فقه، برای ما نهادی‌نده شده است. فرهنگ مدرنیته با تصور آن‌که همه‌ی آینده‌ی جهان را در اختیار دارد در هر برنامه‌ای به جهانی‌بودن آن برنامه و به همیشگی‌بودن آن می‌اندیشد، که نمونه‌ی سیاسی این نوع برنامه‌های ریزی را در خاطرات مستر همفر ملاحظه می‌کنید که چگونه یک جاسوس انگلیسی تا درجه‌ی اجتهاد در حوزه نجف نفوذ می‌کند و برای آینده‌ی جهان اسلام برنامه‌های ریزی مینماید. این بدیهی است که هر فکر و فرهنگی که خود را در آینده‌ی جهان احساس کرد سعی می‌کند ابعاد فرهنگی خود را با دو شاخه‌ی «همیشگی‌بودن» و «جهانی‌بودن» پایه‌ریزی کند و بر اساس همین خصوصیات است که ملاحظه می‌فرمایید تمام حرکت‌های غربی‌ها برای مقابله با انقلاب اسلامی با برنامه‌ی قبلی همراه است و یکمرتبه ما

قرائت امام خمینی<sup>رضواناللهتعالیٰ علیہ</sup> از اسلام، گوهر 225  
حیات آینده جهان.....

با توطئه‌ی ریشه‌دار رو به رو می‌شویم،  
توطئه‌هایی که از همه تجربه‌های فرهنگ  
سلطه برای مقابله با نظام اسلامی بهره  
برده است.

یکی از شخصیت‌های بزرگ غربی که او  
را پدر غرب جدید به شمار می‌آورند،  
آقای «فرانسیس بیکن» است وی کتابی به  
نام «ارغون نو» دارد. این آقا برای  
کوچکترین تصمیم‌گیری‌هایی که باید غرب  
جدید انجام دهد برنامه می‌دهد. وقتی  
شما نظرات بیکن را در آن کتاب  
می‌خوانید باور می‌کنید که به واقع  
نطفه‌ی فکری غربی جدید بر اساس افکار  
فرانسیس بیکن پایه‌ریزی شده است.  
همان‌طور که مذطق ارس طویک نظم فکری  
برای تمدن‌های گذشته بود، «ارغون نو»  
مذطق فرهنگ مدرنیته است برای ساختن  
جهان مدرن.

حال آقا کیسینجر با آن پشتونه‌ای  
که امثال بیکن پایه‌ریزی کرده، می‌گوید  
ما با این برنامه‌هایی که درت‌مام  
زوا یای زندگی خودمان پایه‌ریزی کرده  
بودیم، پدیده‌ای به اسم امام  
خمینی<sup>رضواناللهتعالیٰ علیہ</sup> می‌آید همه‌ی آن برنامه‌ها  
را به هم میریزد، معنی این که عرض  
می‌کنم اندقلاب اسلامی توان به چالش  
کشاندن رقیب خود را دارد از این  
زاویه است. آقا آلوین تافلر یکی از  
استراتژیست‌های کشور امریکاست و در  
حال حاضر از مشاوران کاخ سفید  
می‌باشد، کتاب‌هایش در کل جهان از پر  
فروش‌ترین کتاب‌ها به حساب می‌آید، او

می‌گوید: امام خمینی با جمله‌ی «ملتی که شهادت دارد اسارت ندارد» جبهه‌ی مبارزه را تغییر داد. و دیگر او است که جبهه‌ی مبارزه را تعیین می‌کند و ارتش اسرائیل را با همین منطقه از طریق جوانان لبنان، از جنوب لبنان بیرون کرد، و نهضت حماس را با همین فرمول به امتیاز خواهی از اسرائیل کشاند. یکی از محققین تحقیق خوبی انجام داده است، می‌گوید سال‌های سال کشته‌های فلسطینی‌ها نسبت به اسرائیل هفتاد و پنج نفر در مقابل یک نفر بود ولی در چند ساله‌ی اخیر کشته‌های فلسطینی‌ها نسبت به اسرائیل نسبت دو به یک است و این در حالی است که اسرائیل یک کشور تا دندان مسلح است. تافلر می‌گوید جبهه‌ی مبارزه در عصر حاضر را امام خمینی مشخص می‌کند و آن جبهه با جمله‌ی «ملتی که شهادت دارد اسارت ندارد» شروع شد چون در این نگاه چیزی بالاتر از محاسبات مادی مدد نظر قرار می‌گیرد. در راستای توان انقلاب اسلامی در حذف رقیب، حرف شبکه‌ی تلویزیونی CNN قابل تأمل است که می‌گوید: «اسلام پس از 14 قرن شاهد یک دوران شکوفایی دو باره است» التفات بفرمایید از چه زاویه‌ای به این جملات باشد تو جه کرد، در حالی که فرهنگ مدرنیته خود را برای حذف هر رقیبی آماده کرده است، در مقابل ممانعت از شکوفایی دو باره‌ی اسلام خود را عاجز می‌داند. این‌ها بیش از چهارصد سال است

قرائت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالیٰ علیه» از اسلام، گوهر 227  
حیات آینده جهان.....

برنا مه ریزی کرده‌اند تا اسلام را از صحنه‌ی تاریخ بیرون کنند، حالاً می‌گویند: «اسلام نه تنها از صحنه بیرون نرفته بلکه در سرتاسر جهان از مرزهای جغرافیایی عبور کرده است و به یک نظام قانونمند و پرطریفدار برای عبور از زندگی بحران‌زده‌ی کنونی تبدیل شده. در ادامه می‌گوید: «رنسانس اسلامی آغاز شده است». این‌ها نشان میدهد که در جهان قطب‌بندی جدیدی به وجود آمده که اسلام به قرائت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالیٰ علیه» در این قطب‌بندی نقش اساسی دارد. و این به جهت آن است که انقلاب اسلامی بر اساس منطقی ترین تفکر، یعنی حاکمیت حکم خدا بر مناسبات فردی و اجتماعی انسان‌ها به صحنه آمده است، آن هم در شرایطی که بشریت دوران دوری از خدا را در دوران معاصر تجربه کرده و به پوچی و نیهیلیسم گرفتار شده است.

## جهانی‌بودن و همیشگی‌بودن انقلاب اسلامی

آنچه عزیزان باید مورد توجه قرار دهند این است که آیا انقلاب اسلامی و در اصل دین اسلام، سخن آینده‌ی جهان است؟ و اگر خارج از هرگونه احساسات و با دقت کامل در وضع موجود جهان، به این نتیجه رسیده‌ایم، باید نگاهمان به زندگی و تعریف لوازم زندگی آرام آرام مطابق ارزش‌های انقلاب اسلامی باشد و نه ارزش‌های فرهنگ مدرنیت و

برنامه‌هایمان را با دو شاخصه‌ی «جهانی‌بودن» و «همیشگی‌بودن» پایه‌ریزی کنیم.

بحران جهان اسلام از آنجایی شروع شد که در مقابل فرهنگ مدرنیته، به جهت ضعف قرائتی که از اسلام داشت، نتوانست خود را بنمایاند. وقتی اسلام یکمرتبه با غربی رو به رو شد که با رنسانس شخصیت جدیدی به خود داده بود، نتوانست خود را جمع کند، و جهان اسلام با خود باختگی‌هایی که حاکمان و روش‌فکران از خود نشان دادند، از پای نشست، انکاس از پا نشستن را به صورت‌های مختلف می‌توان دید. امثال کسری به کلی اسلام را کنار گذاشتند، عده‌ای مناسبات اجتماعی، سیاسی، آموزشی و اقتصادی کشورهای اسلامی را به غرب واگذار شتند و اسلام را در حد عقیده‌ی فردی پذیرفتند که نمونه‌ی امروزین آن گروه‌های ملی مذهبی هستند. بالآخره خود باختگی جهان اسلام همچنان ادامه یافت تا انقلاب اسلامی، مأموراء دنیای مدرن، به صحنه آمد. نوع قرائتی که انقلاب اسلامی از اسلام ارائه داد، حرف جدیدی نیست ولی با آرایش و نظمی جدید که حکایت از توان عبور از فرهنگ مدرنیته را دارد، به صحنه آمد. این قرائت، قرائتی از اسلام است که می‌تواند جهان و به خصوص جهان اسلام را از غربی بحران‌زده رهایی بخشد و به همین جهت به سرعت ذهن‌ها را متوجه خود کرده است. زیرا از یک طرف فرهنگ غرب

قرائت امام خمینی<sup>(رضواناللهتعالیٰ علیہ)</sup> از اسلام، گوهر 229  
حیات آینده جهان.....

در هر کشور پا می گذارد آن کشور را  
دچار بحران‌های گوناگون کرد، و از  
ظرفی طوری خود را تبدیغ می کرد که  
ذهن‌ها به چیز دیگری معطوف نمی‌شد. ولی  
با طرح انقلاب اسلامی ب سیاری متوجه  
شدند، این اسلام با چنین قرائتی همان  
اسلامی است که میتواند جهان اسلام را  
از بحران موجود آزاد کند. و لذا با  
قرائت امام خمینی<sup>(رضواناللهتعالیٰ علیہ)</sup> از اسلام،  
بازخیزی اسلامی شروع شد، چون انقلاب  
اسلامی، نوعی انقلاب فکری فرهنگی است  
که مرز جغرافیایی برای خود تعیین  
نکرده است و مخاطب آن، همه‌ی افکار و  
اندیشه‌ها است.

ممکن است این سؤال پیش آید، چرا  
دویست سال پیش چنین انقلابی واقع نشد،  
یا چرا در انقلاب مشروطه چنین توجهی  
شد، برای آن انقلاب پیش نیا مدد؟ در  
جواب این سؤال ابتدا باید به  
مردمی بودن انقلاب اسلامی توجه داشت و  
آن هم به نحوه‌ی خاصی از مردمی بودن.  
در انقلاب مشروطه مردم به آن معنی که  
در انقلاب اسلامی انقلاب کردند، در صحنه  
نبودند، مجموعه‌ای از روشنفکران و  
روحانیون شهرهای بزرگ وارد انقلاب  
شدند، مثلاً در اصفهان، آیت‌الله آقا  
نجفی<sup>(رحمۃالله علیہ)</sup> و یک عدد از مؤمنین در  
میدان بودند، یا در نهضت ملی شدن  
نفت، آیت‌الله کاشانی از یک طرف و  
مجموعه‌ای از مردم تهران و آقای مصدق  
و حزب ایشان به میدان آمدند. یک عدد  
از مؤمنین به طرفداری آیت‌الله کاشانی و

عده‌ای از روشنفکران به طرفداری آقای مصدق، به صحنه آمدند و آن کار مبارک را پایه‌گذاری کردند. ولی انقلاب اسلامی از نظر مردمی بودن، در ذات خود با همه‌ی انقلاب‌های اخیر دنیا متفاوت است، به طوری که در روستاهای بیدشت‌حضرت ای داشت تا در شهرها، آن هم با انگیزه‌ای کاملاً الـهـی، هیچ حزبی و هیچ طبقه‌ی خاصی نمی‌توانست اهداف خود را بر انگیزه‌ی مردم تحمیل کند، روح مردم با شاهان به حاکمیت خدا به صحنه آمد، به همین جهت هم سیاستمداران نباید فکر کنند انقلاب از آن آن‌هاست و هر طور خواستند می‌توانند برای کشور تضمیم بگیرند. انصاف این است که ملتی متوجه شد از طریق اسلام می‌تواند سرنوشت خود را از سرنوشت زندگی غربی - که سرا سر زندگی‌ها را فرا گرفته بود - جدا کند و چون تمام جهان، بهخصوص جهان اسلام، زندگی غربی را برای خود یک تنگنا می‌دید، با ظهور انقلاب اسلامی به آن انقلاب توجهی خاص شد و بازخیزی اسلامی معنی پیدا کرد، بهخصوص که مردم، انقلاب اسلامی را از نقطه ضعف ضد قدسی که دنیای مدرن گرفتار آن است و همین امر موجب بحران آن شده است، مبرا دیدند.

«انتونی‌گیدنز» استاد جامعه شناسی، در کتاب «پدیده‌ی نوزایی» می‌گوید: «بازی قدرت جهانی که در دهه‌های آیینه پدید خواهد آمد بدون در نظر گرفتن

قرائت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» از اسلام، گوهر 231  
حیات آینده جهان.....

قدرت روز افزون اسلام قابل درک نیست»  
به این معنی که کسی نمی‌تواند آینده‌ی  
جهان را درک کند مگر این‌که جای اسلامی  
که قدرت روز افزون خود را نشان داده  
است، م‌شخص نماید. به عبارت دیگر،  
آینده‌ی جهان با توجه به حضور اسلام  
قابل تحلیل است. علت این امر هم مشخص  
است زیرا در حال حاضر همه‌ی تمدن‌های  
جهانی در منجلاب تمدن مدرن غرق شده‌اند  
و هیچ هویت مستقلی از آن‌ها نمایند  
مگر اسلامی که به قرائت امام  
خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» در میان است، یعنی اسلام  
نقش‌آفرین و تأثیرگذار.

### سیری به سوی پیش‌بینی توطئه‌ها

عمده آن است که ما متوجه زمانه‌ی  
خود باشیم، تا جایگاه توطئه‌های دشمن  
را خوب بشناسیم. ما معتقدیم دشمن با  
تمام وجود جهت حذف یا توقف انقلاب  
اسلامی در حال توطئه است و ما در  
بسیاری از مواقع جایگاه توطئه‌ها و  
نسبت آن‌ها را با انقلاب اسلامی  
نمی‌فهمیم و از نقطه‌ای که توطئه‌ها  
انقلاب را نشانه رفته‌اند غافلیم و به  
همین جهت نمی‌فهمیم چرا آن نتیجه‌ای که  
باشد به کمک انقلاب اسلامی به دست  
آوریم، به دست نمی‌آید. در حالی که اگر  
انقلاب اسلامی یک قدم جلوتر بیاید و به  
جای توجه به توطئه‌های دشمن، جایگاه  
 Toolbox توطئه‌ها را از یک طرف، و هدفی را که  
 Toolbox توطئه‌ها نشانه رفته‌اند، از طرف دیگر

بشناسد، به خوبی می‌توان برنامه‌ریزی کرد و از مرحله‌ی مقابله با توطئه به مرحله‌ی پیش‌بینی توطئه‌ها رسید.

در اولین قدم باید نسبت انقلاب اسلامی با فرهنگ غربی روشن شود تا متوجه زمانه‌ی خود باشیم و جایگاه توطئه‌های دشمن را خوب بشناسیم و نه تنها خود مان طعمه‌ی آن‌ها نشویم، قدرت پیش‌بینی آن‌ها نیز در ما رشد کند و برنامه‌های دشمن را از قبل پیش‌بینی کنیم. باید از خود پرسید چه شد که عده‌ای از انقلابیون طعمه‌ی توطئه‌هایی شدند که درنتیجه‌ی آن توطئه‌ها از ارتباط با گوهر زمانه، یعنی انقلاب اسلامی، محروم شدند و از تاریخ نورانی اهل معنا بیرون افتادند؟ جواب این سؤال را باید در غفلت آن‌ها از جایگاه تاریخی انقلاب اسلامی جستجو کرد، این‌ها در عین این‌که می‌خواستند از استبداد نظام شاهزادشاهی آزاد باشند به چیزی مأوراء نظام غربی فکر نمی‌کردند و بدون آن‌که گوهر اصلی انقلاب اسلامی را بشناسند، ابتدا انقلاب اسلامی را همراهی کردند ولی از آن مرحله‌ای که انقلاب اسلامی چهره‌ی عبور از غرب را شروع کرد، دیگر نتوانستند آن را همراهی کنند و حتی بعضًا به مخالفت برخاستند که چرا انقلاب اسلامی با مقابله با نظام سلطه برای خود دشمن‌ترایشی می‌کند. از آن بدتر، آثار نفوذ فرهنگ غربی و بروز بیند و باری‌ها و فسادهای اقتصادی را که

قرایت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالیٰ علیه» از اسلام، گوهر 233  
حیات آینده جهان.....

نتیجه‌ی نزدیکی کشور ایران به فرهنگ غرب‌بی بود، به پای روحیه‌ی انقلابی گذاشتند و در عمل خواستند با عبور از آن قلب، کشور را به غرب‌زدگی بیدشتر آلوده کنند و با بیتفاوتی نسبت به حرکت بزرگی که این انقلاب توحیدی شروع کرده است، کلاه خودشان را گرفتند تا باد نبرد. بنده به خودم و به شما عزیزان تو صیه می‌کنم از سرنوشت این افراد عبرت بگیرید.

اولاً: موظب باشد که به تحلیل‌هایی گرفتار نشود که آن افراد گرفتار شدند و با چشم فرهنگ غرب‌بی آن قلب اسلامی را تحدیل کردند. شرط این که مسائل را درست تحلیل کنیم آن است که بفهمیم توطئه‌های جهان سلطه چه خصوصیاتی دارد و چه پیامی را می‌خواهد القاء کند و ما از چه زاویه‌ای باید توطئه‌ها را نگاه کنیم، و گرنم به جو تبلیغاتی فرهنگ سلطه اصالت میدهیم و با صاحبان آن صدا همسخن می‌شویم. آیا این همه تبلیغات برای بزرگ نشاندادن مشکلات، برای رفع مشکلات است، یا برای نشان دادن نظام اسلامی و پذھان کردن ناتوانی‌های فرهنگ غرب‌بی است؟ وقتی جایگاه توطئه را فهمیدیم دیگر از منظری که غرب، ذهن و زبان ما را مدیریت می‌کند به مشکلات نظام اسلامی نمی‌نگریم تا فکر کنیم با پناه آوردن به غرب، می‌توان آن مشکلات را مرتفع کرد، که این ظلم بزرگی است به انقلاب اسلامی و نادیده گرفتن توانائی‌هایی که

حتی می‌تواند از مشکلاتِ حاصل از غرب‌زدگی، ما را خارج کند. ثانیاً: گوهری در حال شکل گرفتن است که اگر آن را درست بشناسیم، در آینده با حادثه‌های غیرقابل پیش‌بینی رو به رو نمی‌شویم. بر این موضوع تأکید دارم که گوهری در حال شکل‌گرفتن است که فقط انسان‌ها را مورد خطاب قرار داده است و به همین جهت آن‌هایی که با آن مقابله کنند و یا آن‌هایی که با آن قهر نمایند، همه را به هیچ می‌گیرد و جلو می‌رود. سرنوشت منافقین خلق از یک طرف و سیاسیون ورشکسته از طرف دیگر، حادثه‌های عبرت‌آموزی است. و این غیر از اعترافاتی است که استراتژیست‌های کاخ سفید بر زبان راندند، مبنی بر این که بر خورد سی‌ساله‌ی گذشته‌ی آمریکا با ایران به کلی غلط بوده و نتیجه‌ی عکس داده است.

باید از خود سؤال کرد؛ آن گروه‌های داخلی و آن کشورهای خارجی که با انقلاب اسلامی برخورد کردند، در حال حاضر کدام‌شان در یک نشاط امیدوارانه و یک حیات طبیعی قرار دارند؟ بیشتر عرض من در رابطه با این است که بینی‌ید آن‌هایی که از انقلاب فاصله گرفتند و رفتند سر خود را بگیرند که کلاهشان را باد نبرد، الان در چه شرایطی هستند؟ جز این است که در شرایط انزوا و پوچی و فساد دختر و پسر شان و اعتراض به همه‌چیز، دارند خود را می‌خورند؟ تعبیر بنده این است

قرایت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالیٰ علیه» از اسلام، گوهر 235  
حیات آینده جهان.....

که؛ «انقلاب اسلامی مخالفان خود را پوچ و بی‌تاریخ می‌کند.»

یکی از شکل‌های توطئه نسبت به انقلاب اسلامی تحریف واقعیت تاریخی انقلاب است و این‌که آن را به عنوان یک حرکت احساسی مطرح کنند و نه یک مکتب ریشه‌دار. در این نحوه از توطئه، نمی‌گویند که انقلاب اسلامی موجود نیست، می‌گویند: یک شخص بزرگی که دارای شخصیت کاریزمایی بود احساسات مردم را تحریک نمود و مردم نظام شاهنشاهی را سرنگون کردند. «کاریزمما» اصطلاحی است که به ظاهر مدح است ولی در باطن مدح نیست، چون معتقد‌نند شخصیت‌های کاریزمایی با عقل و مذطفِ غربی عمل نمی‌کنند و لذا غیر منطقی هستند و مردم را با احساسات وارد عمل می‌نمایند و آن‌ها را به ناکجا‌آباد می‌کشانند. آری ما در تاریخ از این‌گونه افراد داشته‌ایم ولی فرهنگ غرب، بین کسی که بر اساس روش انبیاء و منطبق بر سنت‌های الهی عمل می‌کند با کسی که مردم را با تحریک احساسات به کاری می‌کشاند، فرق نمی‌گذارد. غرب سعی می‌کند به ما القاء کند که چون کار حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالیٰ علیه» پشت‌وانه‌ی علمی و منطقی ندارد، پس از مدتی به موزه سپرده می‌شود. بر اساس چنین تعریفی از حضرت امام «رضوان‌الله‌تعالیٰ علیه»، انقلابیونی که تحت تأثیر فرهنگ غرب باشند، از ادامه‌ی وفاداری به انقلاب عقبنشینی می‌کنند.

## ضعفی که از آن رنج می‌بریم

آن چه موجب می‌شود که عده‌ای گمان  
کنند انقلاب یک موج احساسی بود که فرو  
نشست و تمام شد، عدم حضور مناسبات  
دینی و انقلابی در نظام اداری و  
آموزشی و اقتصادی ما است. در حالی که  
با ید عنایت داشته باشید همان‌طور که  
اگر یک فرهنگ به بحران افتاد و سقوط  
کرد، آثار آن به مرور از صحنه‌ی  
مناسبات زندگی انسان‌ها برطرف می‌شود،  
اگر فکر و فرهنگی شروع به بال‌یدن  
کرد، به مرور موانع ظهور خود را  
برطرف می‌کند و خود را مینمایاند.  
عمده پشتوانه‌ی معرفتی انقلاب اسلامی  
است که به خوبی توان به چالشکشیدن  
فرهنگ مدرنیته را دارد و حضرت امام  
خمینی<sup>«رضوان‌الله‌تعالیٰ علیه»</sup> نه تنها به آن معنی که عرض  
کردم یک شخصیت کاریزمایی نبود، بلکه  
یک فرهنگ بود، فرهنگی که متذکر عبور  
بسی از فرهنگ لید برآل دموکراستی به  
فرهنگ انبیاء است. امام خمینی<sup>«رضوان‌الله‌تعالیٰ علیه»</sup>  
با پشتوانه‌ی مکتب اسلام راه عبور از  
فرهنگ مدرنیته را در عصر حاضر نشان  
دادند، از این به بعد هر جا اسلام خود  
را طرح کند، نگاه امام خمینی<sup>«رضوان‌الله‌تعالیٰ علیه»</sup>  
آن جا ظهور دارد و به سایر مکتب‌های  
الهی نیز مدد می‌رساند تا از این منظر  
به سرمایه‌های دینی شان بنگرند و از  
بحران جهان موجود آزاد شوند.  
رسالت نیروهای معتقد به انقلاب  
اسلامی آن است که این نوع توجه را به

قرائت امام خمینی «رضواناللهتعالیٰ علیه» از اسلام، گوهر 237  
حیات آینده جهان.....

سایر مسلمانان متذکر شوند و به مکاتب  
اللهی دیگر که کند تا خود را با  
ارزش هایی که انبیاء اللهی آوردند،  
با زخوانی نمایند. بر همین اساس بود  
که گروهی از مسیحیان لبنان با نیروی  
 مقاومت حزب الله همانگ شدند، و یا  
کشورهای امریکای جنوبی با انقلاب  
ایران احساس همانگی میکنند.

انقلاب اسلامی حرکتی است تمدن ساز و  
به همین جهت از هر نوع حرکت تندی  
احتراز میکند. وقتی مبارزان حزب الله  
لبنان در کمال سوئز مین گذاشتند تا  
مسیر حرکت کشته ها را نامن کنند و به  
کشورهایی که دست اسرائیل را در تجاوز  
به جنوب لبنان باز گذارده اند اعتراض  
نمایند، امام خمینی «رضواناللهتعالیٰ علیه» با تندی  
تمام با کار آن ها برخورد کردند و  
فرمودند: شما حق ندارید قواعد بین  
المللی را به هم بزنید و جهان را  
نامن کنید. آن ها هم سریعاً مین ها را  
جمع آوری کردند و اعلام تبعیت از  
دستورات حضرت امام خمینی «رضواناللهتعالیٰ علیه»  
نمودند. چون جریان حزب الله لبنان به  
تبع انقلاب اسلامی یک مكتب است و  
آرام آرام جای خود را در لبنان و  
فلسطین و سایر کشورها باز میکند.

## ریشه‌ی تاریخی شخصیت امام خمینی «رضواناللهتعالیٰ علیه»

وقتی متوجه شدیم انقلاب اسلامی با  
پشتونه ی مكتب اسلام و با نگاهی که

تشیع به عالم دارد، وارد تاریخ شده است، می‌بینیم از این به بعد همه‌چیز معنی جدیدی به خود می‌گیرد، به طوری که هر حركتی یا در اردوگاه انقلاب اسلامی است و یا متعلق به اردوگاه مقابل است. تا دیروز به راحتی خانواده‌ها گرفتار غرب‌زدگی می‌شند و لی هیچ معنی مشخصی از آن غرب‌زدگی مطرح نبود تا جایگاه آن‌ها را تعیین کند، ولی با طرح فرهنگ انقلاب اسلامی، موضوع بیگانه‌بودن فرهنگ غربی ظهور کرد، از این به بعد معلوم است حرکات و افکاری که تحت تأثیر غربی‌ها ظهور کند یک بیدماری است و با روح جامعه‌ی اسلامی هماهنگ نیست. این جا است که فضای جایگزینی ارزش‌های اسلامی به جای ارزش‌های غربی جای خود را باز می‌کند و حتی گروه‌های غرب‌زده تظاهر به وفاداری به ارزش‌های انقلابی مینمایند و از این طریق ناخواسته هضم فرهنگ دینی می‌شوند.

ما در اسلام افرادی را داشته‌ایم که با انگیزه‌های دینی حركتی را شروع کرده‌اند ولی چون حساب شده کار را شروع نکردند و با پشتونه‌ی دینی لازم به صحنه نیامدند پس از مدتی که رهبر آن حركت کشته شد آن حركت متوقف گشت. در همین راستا حضرت صادق♦ در عین این که به نیت زید بن علی و فرزندان یحی بن زید احترام می‌گذارند، آن‌ها را از مبارزه علیه‌بنی امیه در آن مقطع بر حذر میدارند، و در دوران معاصر در

قرائت امام خمینی<sup>رضواناللهتعالیٰعليه</sup> از اسلام، گوهر 239  
حیات آینده جهان.....

عین احترام به شخصیت و نیت مر حوم میرزا کوچک خان جنگلی نهیدانم چرا ایشان در آن مقطع از روش مرحوم مدرس پیروی نکرد. میل مقدس برای وارد شدن در یک حرکت کافی نیست. آیا میتوان حرکت امام خمینی<sup>رضواناللهتعالیٰعليه</sup> را با حرکت مرحوم میرزا کوچکخان مقایسه کرد؟ نمیخواهم زحمات و دلسوزی‌های آن‌ها را نادیده بگیرم، گله‌ی بنده آن است که مگر خداوند برای امثال خیا بانی و میرزا کوچک خان جنگلی و زنرال محمد تقی پسیان، مرحوم آیت‌الله مدرس را به عنوان مجتبه‌ی صاحب مکتب که ریشه در فرهنگ اهل بیت<sup>ؑ</sup> داشت، نگذاشته بود، چرا بی مدرس حرکت کردند؟ مدرّسی که حتی انقلاب اسلامی ما از او تغذیه میکند و جلو میرود. مرحوم مدرس در زمان خود به ترین عملی را که باشد انجام دهد انجام داد، و اگر نیروهای متدين اطراف او را گرفته بودند به نتیجه بهتری میرسید.

اگر تصور کنیم حضرت امام خمینی<sup>رضواناللهتعالیٰعليه</sup> یک شخصیت کاریزمایی است و پیرو آن، انقلاب اسلامی هم صرفاً ظهور احساسات مردم وفادار به امام خمینی<sup>رضواناللهتعالیٰعليه</sup> است، دیریا زود از وفاداری به انقلاب باز میمانیم، به خصوص که هنوز انقلاب اسلامی نتوانسته است حضور فرهنگی خود را در مناسبات اقتصادی و آموزشی جامعه‌ی ایرانی ظاهر کند. در حالی که اگر ذات و گوهر انقلاب اسلامی را از یک طرف، و خاستگاه

تاریخی آن را که ریشه در فرهنگ اهل بیت‌الله دارد، از طرف دیگر بشناسیم، نه تنها از طریق انقلاب اسلامی به غرب بر گشت نمی‌کنیم، بلکه سعی می‌کنیم تا فرهنگ انقلاب اسلامی در مناسبات اقتصادی و آموزشی جامعه هرچه بهتر جا باز کنند و از معارضاتی که غرب برای مردم پیش آورده، آزاد شویم.

### مبانی علمی و عقلی ولایت فقیه

یکی از صورت‌های توطئه علیه انقلاب اسلامی غیر منطقی جلوه‌دادن اندیشه‌ی ولایت فقیه است، تا مردم تصور کنند آن اندیشه‌ی فاقد ساختار عقلی و علمی است و نتیجه بگیرند اگر از طریق اندیشه‌ولایت فقیه با فرهنگ غربی مقابله شود، مقابله‌ی عقیده‌ی خواهد بود، زیرا بنا به تبلیغات غربی‌ها، از یک طرف اندیشه‌ی غربی یک اندیشه عقلانی است و نه احسا‌ساتی، و از طرف دیگر اندیشه‌ی ولایت فقیه یک اندیشه‌ی غیر عقلائی و احسا‌ساتی است! می‌گویند: همان‌طور که کلیسا نتوانست اندیشه‌ی غیر عقلانی خود را بر اندیشه‌ی کپرنیک در مورد نجوم تحمیل کند، و کشیدشان از علم غربی شکست خوردند، روحاً نیون هم با اصرار بر اندیشه‌ی ولایت فقیه، از نظام لید برآل دموکراسی شکست می‌خورند. در حالی که هرگز این دو موضوع قابل مقایسه نیست و به واقع اگر اندیشه‌ی ولایت فقیه یک حرف بی‌پشتوانه است

قرائت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالیٰ علیه» از اسلام، گوهر 241  
حیات آینده جهان.....

نباشد و سایل ارتباط جمعی دنیا این‌همه در مقابل آن به تلاطم باشند و همه سعی خود را بکند که صدای این اندیشه به گوش مردم دنیا نرسد.

اندیشه‌ی ولایت فقیه می‌گوید باید خدا بر مناسبات اجتماعی و فردی انسان‌ها حکومت کند، زیرا خالق انسان‌ها نیاز‌های حقیقی انسان‌ها را می‌شناسد و به عنوان رب العالمین، شرایط برآوردن آن نیازها را فراهم می‌کند. خداوند از طریق انبیاء دستورات خود را در جوامع بـ‌شری جاری مینماید و در زمان غیبـت پیامبران و ائمه‌ی معصومین ؑ کارشناسانی که توان کشف حکم خدا را از متون دینی و سیره‌ی پیامبران و ائمه ؑ دارند باید جهت کلی جوامع را به دست گیرند، و مسلم این اندیشه بهتر از تئوری شکستخورده‌ای است که معتقد بود نظرات ژان ژاک روسو و منتسکیو و جان لاک امور جامعه را مدیریت کند.

## تضاد فرهنگ غربی با تفکر حکیمانه

یکی از بنبست‌هایی که فرهنگ غربی در آن گرفتار شده و به خودی خود عامل پایداری و آینده‌داری انقلاب اسلامی شده است، نارضایتی مردم در کل جهان از تبلیغات تکراری جهان غرب نسبت به ایران و انقلاب اسلامی است، تا آن‌جا که به قول معروف تبلیغات آن‌ها به ضد تبلیغات تبدیل شده است. نمونه‌ی

دل‌زدگی مردم جهان از تبلیغات ضد انقلاب اسلامی را در کشور خود مان نباید مشاهده مینمایید به طوری که استقبال مردم از روزنامه‌های زنجیره‌ای که همه‌ی همت خود را در جهت نادیده‌گرفتن عظمت‌های انقلاب خرج می‌کنند، بسیار کم شده است در حذی که آن روزنامه‌ها ن‌گران تیراژ پائین و عدم استقبال مردم از آن‌ها هستند. مؤلف کتاب «انسان در بحران» می‌گوید: «گفته‌اند و بی‌دلیل هم نگفته‌اند که امروز همه‌ی اصول تجدد در وضعیت بحرانی قرار گرفته، انسان غربی مشغول جمع کردن خدمه و خرگاه خود است و باید انسان مدرن به جای دیگری پناه ببرد» این نویسنده می‌گوید خود مدرنیت‌هه دارد خدمه و خرگاه خود را از سایر کشورها جمع می‌کند و می‌رود، و این نوع عقبنشینی در عین این که به دل‌خواه سران کشورهای غربی نیست ولی آن‌ها به جهت شرایط پیش آمده نمی‌توانند از آن شانه خالی کنند، هزینه‌ای که در صورت حضور در سایر کشورها بخواهند پرداخت کنند برایشان غیر قابل تحمل شده.

وقتی شرایط فرهنگ غربی در آمریکا طوری است که انسان‌های برخوردار از حکمت و اندیشه جایی در رأس حکومت ندارند و بیشتر سیاسیونی در صحنه‌اند که ادای حکیمان را در می‌آورند، باید منتظر سقوط هرچه زودتر آن فرهنگ بود و پدیده‌ی حاکمان غیر حکیم نه در آمریکا که در اروپا نیز به نحو

قرائت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» از اسلام، گوهر 243  
حیات آینده جهان.....

چشم‌گیری قابل مشاهده است. طبیعی است که بی‌حکم‌تی حاکمان غربی مانع فهم جایگاه حقیقی و تاریخی انقلاب اسلامی خواهد شد، و در نتیجه در مقابله با انقلاب اسلامی، از یک طرف ناتوانی آن فرهنگ و از طرف دیگر توانایی فرهنگ اسلامی ظهور می‌یابد، و در مقابله با انقلاب اسلامی بیش از پیش پر و بال خود را در معرض خردشدن قرار میدهد.

## نه راه!

در یک جمع‌بندی و به عنوان نتیجه‌گیری خدمت عزیزان عرض می‌کنم، تا زمانی که از درون تغییر نیافته باشیم و تصمیم نداشته باشیم حقیقتاً خود را از ظلمات دوران نجات دهیم، ارتباط ما با امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» و انقلاب اسلامی، ارتباطی گسته و ناهمانگ است، نه امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» را به عنوان یک شخصیت جدی و پایدار می‌پذیریم و نه انقلاب اسلامی را درست می‌فهمیم.

در حال حاضر و در شرایطی که فرهنگ ظلمانی مدرنیته سراسر روح و روان جوامع بشری را فرا گرفته است، یک سوی بیشتر برای عبور از آن ظلمات به سوی نور نیست و آن هم بهره‌مندشدن از شور انقلابی است که در متن فرهنگ ت‌شیع نهفته است و گرنه در عین ایرانی‌بودن و شیعه‌بودن، با بی‌تفاوتی، گرفتار همان حالتی خواهیم شد که غربزدگان در آن قرار می‌گیرند، چون در شرایطی که

فرهنگ غربی حاکم است، بی‌تفاوتی نسبت به شور انقلاب اسلامی، عین باقی ماندن در آن فرهنگ است.

هنر شما است که بتوانید اضمحلال انسان‌هایی را که به فرهنگ غربی گره خورده‌اند ببینید که چگونه در اوج ناامیدی نسبت به آینده، خود را به دست روزمرگی‌ها می‌سپارند، و با دقیقت هرچه بیشتر نسبت به سرنوشت بشری که به انقلاب اسلامی رجوع نکرده است می‌توان متوجه شد انقلاب اسلامی هدیه خدا است برای نجات از ظلمات مدرنیته. در این صورت حجم و کثرت گمراهان شما را مرعوب قدرت آن‌ها نخواهد کرد، زیرا کثرت گمراهان، از شدت گمراهی نمی‌کاهد.

انقلاب اسلامی تئوری سیاسی جهانی است که پس از مدرنیته در حال پدیدآمدن است. روشنفکران بریده از انقلاب اسلامی راه خود را از نور به سوی ظلمات کج کرده‌اند و بدون آن‌که متوجه باشند در اختیار فرهنگی قرار دارند که خون حیات انسانیت را می‌آشامد و انسان‌ها را از حیاتی فعال و سراسر برکت به حیاتی بی‌ثمر و یأسآلود گرفتار می‌کند و این نشانه‌ی آن است که فرهنگ غربی جواب حقیقی جان انسان‌ها نیست، جواب جان انسان‌ها اسلامی است که امام خمینی<sup>(رضوان‌الله‌تعالیٰ علیه)</sup> به صحنه آورده است و این را می‌توان به تجربه دریافت.

قرائت امام خمینی<sup>رضواناللهتعالیٰ علیہ</sup> از اسلام ، گوهر 245  
حیات آینده جهان .....

«والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته»



منابع  
قرآن  
نهج البلاغه  
تفسير الميزان ، علامه طباطبائي «رحمه الله عليه»  
اسفار اربعه ، ملادر «رحمه الله عليه»  
فصوص الحكم ، محي الدين  
ولایت فقیه ، امام خمینی «رضوان الله تعالى عليه»  
بحران دنیای متجدد ، رنه گنون ، ترجمه  
ضیاء الدين دهشیری  
سيطره ي کميٰت ، رنه گنون ، ترجمه ي  
علي محمد کاردان  
انسان شنا سيدر اندیشه ي امام خمیني ،  
مؤسسه ي تنظيم و نشر آثار امام خمیني  
بحار الأنوار ، محمد باقر مجلسی «رحمه الله عليه»  
الکافی ، ابی جعفر محمد بن یعقوب  
کلینی «رحمه الله عليه»

مثنوي معنوی ، مولانا محمد بلخی  
سلسله مباحث امام شناسی ، آيت الله حسینی  
تهراني  
تحلیلی از نهضت امام خمینی «رضوان الله تعالى عليه» ،  
سید حمید روحانی  
مجله ي آموزه ، انتشارات مؤسسه ي  
آموزشي و پژوهشي امام خمینی «رضوان الله تعالى عليه»  
خطرات و مبارزات حجت الاسلام فلسفي ،  
مرکز اسناد انقلاب اسلامي  
جريان ها و سازمان هاي مذهبی ، سياسي  
ایران ، رسول جعفریان  
دغدغه ها و نگرانی های امام  
خمینی «رضوان الله تعالى عليه» ، فرامرز شعاع حسینی ، علي  
داستاني  
عصر امام خمینی «رضوان الله تعالى عليه» ، میر احمد رضا  
 حاجتی

بنیان مرصوص امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالیٰ علیه»، آیت‌الله  
جوادی آملی «حفظه‌الله»  
الغدیر، علامه امینی  
صحیفه‌ی نور، امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالیٰ علیه»  
دیدار فر هی و فتو حات آخرالزمان،  
سید احمد فردید، تنظیم از دکتر محمد  
مدپور  
ایرانی‌ها چه رؤیایی در سر دارند،  
میشل فوکو  
شوک آینده، آلwyn تافلر  
جابجایی در قدرت، آلwyn تافلر  
مبانی اندیشه‌های اجتماعی غرب، دکتر  
محمد مدپور  
توسعه و فرهنگ، شهید مرتضی آوینی  
سرگذشت قرن بیستم، روزه گارودی  
سلسله مباحث سیر تفکر معاصر، دکتر  
محمد مدپور  
ظہور و سقوط سلطنت پھ لوي، حسین  
فرد وست  
نو شtar «تحلیلی از انقلاب اسلامی»،  
اصغر طاهرزاده  
تاریخ سیاست معاصر ایران، دکتر  
سید جلال الدین مدنی  
فلسفه‌ی انقلاب اسلامی، جلال الدین  
فارسی  
استراتژی انتظام، اسماعیل شفیعی  
رسوتانی  
امام مهدی، سید محمد صدر  
منتخب الاثر، لطف الله صافی گلپایگانی  
مجله‌ی انتظار  
منتهی الامال، شیخ عباس قمی  
مجله‌ی موعود

ینابیع المودة، قندوزی  
مناقب، محمد ابن شهر آشوب  
تاریخ ته جولات سیا سی ایران، دکتر  
موسی نجفی، موسی حقانی  
ادقلاب اسلامی و وضع کنونی عالم،  
دکتر رضا داوری



## آثار منتشر شده از استاد طاهرزاده

- معرفت النفس و الحشر (ترجمه و تدقیق)  
اسفار جلد 8 و 9
- گزینش‌تکنولوژی از دریچه بینش توحیدی  
علل تزلزل تمدن غرب
- آشتبای خدا از طریق آشتبای با خود راستین
- جوان و انتخاب بزرگ
- روزه ، دریچه‌ای به عالم معنا
- ده نکته از معرفت النفس
- ماه رجب ، ماه یگانه شدن با خدا
- کربلا ، مبارزه با پوچی‌ها (جلد 1 و 2)
- زیارت عاشورا ، اتحادی رو حانی با امام حسین♦
- فرزندم این‌چنین باید بود (شرح نامه 31 نهج البلاغه) (جلد 1 و 2)
- فلسفه حضور تاریخی حضرت حجت ۶۰
- مبانی معرفتی مهدویت
- مقام لیلة القدیری فاطمه
- از برهان تا عرفان (شرح برهان صدیقین و حرکت جوهری)
- جایگاه رزق انسان در هستی
- زیارت آل یس، نظر به مقصد جان هر انسان
- فرهنگ مدرنیته و توهم
- دعای ندب، زندگی در فرد ای نورانی
- معاد؛ بازگشت به جذیترین زندگی
- بصیرت حضرت فاطمه
- جایگاه و معنی واسطه فیض
- هدف حیات زمینی آدم
- صلوات بر پیامبر ﷺ عامل قدسی‌شدن روح

- زن، آنلگونه که باید باشد
- جایگاه جن و شیطان و جادوگر در عالم
- عالم انسان دینی
- ادب خیال، عقل و قلب
- آنگاه که فعالیت‌های فرهنگی پوچ می‌شود
- انقلاب اسلامی، باز گشت به عهد قدسی